

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
أَنْزَلَ هَذِهِ السُّورَةَ
وَجَعَلَ فِيهَا آيَاتٍ
بَيِّنَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
أَنْزَلَ هَذِهِ السُّورَةَ
وَجَعَلَ فِيهَا آيَاتٍ
بَيِّنَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ



عشوة سائیه میروارید

در مقامات و فضائل جوانمردی از آسمان
حضرت صاحب العصر والزمان (عج)

سید حسین (کمال الدین) رضوی حائری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جمعه‌ها طبع من احساس تفضیل دارد
ناخود آگاه به سمت تو تمایل دارد
بی تو چند نیست که در کار زمین حیرانم
مانده‌ام بی تو چرا باغچه‌ام گل دارد
یسازده پله زمین رفت به سمت ملکوت
یک قدم مانده زمین شوق تکامل دارد
هیچ سنگی نشود سنگ صبور، تنها
تکه بر کعبه بزن، کعبه تمسک دارد...



رضوی حائری، حسین

تک مروارید ساحل عشق در مقامات و فضائل جوانمردی از آسمان حضرت صاحب
العصر والزمان / سید حسین (کمال الدین) رضوی حائری - ۱۴۴ ص.

۲۴۰۰۰ ریال : ISBN 978-600-91709-8-2

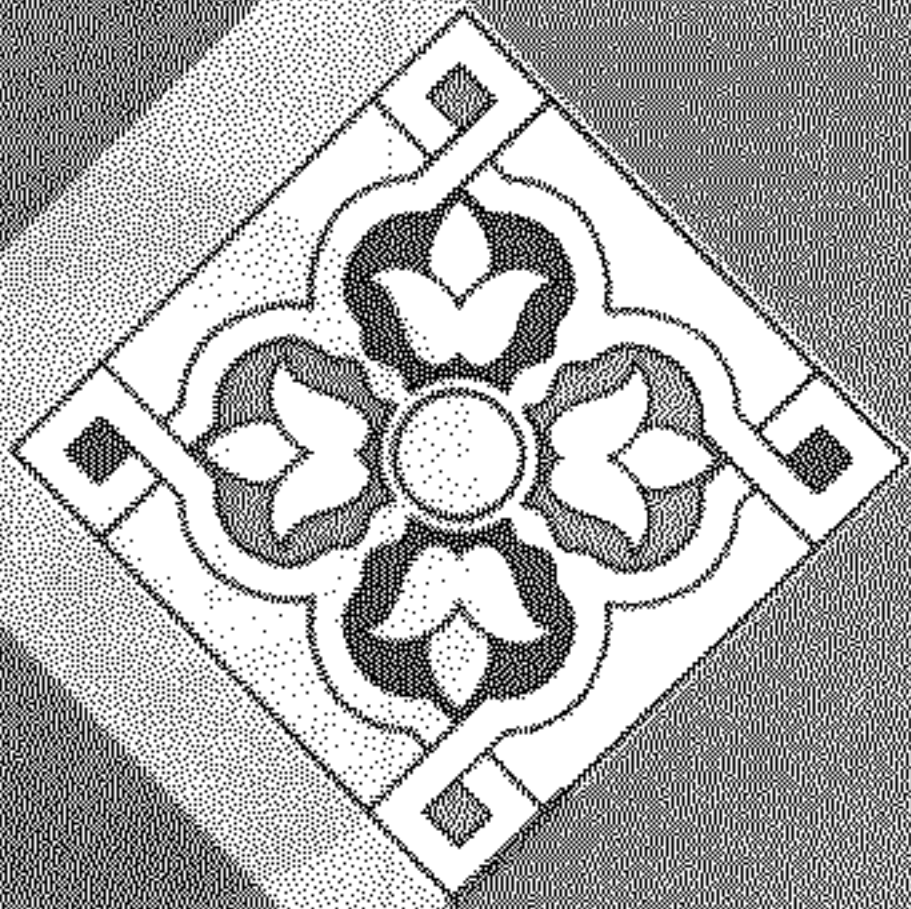
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - ۲. مهدویت. الف. عنوان.

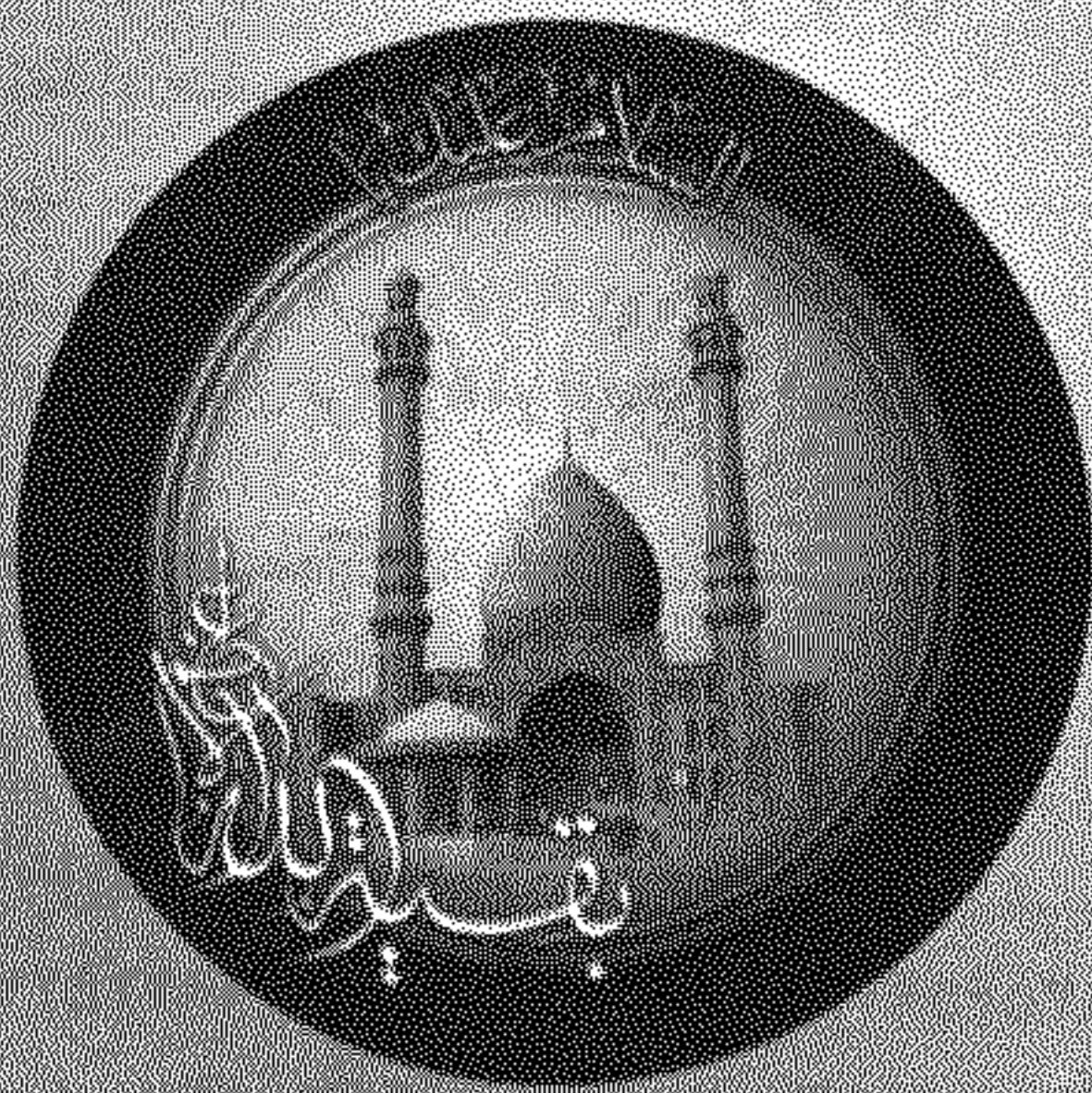
۲۹۷ / ۹۵۹

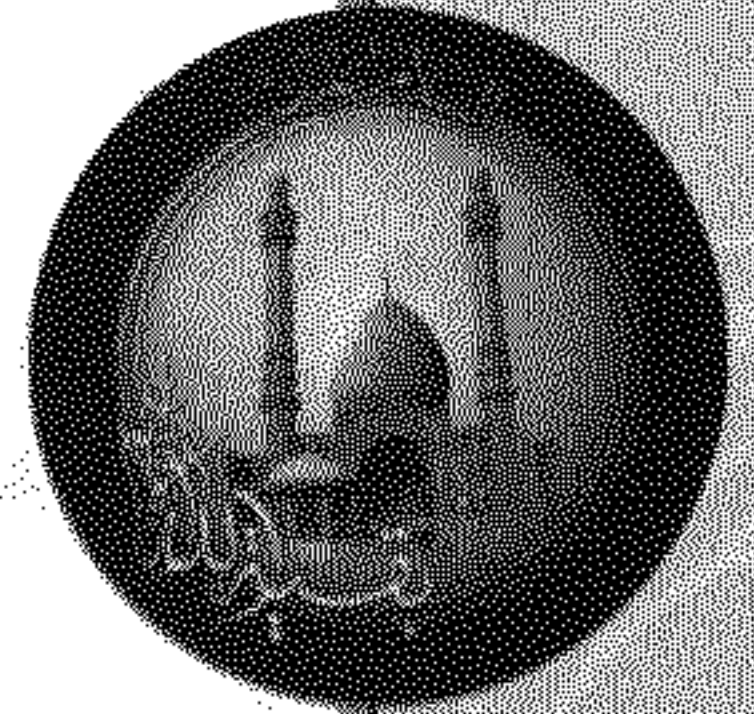
۸ ت ۶ ر / ۵۱ BP



عقبت سید محمد

در مقامات و فضائل جوانمرد سر از اسما
حضرت صاحب العصر والزما





انتشارات کرانه عشق

تک مروارید ساحل عشق
در مقامات و فضائل جوانمردی از آسمان
حضرت صاحب العصر والزمان (عج)

- تألیف: سید حسین (کمال‌الدین) رضوی حائری
- ناشر: انتشارات کرانه عشق
- چاپ: بقیع - نوبت چاپ: دوم / ۸۹
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه - قطع: رقعی
- تعداد صفحات: ۱۴۴ صفحه
- بها: ۲۴۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۷۰۹-۸-۲
- کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

مركز پخش:

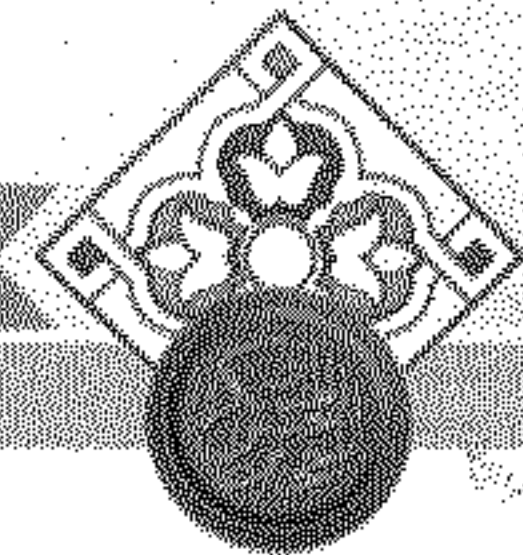
قم - انتشارات کرانه عشق

۰۹۱۹۳۵۴۵۹۰۳ - ۰۹۱۲۶۵۲۴۴۷۵ - ۰۹۱۲۲۵۲۲۹۸۸

Email: Razavihaeri@yahoo.com

فهرست مطالب

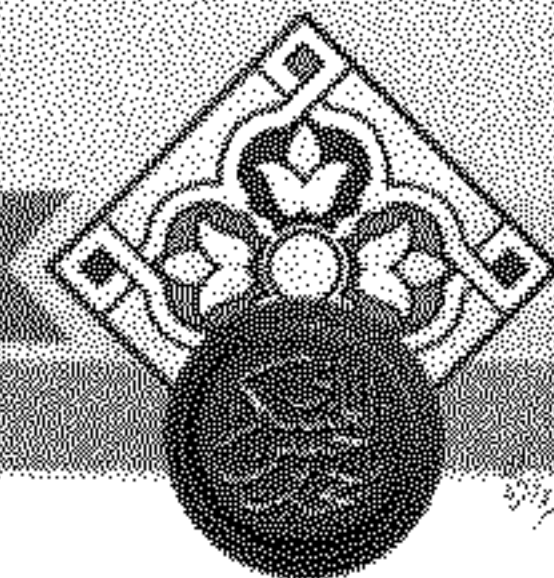
- ۹ مقدمه
- ۱۱ مهدی صاحب الزمان کیست؟
- ۱۲ روزنه‌ای به غیب ظهور و ظهور غیب
- ۱۳ جشن تولدی در عالم لاهوت
- ۱۶ چرا عدالت زیباست؟
- ۱۷ معنای عدالت
- ۱۸ تفسیر حروف عدل
- ۱۹ رابطه انسان و عدالت
- ۲۰ معنای عدل و عدالت از دیدگاه قرآن
- ۲۱ عامل کمال انسانی و رسیدن به عدالت از دیدگاه مولا علی علیه السلام
- ۲۲ اقسام عدل
- ۲۵ حکمت الهی در وادی عدالت
- ۲۶ قضیه‌ای از حضرت موسی علیه السلام و دیدن عدالت الهی



بسم الله الرحمن الرحيم

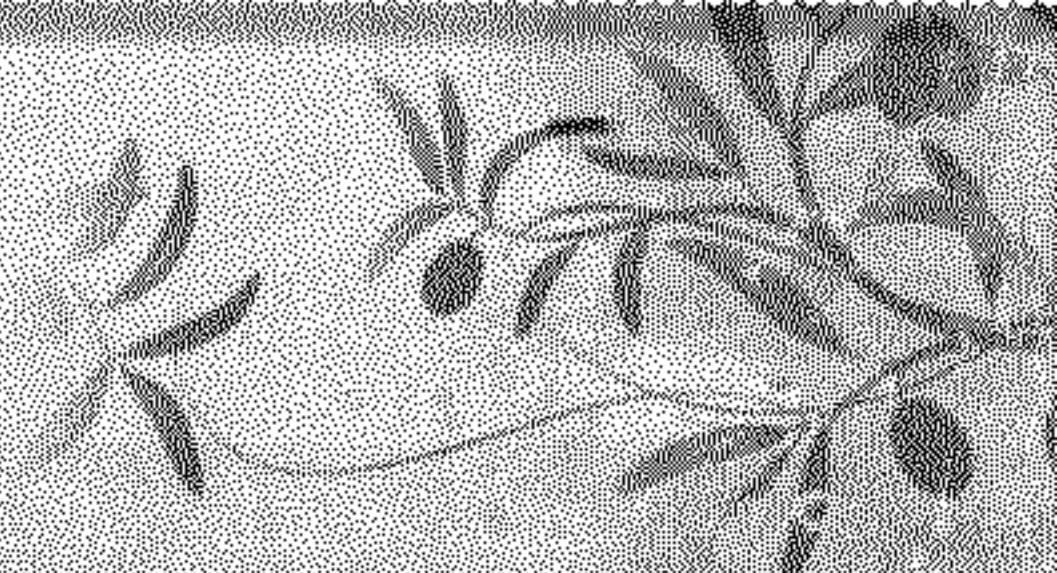
- آیه‌ای تکان دهنده در باب عدل الهی ۲۷
- دعا و نیایش در باب عدل ۲۹
- تقدیرات انسان‌ها ۳۲
- قضیه‌ای از حضرت موسی علیه السلام و صیاد ۳۳
- سرّ بعثت انبیا و اوصیا ۳۵
- معرفت و شناخت نسبت به پدر و مادر معنوی ۳۷
- عدالت حقیقی در زمان ظهور امام زمان علیه السلام ۳۹
- حقیقت جذبه‌های توحید ۴۲
- نامه قیصر رم به مولا علی علیه السلام ۴۶
- نشاط معنوی در جسم و روح ۴۸
- عالین چه کسانی هستند؟ ۵۲
- تحیر شکوک و تحیر ملوک ۵۳
- مقام لاهوتیان در این عالم ناسوت ۵۵
- مراتب شرک از منظر قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام ۵۷
- تجلیات بحر احدیت ۶۶
- قضیه‌ای از حدیث بوداستکف و حقایق بهشت ولایت ۶۹
- حقیقت دریای «صاد» ۷۱
- آثار و فضایل سوره مبارکه توحید ۷۲
- اشاراتی به مقام توحید ۷۶
- شرحی بر زیارت جامعه کبیره ۷۹

- کمال بلوغ عالم، ظهور حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام ۸۰
- قضیه‌ای عجیب از تجلیات مقام حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام ۸۶
- منازل معرفت و محبت ۸۷
- مکاشفه در حرم سیدالشهداء علیه السلام ۸۹
- آثار گناه در زندگی دنیوی و اخروی ۹۰
- مقام انسان کامل ۹۲
- شرحی بر حدیث معرفت نورانیت ۹۵
- قابیل جهل و هابیل عقل ۱۰۰
- قضیه‌ای از مقامات حضرات معصومین علیهم السلام ۱۰۶
- قضیه‌ای از جعفر آقا مجتهدی (ره) ۱۰۸
- مراتب قوس نزول و صعود ۱۰۸
- تفسیر «صاد» ۱۱۲
- تفسیر «حم عشق» ۱۱۳
- قضیه‌ای عجیب از معراج پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ۱۱۴
- چرا حضرت، مهدی نامیده شدند؟ ۱۱۶
- غمگینی رسول‌الله صلی الله علیه وآله وسلم و آیهی «عشق» ۱۱۸
- قضایایی از تولد حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام ۱۲۰
- قضیه‌ای از حلیمه خاتون ۱۲۲
- چگونگی آشنایی امام حسن عسکری علیه السلام با نرجس خاتون ۱۲۳
- قضیه‌ای دیگر از مقامات نورانی امام عصر علیه السلام ۱۲۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عزیز صاحب الزمان

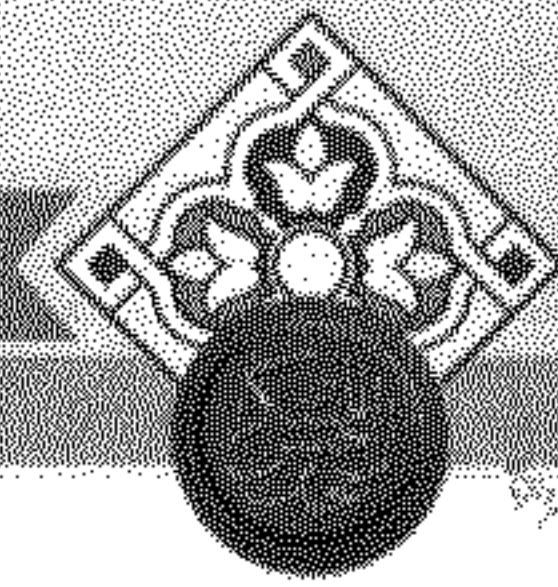


- ۱۲۸ تصرفات حضرت صاحب الزمان علیه السلام به اذن الهی
- ۱۲۹ داستان علامه بحر العلوم (ره)
- ۱۳۰ قضایایی از معجزات حضرت صاحب الزمان علیه السلام
- ۱۳۱ پیام حضرت صاحب الزمان علیه السلام به صالحین
- ۱۳۴ شرحی بر حدیث امام حسن عسکری علیه السلام
- ۱۳۶ شرحی بر فرازی از حدیث کساء
- ۱۳۶ امام یعنی چشمه‌ی حیات
- ۱۳۸ مراتب تجلیات امام علیه السلام
- ۱۴۰ قضیه‌ای از دجال
- ۱۴۱ قضیه‌ای از الیسع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم
- ۱۴۲ نمازی جهت گشایش در امور
- ۱۴۲ ختم دعای حجاب صاحب الامر علیه السلام
- ۱۴۳ ختمی از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر علیه السلام
- ۱۴۳ یا فارس الحجاز مددی مولا

مقدمه

«جوانمردی از آسمان می‌آید»

سقراط، حکیم یونانی می‌گوید: هندسه، خطوط نورانی و روحانی می‌باشد؛ پس شکی نیست که در هندسه، هر شکلی و با هر طرحی، صورت هر شکلی را با هدفمندی خاص تجسم می‌بخشد. این هندسه‌ی ظاهری، پایه گذار صورت‌ها و اشکالی هدفمند می‌باشد و به تعبیر الهی، کل عالم چه تکوین و چه عالم تشریح با هدفمندی اعلی برای تکمیل و کمال ایجاد گشته؛ و انبیا و اولیای الهی برای تصویر این حقایق و کمالات مبعوث شدند تا ترسیم این هندسه‌ی ایجادیه را در عالم شریعت به تابلوی تصویر، عینیت بخشند تا اسوه و الگویی برای گنج‌های عقلاتی درونی عالم انسان و انسانیت باشند.



مکتب
مکتب
مکتب

که ستون این هندسه‌ی وجودی در عالم مکتب‌های الهی، عدل شد و سقفش، احسان که در زاویه‌ی این ستون و سقف، سایه‌هایی به روشنایی نور افق بر تمام تشنگان چشمه‌ی حیات در ظلمات و کویر دنیا کشیده شد که اگر این دنیا، منهای محبت الهی، عدل و احسان شد انسان‌ها را به سقوط و دنائت می‌کشاند و اگر دنیا بعلاوه این محبت و عدل و احسان شد، انسان را به اعلی مراتب ارتفاعات عقلی و روحی‌اش در سایه‌ی امنیت الهی با تمام ویژگی‌های حقوقی، جسمی و روحی، فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی با عالی‌ترین سیر نوری به پر امنیت‌ترین جاده مستقیم الهی می‌رساند.

این است که طرح عدل و احسان و عینیت دادن به هندسه‌ی کهکشان وجودی در تمام مکتب‌های الهی، هدفی مقدس شد و قامت بلند انسانیت را معنایی با ژرف‌ترین حقایقش تفسیر کرد؛ لذا با این بینش، عالی‌ترین هدف‌های مقدس و معنوی اسلام یعنی تسلیم عشق الهی به انسان‌های کامل و جامع شد. لذا محبت، احسان، خدمت و عدالت‌ها تولدی دیگر برای ادراکات و احساسات لطیف انسانی به ارمغان می‌آورد و بیمه‌ی بزرگی می‌شود از سقوط به دره‌های غیب پشیمانی! که وعده الهی این تحقق کامل را برای حضرت صاحب‌الامر علیه السلام و انیس با وفایش حضرت مسیح علیه السلام به ما و همه انسان‌های طالب حق وعده فرموده است.

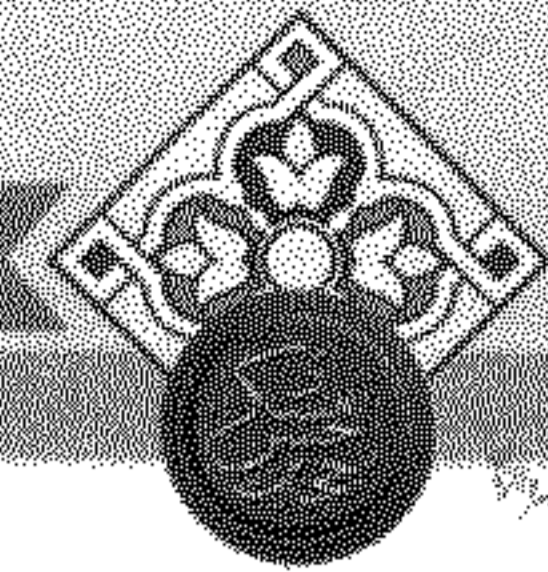
سید حسین (کمال الدین) رضوی حائری

مهدی صاحب الزمان کیست؟

سلطان عشقی که قلب عالم وجود شد و واسطه فیوضات و برکات بین خالق عالم و عالم انسانیت که در منبر طور سینای مناجات، موسی‌ها را به خود مجذوب کرد؛ و در سریر کنعان مصر عشق، یوسف‌ها را مفتون خود نمود؛ و در عروج نماز، عیسی را جذب‌های الهی بخشید؛ و خضر نبی را با نگاه عنایتش، طراوتی معنوی و تولدی عقلی بخشید آن هم در والاترین و بالاترین تولدهای عقلی و ارتقاءات عشق!

با این دید و نگرش است که انسان طالب حق و حقیقت، بهشت شوق‌ها را منتقش^۱ می‌بیند و سراب توهمات از درونش رخت بر می‌بندد و با این محبت، ظهوری در وجودش ظاهر می‌شود که با انگشتان ولایتش، همیشه متوسل به ضریح زیبایی‌ها و خوبی‌ها می‌شود و شراب ظهوری را به روح و

۱. به تصویر کشیده شده.



سین ماهی
روزهای

عقلش که ملوان کشتی بدن انسان است می‌رساند تا گرفتار قحطی زدگی عالم بی‌وفای دنیایی نشود که مادی‌گرایی و گناه‌گرایی در آن رواج پیدا کرد.

روزهای بی‌غیب‌ظهور و ظهور غیب!

در این ظهور، جامع‌ترین و شفاف‌ترین احکام از آسمان مشیت الهی تحقق می‌یابد و عشق‌ها، زیبایی‌ها، لطافت و امنیت همه‌ی حقیقت خود را به نمایش می‌گذارند.

آنجا که تضاد برداشته می‌شود و گرگ‌ها، میش‌ها را می‌چرانند و دیگر گزنده، گزنده نیست و درنده، درنده! فرشتگان خود را ظاهر می‌کنند و رزق و روزی‌ها به دنبال صاحبان خود هستند. ارتباط با عالم ارواح، لطافت خود را به صفای آسمان‌ها پیدا می‌کند و به برکت ولی‌الله، همه‌ی اشیا با زبان استعدادی خود، گویا می‌شوند و تمام افراد، مشکلاتشان را حل شده می‌بینند و تصاویر زیبای غیب با خطوط نورانی، انسان را به ساحل آرزوها و امنیت حقیقی رهنمون می‌سازد.

مگر نه اینکه نوشتن و چگونه نوشتن، هندسه‌ی روح انسان، و زبان دست آدمی، و جلالت و عظمت اندیشه‌هاست؟! آدمی هر معجزه‌ای را از آن حضرت طالب باشد به نظاره می‌نشیند و به برکت امامی که قلبش، خزانه‌ی حق شد؛ حرکت افلاک و جودی را به بلندترین سیاره‌ی حقایق و کلمه‌ی وجودی انسان که «الانسان اعجب موجود خلق» با تفسیری بی‌نهایت زیبا در مقابل عظمت و الطاف الهی با نور هودج^۱ ولایت به شکوفایی دیگر می‌رسد!

۱. محمل.

این است که در روایات دارد: افتخار حضرت زهرا علیها السلام به مهدی صاحب الزمان علیه السلام است^۱ که قامتش، قیامت همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها برای تشنگان عشق زلال گشت و هر کس او را دوست داشت و در ظرف وجودی خویش به او خدمت کرد در سایه‌ی این قامت قیامت، گوهری شد که خستگان دل شب را قداست و نوید و برکت بخشید.

در روایت فرموده‌اند: هنگام تولد آن حضرت، قنداقه مبارک ایشان را به سراپرده‌های غیب بردند و خطاب الهی به قنداقه آن حضرت این گونه بود: «بک اعطی و بک اثیب»^۲؛ به خاطر تو، به تمام انسان‌ها و موجودات عطا می‌کنم و به خاطر تو، ثواب می‌دهم. پس او فواره‌ی نور و سر تقدیرات و آرامش ساحل زندگی شد.

حسن تولدی در عالم لاهوت

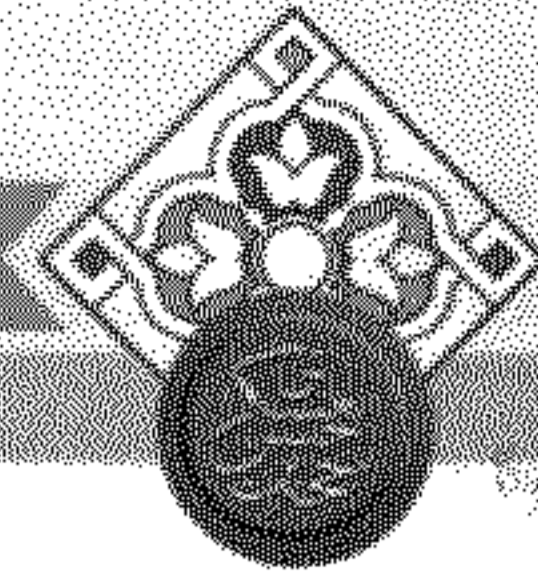
این تولد، ستاره‌ای از آسمان مشیت الهی است که در عالم لاهوت^۳ و زیبایی‌ها طلوع کرد و در این عالم ناسوت و دنیا، تولدی شکل گرفت که در نیمه شعبان یعنی در مرکز ماه و ببحوجه‌ی شعبه‌های نور و رحمت تجلی یافت و به عبارتی نقطه‌ی «باء» مشیت الهی شد که این نقطه، راز گویای حقایق مشیت الهی و ولایتی شد که دامنه‌ی رحمت الهی با آن شکل گرفت و شکیل گشت!

امامی که هنگام کودکی در دامن پدرش، مشکل‌ترین مسائل پیچیده را

۱. بحار الانوار.

۲. مروج ذهب، مسعودی.

۳. الهی، آسمانی.



بیت
بیت
بیت

جواب گفت و حلال مشکلات در دنیایی شد که عیسی هم به او متوسل گشت و برای عروج بیشترین به او اقتدا کرد! او قلبی شد در عالم امکان و هستی که زیباترین، جذاب ترین و شفاف ترین احساسات و ادراکات را به طالبین و تشنگان حق در این کویر دنیا بخشید و باعث باز شدن گره‌های مبهم زندگی انسان‌های مستعد پذیرش باران رحمت و زیبایی‌هایش شد؛ که طراوت بارش این نگاه محبوب الهی را جشن بگیرند و از تارهای غول‌های وهم و تهجر و بی‌وفایی‌ها نجات یابند؛ تا از دامنه‌ی دامن مشکلات دنیایی با طی الارض عشق با آن عزیز الوجود، تنه و تحول و تولد را آنچنان ببینند که خود را کم نفروشد و قطره‌ی وجودشان به حقیقت ایام ربوبی (روزهای خدایی) متصل شود؛ آن هم اتصالی که هر لحظه و نفس کشیدنش، هزار سال سرعت نوری را در بردارد!

پس ای عزیز! از این حقیقت تولد و تولد حقیقی، ساده گذر نباشیم و از این تولد که ظهور نقطه‌ی «باء» مشیت الهی و سرّ ممکنات و حیات انسان‌ها در غروب تنهایی است بی‌تفاوت نگذریم! و به بلندترین ستاره‌ی حقایق زیبایی و الهی که ریزش نور امید به رحمت الهی از او ساطع و فروزان است متوسل شویم تا حیات و انرژی معنوی در تاریکی‌های دنیا، درون ما چشمه‌ی حیاتی ایجاد کند به بلندای صفا و لطافت آسمان انسانیت؛ که اگر ما با این عمر کوتاه و زود گذر در این دنیای فانی، وجود و کشتی بدنمان را به ساحل عشقش برسانیم، حیاتی به بلندای ابدیت در این وجود خاکیمان شکل می‌گیرد که طراوت سبزی حقیقت زندگی و امنیت مطلقش را به نظاره می‌نشینیم!

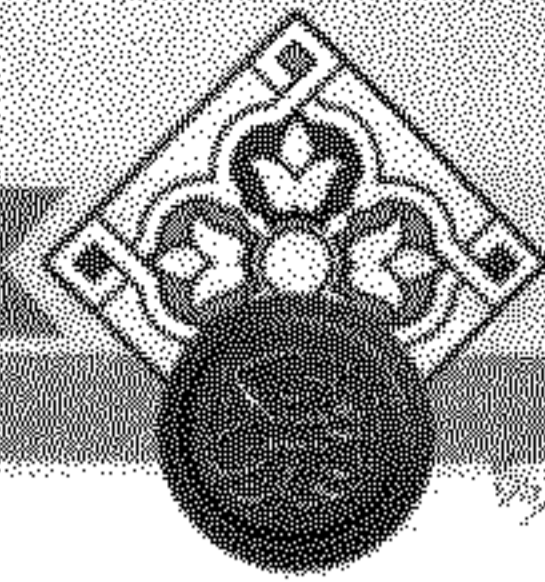
مگر نه این است که فرموده‌اند: «المهدی طاووس اهل الجنة»؛ زیبایی

بهشت به مهدی فاطمه است؛ پس با اتصال قطره‌ی وجودمان به دریای زلال محبتش، نه تنها مشکلات حل می‌شود بلکه هر چیز معنای حقیقی خود را در می‌یابد و حتی عشق‌های دنیوی ما هم عمق، زیبایی و تفسیر را در جایگاه خود با تصویری زیبا و هدفمند به ترسیم می‌کشد و شکوفایی و شکوفه‌ی درخت ملکوتی خود را در کلبه عشق، در ساحل دریای موج نور ولایت آن حضرت می‌بیند و برای او این مثل حکیمانه روشن می‌شود که «گنج در خرابه است» یعنی در این خرابکده‌ی دنیا و بی‌وفایی‌ها، گنج محبت آن عزیزالوجود ما را ثروتمند می‌نماید؛ آن هم ثروتی ما فوق ثروت‌های دنیوی و آخروی.

کسی که مناجات‌های باطنی و عقلی انسان را می‌بیند و با گریه‌های درونی ما، نگاه عنایاتش را می‌بخشد! نگاهش که زیبایی‌های افلاک وجود و حرکت آن‌ها را در تصرف خود دارد، با ما چنان انس و عنایتی پیدا می‌کند که انسان طالب محبتش، بزرگترین معبد مقدس عالم انسانیت می‌گردد.

تا می‌توانی او را فراموش نکن تا در غروب تنهایی‌ها، طلوع ستاره‌ی امید و آرزوها برایت چنان بینشی ایجاد کند که طلوع ستاره‌ی عالم لاهوت را در این دنیا تنها با تولد او جشن بگیری؛ و تبسم او که همه مهربانی‌ها و زیبایی‌هاست را به درستی، ناظر و نظاره گر باشی.

خداوندا! ما را حقیقتاً از شرکت کنندگان در جشن تولدش قرار بده و هدیه‌های ناچیز ما را قبول در گاهش عنایت بفرما و ما را توفیقی عنایت فرما که به رشته‌های قنذاقه‌ی آن عزیز که زنجیره‌های نور عشق است، توسلی دوباره داشته باشیم؛ و دل مبارکش را از ما راضی گردان و عمر مبارک ایشان را به بلندی آفتاب مشیت تا بی‌نهایت مقدر فرما و سایه‌ی بال عنایتش



کتابخانه
مکتب
مطهر

را بر همگان بگستران. خداوند! از تو جز کرم و بخشش، چیز دیگری انتظار نیست.

چرا عدالت زیاست؟

سیری در درونم شروع شد و امواج اندیشه‌هایم اهتزاز و تولدی دوباره یافت تا بتوانم از کلمه‌ای که واژه‌هایش به بلندای شعاع آفتابی است که معنای زیبایی را تفسیر کرد، سخن به میان آورم. کلمه‌ای که نه تنها در قاموس فکری کتاب اندیشمندان، جاذبه‌ی خود را دارد بلکه انسان‌های تشنه‌ی محبت فطری، او را طالب هستند. واضح‌تر بگویم واژه‌ای که خورشیدها و ستاره‌ها و ماه‌های تمام عوالم وجود، با نور او طلوع و سروری را هر روز به ما پیام می‌دهند.

کلمه‌ای که زیاد بر زبان‌ها گفته شد ولی کمتر کسی به او توجهی خاص داشت؛ مانند گنجی که زیاد گفته شد ولی کمتر کسی به گنج دست یافت و آن را استخراج نمود و فقرها را تبدیل به ثروت و یا غم را تبدیل به سرور نمود.

یاد کلامی شریف از شخصی افتادم که به دستور سلیمان نبی علیه السلام در یک چشم بر هم زدن، تخت بلقیس پادشاه سبأ را نزد آن حضرت ظاهر کرد؛ او آصف بن برخیا علیه السلام بود (وزیر حضرت سلیمان علیه السلام از اوصیاء بزرگ) ایشان می‌فرماید: «مدت لنا الاحرف النورانیة»؛ وجود انسان، کتابی الهی است که سطر سطر کتاب حقیقت انسان را با حروف نورانی، معنایی به وسعت عدل و احسان بخشیده است.

۱. اسرار الخفیة، علامه منذر ساعدی.

معنای عدالت

به تعبیر مولا علی علیه السلام آن صوت وفای عدالت و لطافت الهی که می‌فرماید: «انت الكتاب المبين الذي باحرفه يظهر المضمرة»؛ ای انسان! وجودت کتابی واضح و روشن است که حرف حرف این کتاب، حقایق و گنج‌های درونی تو را که در باطنت پنهان می‌باشند به عرصه‌ی ظهور می‌رساند.

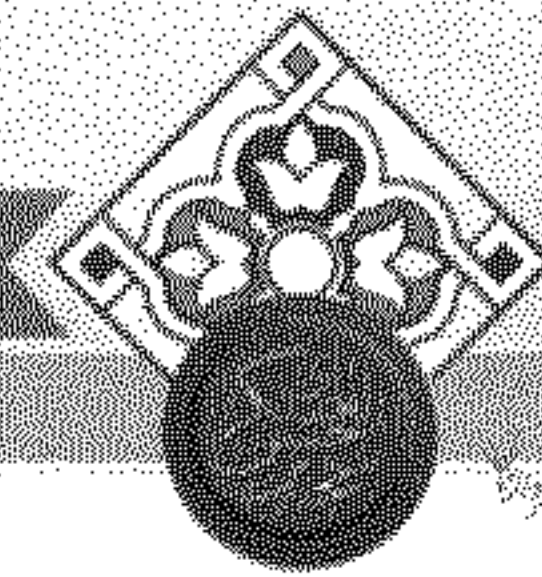
لذا اینجا است که عرض می‌کنم آن هنگام که مولی علی علیه السلام و اولیاء الهی، این معنای ژرف را در سرّ حروف کتاب نفس و حقیقت انسان مطرح می‌نمایند، باید سرّ این معانی ژرف را از اسرار حروف کلمه‌ی عدل، آغاز نمود؛ یعنی عدل به چه معناست و آیا حروفش یعنی «ع، د، ل» پیام‌هایی برای ما ندارند؟!

آیا نباید نمونه‌های این کلمه نورانی را در تمام کائنات و موجودات و هر شیء که در اطراف ما در حال حیات و طیران می‌باشند؛ ببینیم و دریافت‌هایی از راز این معنا داشته باشیم؟!

کلمه‌ی عدل به معنای تعدیل و تنظیم در امور است یعنی در هر حرکت فکری و اعتقادی، عملی و اخلاقی، شخصی و فردی، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، و خلاصه در تمام معاملات و معاشرت‌ها (صوری و معنوی) این عدل و تعدیل که روح صراط مستقیم انسانیت است و انسان را از سقوط به دره‌های افراط و تفریط، محافظت می‌نماید؛ سریان و جریان داشته باشد.

مگر نه اینکه در سوره‌ی حمد یعنی ام‌الکتاب قرآن مطرح شده است:

۱. دیوان امیرالمومنین علی (ع).



عین
بیک
مورد

«اهدنا الصراط المستقیم». پس ما باید هر لحظه از امواج هدایت و انوار ولایتش در این صراط و جاده‌ی امن عدل و اعتدال، توشه‌ای تا بی‌نهایت برای خود ذخیره کنیم.

همین صراط اعتدال است که عدل و انصاف را به نمایش می‌گذارد و از تابلوی حقیقی عدل و انصاف، پرده برداری می‌کند و چشمان عاشق را به اشک شوق می‌کشانند و درهای زیبایی را مانند شب‌نمی بر روی گل‌های معرفت، آگاهی، محبت و احسان، کمالی دیگر می‌بخشد و انسان‌های طالب و خواهان محبت الهی را وادار می‌کند به غواصی و پیدا کردن لؤلؤها و مرجان‌های بی‌نهایت قیمتی در قعر دریای محبت و ولایت الهی؟!!

چه بگویم از کلمه‌ی عدل که خورشید و نور افشانی‌اش، ماه و سرود زیبایی‌اش، آسمان‌ها و لطافتش، زمین و امانتش، ستارگان و پیام‌هایش، افلاک و جودی و طراوتش، عشق و همه‌ی ماهیتش، با عدل و اعتدال هر لحظه جشنی دارند به وسعت خلقت.

آیا این همان اشاره‌ی قرآنی نیست که انسان‌ها مأمورند به تفکر کردن در عظمتش؟! این همان انسانی است که نمونه‌های همه عوالم در او تعبیه شد و خلاصه اگر نمونه‌ی خاک‌های دیگر عوالم نبود؛ کی راهی به رمز و راز طبیعت و اسرار پیچیده و دنیای غیب داشت؟!!

تفسیر حروف عدل

کلمه‌ی عدل که با عینش «ع»، عنایت الهی را به همراه دارد و دالش «د» قوام و استحکام دولت‌ها را تضمین می‌کند و لامش «ل» لیاقت‌ها و قابلیت‌ها را استنباط و استخراج می‌کند. «لام» عدلی که لطف‌ها و محبت‌ها را تبیین و

تکمیل می‌کند.

اینجاست که باید به آیه‌ای از قرآن کریم اشاره کنیم که می‌فرماید: «ان الله يأمر بالعدل والاحسان».

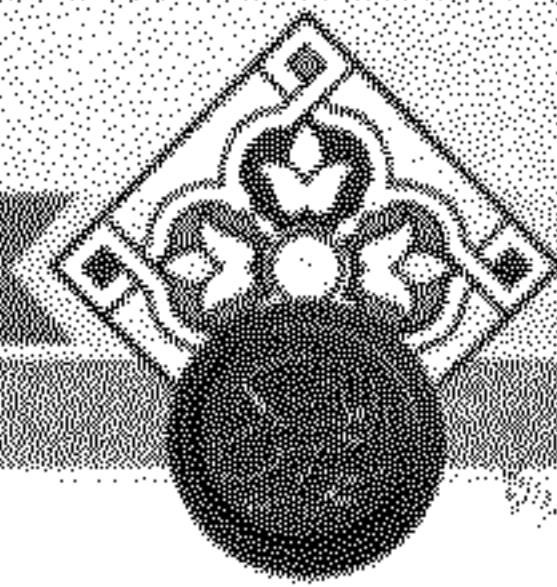
خداوند امر به عدل و احسان می‌نماید. چه این که عدل، ستون شد و احسان، سقف در کل خلقت. آیا می‌توان بدون ستون، سقفی بنا نهاد؟! لذا در کلام پاک الهی، احسان بعد از کلمه‌ی عدل به کار رفته است. این است که باید اول به عدل و اعتدال توجه کرد تا غبارهای اضطراب و استرس‌ها ساکن شده و فرو نشیند؛ آنگاه جشن احسان‌ها تشکیل شود؟! و با این عدالت، موج‌ها تموج می‌یابند و تموج‌ها شکل موج می‌گیرند و رقص نور وزیدن می‌گیرد!

رابطه انسان و عدالت

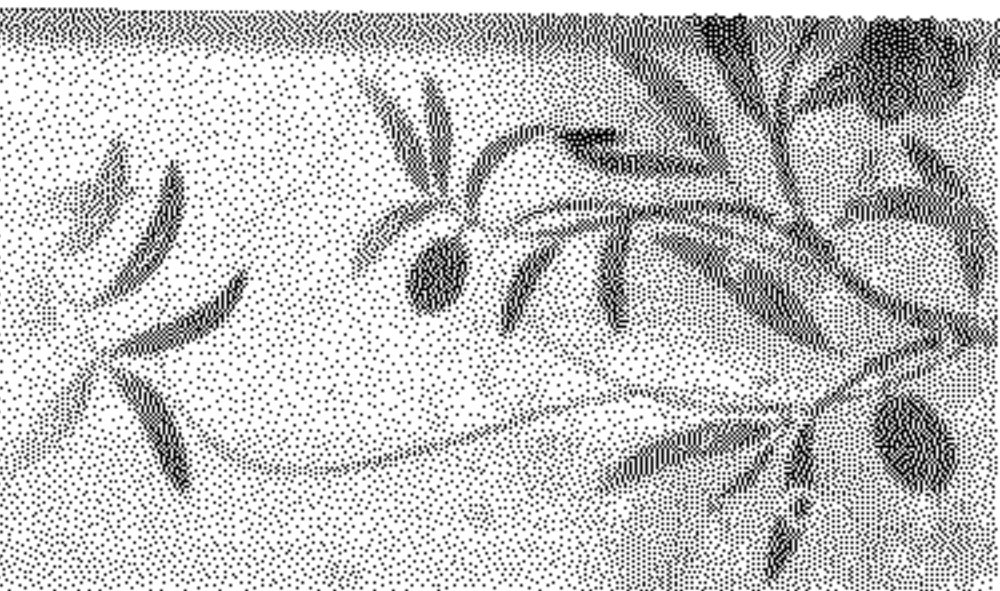
در اینجا برای تفسیر عدالت، نکته‌ای مهم در موج فکرم صورت تولدی پیدا می‌کند و آن این است که انسان در دو تنهایی به سر می‌برد:

۱ - تنهایی محدود: این تنهایی ناشی از عدم شناخت و آگاهی حقیقت انسان با تمام عوالم هستی می‌باشد؛ لذا گرفتار بخل‌ها می‌شود و هر چیز را برای خودش می‌خواهد؛ و چون رابطه‌اش با زیبایی‌های حقایق قطع شده، هر کسی را برای تملک خودش می‌خواهد و با این اندیشه، دیگران را استثمار می‌کند؛ از این رو است که اختلاف‌ها و جنگ‌ها به وجود می‌آید و با این طرز فکر، خلاء تنهایی خودش را پر می‌کند.

اینجاست که دیگر واژه‌ی عدل، انصاف و اعتدال برایش مفهومی ندارد. چنان که در حدیثی می‌فرماید: «لا عدل کالانصاف» یعنی هیچ عدلی مانند



عشق
ساده تر
از
هر
چیزی
است



انصاف نیست. به زبان ساده تر هر چیزی که انسان با او خشنود می شود و از برای خود می پسندد؛ این خوبی ها را برای دیگران هم طالب باشد.

۲ - **تنهایی نامحدود:** زیر بنای این تنهایی، عشق نامحدود الهی است که انسان و وجودش را لبریز از محبت ها و طراوت نور و سرورها می نماید؛ یعنی در اثر این انس الهی، نفع و خدمت و رابطه اش با خلق و بندگان خدا بیشتر می شود و در ابری از نور فرو می رود و هاله های سرور، او را احاطه می نماید. چنان انس و عشقی الهی در او تولد می یابد که دوست دارد این عشق را با همه ی مردم تقسیم کند و آنان با او سهیم باشند؛ برخلاف تنهایی محدود که از زیبایی های معنوی محروم شده و می خواهد کم مایه بگذارد و از دیگران زیاد دریافت نماید.

ولی با اندیشه ی انس الهی و تنهایی نامحدود، چنان خیر خواهی و عدالت جویی در وجودش فوران می نماید که گویی نمی تواند غیر از این باشد. همانند ابری که درونش باران انباشته شده است، بر همه می بارد و یا مانند گلی خوشبو و معطر، همه ی فضا را به طراوت و شادی می کشاند و در مقابل هیچ توقعی ندارد؛ بلکه همه ی خشنودیش این است که نسیمی مهربان وزیدن گیرد و عطرش را به همه برساند! چون عشق حقیقی، احساس مالکیت به دیگران نیست.

معنای عدل و عدالت از دیدگاه قرآن

قرآن کریم می فرماید: «اعطاء كل ذي حق حقه»؛ لذا معنای عدالت، هر کسی را به حقش رساندن است؛ چه برسد به این که نسبت به دیگران احساس مالکیت کند و نزاعی برای استعمار دیگران داشته باشد! حال دو فرد

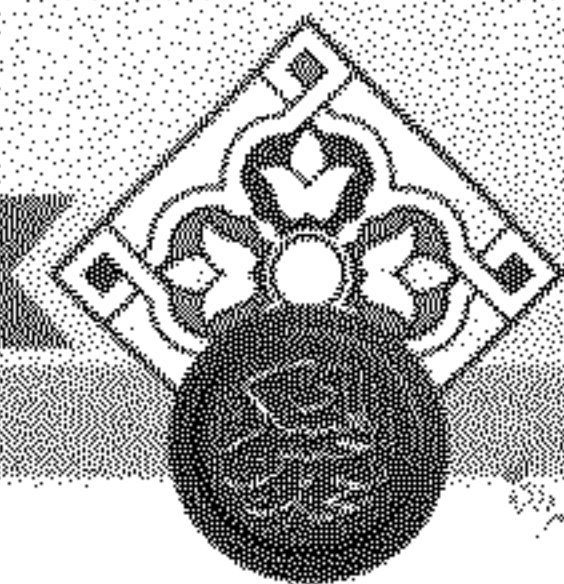
را در نظر بگیریم که هر دو می‌خواهند از همدیگر بهره‌بری کنند و مالک یکدیگر شوند؛ نتیجه این می‌شود که هر دو از عشق شفاف عدل‌ها و اعتدال‌ها و احسان‌ها دور می‌شوند و عامل بدبختی یکدیگر می‌گردند. آری! این چنین است اما در جوامع بشری کمتر تفسیر عینی پیدا کرد و طراوت و شکوفه‌هایش را به نظاره نشستیم. به همین دلیل است که انبیا تفسیر بزرگ عدل و راه اعتدال را مطرح نمودند تا نقصان‌های قابلیت انسان، روبه تکمیل و کمال خواهی پیش رود. بلکه اساس بعثت انبیا در دو رکن و ستون عدل و احسان، تفسیر زیبایی‌های بی‌نهایت را به همراه می‌آورد. چه این که یکی از اسماء الهی، عدل است.

عالم کمال انسانی و رسیدن به عدالت از دیدگاه مولا علی علیه السلام

به تعبیر مولا علی علیه السلام: «سیروا علی اسم الله»؛ ای انسان‌ها! بزرگترین عامل کمال انسانی، سیر به سوی اسم الهی است که این اسم از جلالت، عظمت، قدرت، حکمت و رحمانیت حق، حکایت می‌کند. حکایتی بی‌نهایت از زیبایی‌ها و کمالات که وقتی انسان با این هدفمندی، سیر و حرکتی آگاهانه را در راستای رضای الهی و محبتش آغاز می‌کند و با کاروان اندیشه‌های الهی، هر لحظه حضور تولدها و تولد حضورها را دریافت می‌نماید؛ آنگاه کلمه‌ی عدل که از اسماء الهی است در یک جهان بینی الهی، معنوی و مقدس، بینشی لطیف را برایش به ارمغان می‌آورد؛ چه این که معنای عدل، ضد جور می‌باشد و عدل به معنای استواء^۱ و اعتدال است.

۱. بحار الانوار.

۲. مساوی بودن.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَنْ عَدَلَ لَمْ يَمُتْ

اقسام عدل

در اینجا به این نکته‌ی مهم اشاره کنم که نسبت به حضرت حق تبارک و تعالی دو گونه عدل است:

۱- عدل ذاتی

۲- عدل فعلی

در مقام عدل ذاتی، عین ذات اقدسش می‌باشد که در آن جور و ظلمی راه ندارد و در حقیقت، عدلی نیست مگر حضرت احدیت که قرآن کریم می‌فرماید: «لیس کمثله شیء» و به همین دلیل است که هیچ کس نمی‌تواند آنچه حق الهی است را به جا آورد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده: «علم الله عزوجل الا یقوم احد من خلقه بحقه»؛ خداوند عزوجل می‌داندست که هیچ یک از خلقش نمی‌تواند آنچه حق الهی است را به جا آورد.^۱

لذا یکی از اسرار اعتراف معصومین علیهم السلام به گناه که در دعاها وارد شده به این علت است که ایشان خود را در مقابل این عظمت حضرت احدیت و عدل ذاتی او در نظر می‌گیرند؛ و الا معصومین علیهم السلام منزه و پاک هستند از این که ترک اولی و یا حتی فکر گناه داشته باشند زیرا آن بزرگواران در کویر دنیا، فواره‌ی نور و پاکی‌ها شدند و رهبر کاروان اندیشه‌های تابناک، تا امت خلقت را به سوی عالم توحید و نور و سرور هادی و راهبر باشند.

لذا از مولا علی علیه السلام در باب توحید و عدل سوال شد و آن مترجم حقایق

۱. بحار الانوار.

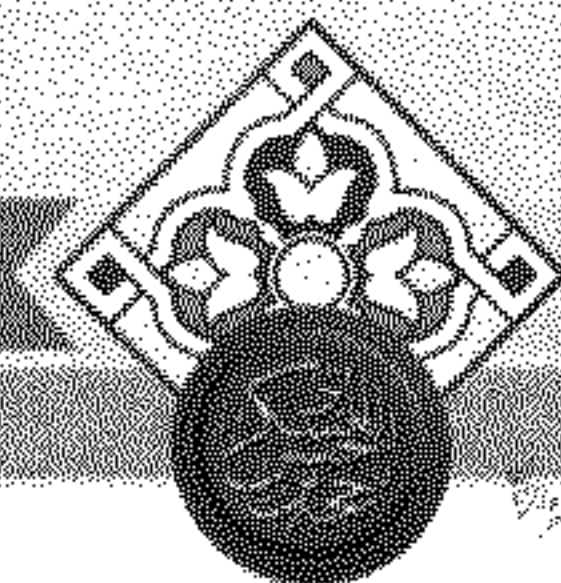
صبح ازل فرمودند: «التوحيد ان لا تتوهمه و العدل ان لا تتهمه»؛
حقیقت توحید و پرستش این است که هرگز او را در وهم خود قرار
ندهی و ساخته ذهن خود نسازی! و عدل، آن است که هرگز به او تهمت
نزنی زیرا آنچه که با بندگانش می‌کند بهترین خیرات و مصلحت‌ها را به
دنبال دارد.

لذا از رسول اکرم ﷺ وارد شده است: «ما عرفناك حق معرفتك»؛
ما هرگز حق معرفت را نشناختیم! و این اشاره به عدل ذاتی حضرت
حق دارد که در دعا هم فرموده‌اند: «یا مبتدئاً بالنعمة قبل استحقاقها»؛
ای خدا! قبل از این که ما استحقاقی داشته باشیم، نعمت‌هایت را بر ما
نازل فرمودی.

و اما مقام دوم عدل، فعلی است؛ و عدل فعلی، مساوی بودن فعل خداوند
به تمام موجودات از عالی و دانی، لطیف و کثیف، قوی و ضعیف، قابل و
مقبول، ذات و صفات و آثار و مؤثرات همه بر یک گونه است؛ به همه
عنایت دارد و با کسی دشمنی یا تنفری ندارد و یا بی‌جهت اقبال و ادبار، و
جذب یا دفعی برای کسی نمی‌خواهد.

لذا خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «انی ادبر عبادي بعلمي بقلوبهم
فاني علیم خیر»؛ من تدبیر بندگانم را با علمی که به قلوب و دل‌های آنان
دارم مقدر می‌نمایم و سرنوشت آن‌ها شکل می‌گیرد و من خدای دانا و آگاه
می‌باشم.

پس در رابطه با عدل فعلی، تقدیرات انسان با نگاه الهی به دل‌ها
و قلب‌ها به هندسه‌ی ایجاد‌ی آنان شکل می‌دهد؛ لذا اختلاف موجود



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در سرزمین سلطنت الهی در ظهور احکام مختلف و سرنوشت‌های متفاوت، ناشی از اختلاف قابلیت‌ها می‌باشد. به تعبیر قرآن کریم: «ان الله لا یظلم الناس شیئاً و لکن الناس انفسهم یظلمون»؛ خداوند هرگز به مردم و بندگانش ظلم نمی‌نماید؛ این خود مردم هستند که به خودشان ظلم می‌کنند.

چه این که صفحه‌ی قابلیت انسان، رنگ خاصی ندارد و همراه با انتخاب و اختیار می‌باشد. اگر سیر انسان به سوی مبدأ خیر، نور، کمال، بقاء، جلال و عظمت الهی باشد؛ به تعبیر قرآن: «صبغه الله»؛ رنگ الهی به خود می‌گیرد که در عالم شریعت به آن «حسنات» گفته می‌شود؛ یعنی زیبایی‌های شرعی و الهی! و اگر سیر انسان به سوی مبدأ شر، ظلمت، تاریکی، غرور و غفلت‌ها باشد؛ یعنی بر خلاف محبت و عدل و مشیت الهی صورت گیرد؛ آن هنگام با دوری از این نور، تصویری مبهم و تاریک در تار و همیانش به شکل تاریکی و عقاب تجسم می‌یابد.

این است که قرآن کریم می‌فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»؛ خداوند برای بندگانش تغیر و تبدیلی ایجاد نمی‌کند تا زمانی که مردمان با تغیر دادن نفس و باطن‌هایشان برای خود سرنوشتی دیگر رقم می‌زنند.

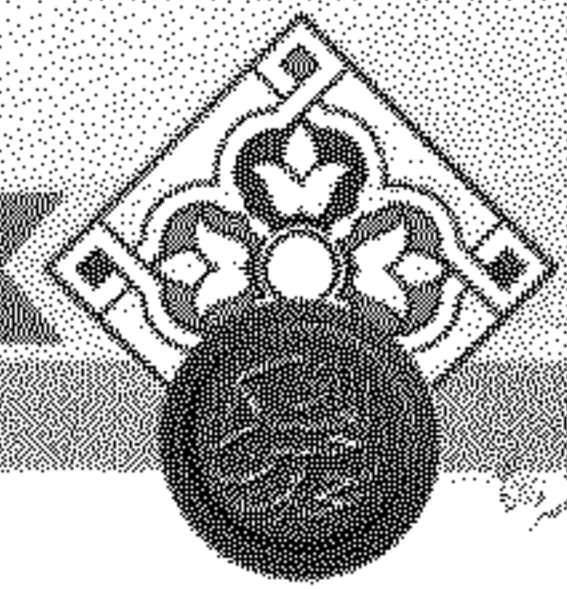
این ندای عدلی است که از ماوراء دیوارهای بلند هستی، انسان را به حیات ابدی و نعمت‌های همیشگی و سرمدی می‌کشاند؛ و زندگی را که جمله‌ای غم‌انگیز است به طراوت و امنیت رهنمون می‌شود. عدلی که بر اقتضای قابلیت‌ها و مصلحت‌ها، قوام و استحکام را از ابر محبت الهی می‌باراند.

حکمت الهی در واوی عدالت

لذا در روایت وارد شده است: «فلم يأمرهم بشيء الا وفيه صلاحهم ولم ينههم عن شيء الا وبترکه قوامهم»؛ خداوند هیچ چیز را به بندگانش امر نفرمود مگر اینکه مصلحت آنها در آن بود؛ و هیچ چیز را نهی نفرمود مگر اینکه قوام و استحکام حیاتشان در آن قرار داده شده بود.

عالم دنیا، عالم اعراض و امراض است؛ لذا بر حسب اختلاف حالات دنیوی، مصلحت و قوام زندگی انسان‌ها و زمینه‌ی قابلیتشان، احکام الهی و آمدن پیامبران در زمان‌های مختلف تغییر پیدا کرد و شکل خاص خود را گرفت. همان گونه که انسان از بدو تولد در سنین مختلف، احکام خاص خود را دارد و در هر مرتبه‌ای از عمرش، غذاهای مناسب برای او تجویز می‌شود؛ پس آمدن پیامبران در هر دوره نیز متناسب با رشد جسمی و روحی امت‌ها صورت گرفته است و بر حسب ارتقاء عقلی آنان، دستورات عدل و احسان الهی تبلور یافت و جمیع احکام بر حسب عدلی که هرگز در آن جور و جبری نبود در عالم صورت گرفت. این است که قرآن کریم می‌فرماید: «فان احسنوا، احسنوا لا نفسهم و ان اساؤا فعليها»؛ هر کسی کار نیک و خوبی انجام دهد به خودش خوبی کرده است و اگر ظلم و بدی کرد به خودش بر می‌گردد.

به این دلیل است که اگر خداوند عالم بخواهد با عدل فعلی خود از همگان مؤاخذه فرماید؛ همه گرفتارند.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
کتاب سوره
صبر و استقامت



قضیه‌ای از حضرت موسی علیه السلام و دیدن عدالت الهی

حضرت موسی علیه السلام پیامبر اولوالعزم الهی در یکی از مناجات‌هایش به خدا فرمود: خدایا! می‌خواهم عدالتت را بینم؛ پس یکی از صحنه‌های عدالت خود را به من نشان بده.

خطاب الهی رسید: «لا یقدر علی الصبر»؛ موسی! تو طاقت و توان صبر بر عدالت مرا نداری!

موسی اصرار نمود و عرض کرد: خدایا! به من توفیق بده تا بتوانم تحمل کنم.

خداوند به موسی خطاب فرمود: به فلان بیابان برو. در آنجا درختی روییده که زیر آن چشمه‌ای جاری است. بالای آن درخت پنهان شو و فقط آنچه را اتفاق می‌افتد، نظاره کن!

موسی به سوی بیابان حرکت کرد و خود را بالای آن درخت پنهان نمود. پس از مدتی اسب سواری را دید که با همیانی^۱ پر از پول به سمت چشمه آمد. آن مرد پس از وضو گرفتن، نماز خواند و سوار بر اسب شد و رفت و همیان خود را که هزار دینار طلا در آن بود، جا گذاشت.

پس از مدتی کودکی برای نوشیدن آب به سوی چشمه آمد. در همان حال، نگاهش به کیسه‌ی پول افتاد و بی‌درنگ آن را برداشت و از آنجا دور شد.

مدتی نگذشته بود که پیرمردی کور، کنار چشمه رسید. به محض آنکه خواست آب بنوشد، مرد اسب سوار از راه رسید و از پیرمرد خواست تا

۱. کیسه‌ی پول.

همیانش را به او باز گرداند.

پیرمرد گفت: من هم اکنون به اینجا رسیده‌ام و از آنچه می‌گویی اطلاعی ندارم. اصلاً من چشم ندارم که همیان تو را بینم و بخواهم آن را بردارم. اما اسب سوار، حرف پیرمرد را باور نکرد و او را کتک زد. هر چقدر پیرمرد قسم می‌خورد که همیان را برنداشته؛ مرد حرفش را نمی‌پذیرفت و در نهایت آنقدر او را کتک زد تا کشته شد!

در آن حال حضرت موسی عليه السلام عرض کرد: خدایا! دیگر طاقت دیدن عدالت را ندارم. این مناظر را برایم شرح بده.

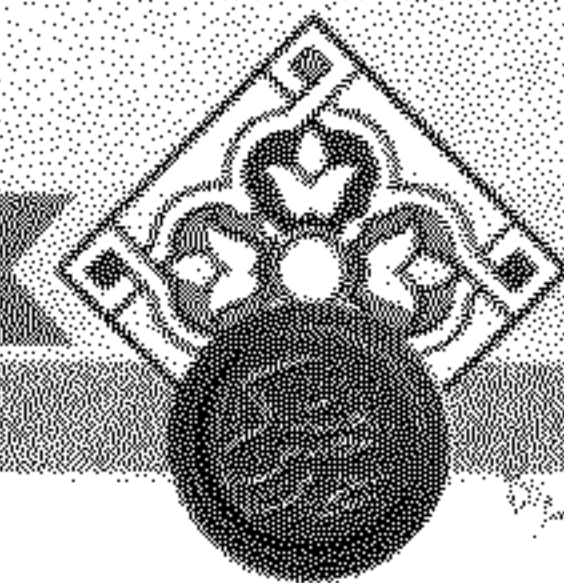
خطاب رسید: ای موسی! آن مرد اسب سوار که برای خواندن نماز کنار چشمه آمد، فردی ثروتمند است؛ و پدر کودکی که کنار چشمه آمد و پول‌ها را برداشت، مدت زمانی طولانی برای آن مرد کار می‌کرد اما دستمزدش را به او نمی‌پرداخت. پدر آن کودک از دنیا رفت و او باید بدهی اش را که مبلغ هزار دینار بود به تنها وارثش یعنی همان کودک، می‌پرداخت اما از انجام این کار ابا می‌نمود. ما هم آن کودک را فرستادیم تا ارث پدرش را بگیرد!

اما آن پیرمرد کور؛ در سنین جوانی، پدر آن اسب سوار را کشته بود و هیچ کس این موضوع را نمی‌دانست. ما خواستیم قصاص بگیریم که هر دو در آخرت گرفتار نباشند.

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید، جوز جوز

آیه‌ای تکان دهنده در باب عدل الهی

به تعبیر قرآن کریم: «لَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ»؛ اگر خداوند بخواهد مردم را با ظلم کردنشان مؤاخذه فرماید، هیچ جنبنده‌ای



کتاب
تفسیر
قرآن

بر روی زمین باقی نمی ماند.

اینجاست که پروردگار با عدل ذاتی و فضل و کرم خود به بندگان عنایت می فرماید؛ لذا در کلام پاک الهی این تجلی نور دیده می شود که: «قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون»؛ ای پیامبر ما! به مردم بگو باید به فضل خدا و رحمتش فرحناک و شادمان باشید و آن بهتر از چیزی است که فقط در دنیا جمع می کنید و مال اندوزی می نماید.

این است که در دعا می فرماید: «کل نعمك ابتداء و كل احسانك تفضل»؛ همه نعمت های تو بدون هیچ استحقاقی بر ما نازل شده و هر احسان و خوبی که بر ما می نمایی در رابطه با فضل و کرم توست! و یاد در دعایی شریف که حروف نور و سرور و ابجد عشق الهی است و تولدی دیگر را در دامن رحمت الهی برای انسان های طالب حق و تشنه عدل و احسانش می گشاید، وارد شده است:

«اللهم انك اجل من ان يكون سبب رضاك من نفسك فكيف يكون سبب رضاك مني» خدایا! تو جلیل تر و با عظمت تر از این هستی که رضا و خشنودیت از خودت شروع شود چون تو بی نیاز مطلق؛ پس چه طور من ناچیز سبب رضا و خشنودی تو شوم؟!

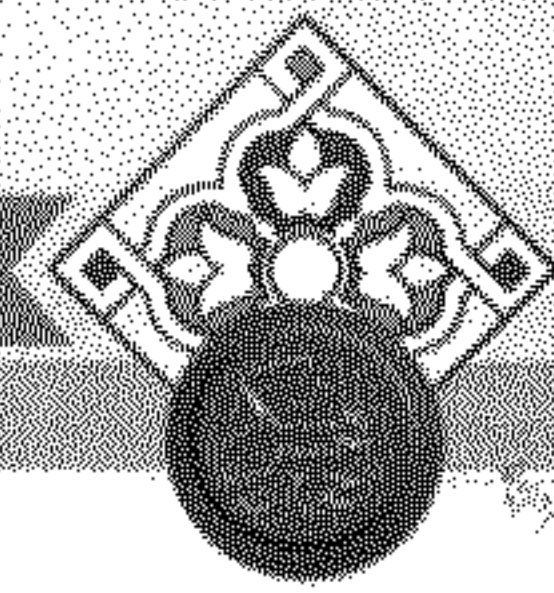
پس همه احسان و کرمت، با فضل و رحمت تو کامل می شود اینجاست که سر دعای امام علیه السلام که ظهور و تجلی عدل و احسان الهی است؛ معنای دیگری را در کتاب نفس انسان هایی که عجین با انس و محبتش هستند ورق می زند!

دعا و نیایش در باب عدل

«اللهم عاملني بفضلك و لا تعاملني بعد لك فانه لا يهلك احد عليك الا بعد لك و لا ينجو احد منك الا بفضلك»؛ خداوند! با فضل و کرمت با ما معامله فرما و با عدل خود (عدل فعلی) با ما معامله نفرما؛ زیرا هیچ کس هلاک نشد مگر با عدل تو و هیچ کس نجات پیدا نکرد مگر با فضل و احسان تو! پس غضب الهی نیست مگر با عدلش رفتار نمودن (اشاره به عدل فعلی است) به این دلیل است که در آیات الهی؛ چه آیات تکوینی و تشریحی و چه آفاقی و انفسی، عدل و احسان و فضل و رحمت با هم مطرح شده‌اند. در اینجا باید به این نکته در روایات معصومین علیهم‌السلام اشاره نمایم که سنخیت نوری با قرآن کریم دارند و مفسر حقیقی قرآن و مترجمان کلمات نور الهی می‌باشند و آن نکته این است که فضل خداوند به رسول‌الله و رحمت خداوند به مولا علیه‌السلام تفسیر شده است.

پس با این بینش که عدل، احسان، فضل و رحمت به رسول‌الله و امیر المؤمنین تفسیر شده‌اند؛ این معنا تبیین می‌شود که معصومین علیهم‌السلام ظهور عدل، احسان و رحمت الهی در عالم وجود و انسانیت می‌باشند؛ که این عبارت در خطبه غدیریه رسول‌الله این گونه مطرح شده است: «واقامه مقامه فی اداء عوالمه»؛ امام علیه‌السلام که آینه‌ی تمام‌نمای حق و ظهور اسماء و صفات الهی است، به عنوان بزرگ‌ترین آیات الهی برای هدایت انسان‌ها و عوالم، تجلی نمود و هرگز در این هدایت الهی، تعطیلی راه ندارد.

در دعای رجبیه از حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام در اشاره به مقامات الهی امام علیه‌السلام وارد شده است: «فجعلتهم معادن لكلياتك و اركاناً لتوحيدك و اياتك و



سید الشهدا

عزیز

مقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان؛ ایشان معدن کلمات الهی و ستون‌های توحید هستند و نورشان در همه‌ی عالم تجلی یافته است و در آن تعطیلی نیز راه ندارد زیرا جایی را نمی‌یابی که نور امام وجود نداشته باشد. چنان که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در قنوت نمازشان می‌فرمایند: «جعلت قلوب اولیائک مسکناً لمشیتک و مکمناً لارادتک و جعلت عقولهم مناصب او امرک و نواهیک»^۱ که مقام نورانی امام علیه السلام را در رابطه با ظهور عدل، رحمت و احسان الهی برای شیعیان، مجبین و تشنگان طالب حق و محبت الهی، و شاگردان مکتب ابجد عشق به تصویر می‌کشاند و با این دید در روایت وارد شده است:

«ما نودی بشيء کما نودی بالولاية»؛ هیچ چیز مانند ولایت الهی این چنین سفارش نشده است!

اینجاست که تولد عقلی و فکری در دامن رحمت الهی که امام علیه السلام است شکل می‌گیرد؛ یعنی بدانیم هر آنچه امام علیه السلام از محضر الهی مسئلت می‌نماید امن‌ترین، شفاف‌ترین و جامع‌ترین راهی است که انسان را مجذوب به عالم ربوبی می‌نماید که در ساحل امنیت محبتش، آن را به نظاره می‌نشیند و در روایت دارد: با قبولی این محبت و ولایت است که حتی شهرهایتان هم بهشت می‌شود!

یا در تعبیری دیگر فرموده‌اند: «من خاف علی لنفسه من النار فلیربط نفسه بالساحل»^۲؛ هر کس که از سختی‌ها و مشکلات، ترسان است باید وجود خود را به ساحل لطف الهی متصل کند؛ که اشاره به متصل شدن قطره‌ی

۱. مهج الدعوات (قنوت سیدالشهدا).

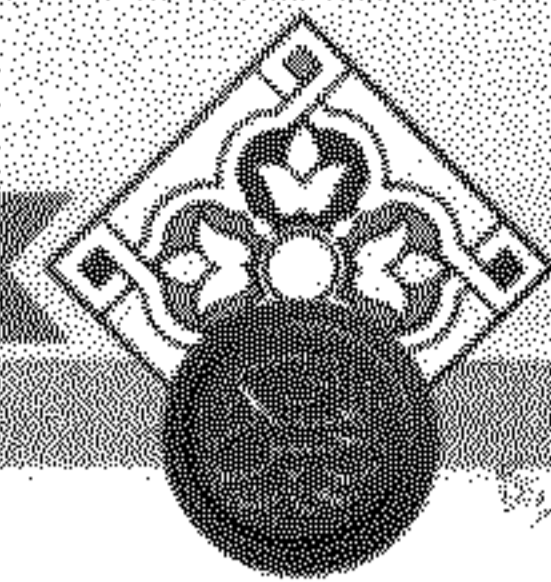
۲. اربعین.

وجود انسان به محبت امام علیه السلام و محبت الهی می‌باشد.
پس هنگامی که امام علیه السلام در روایات و دعاها مطلبی را امر می‌فرمایند یا از خداوند درخواست می‌نمایند؛ آنجا نور، سرور، آسایش و آرامش است. مثلاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دعا بیان می‌فرمایند: «اللهم ارزقني حبك و حب من احبك و حب من يقربني الي حبك و اجعل حبك احب الي من الماء البارد»؛ خداوند! محبت خود و محبت کسی که تو را دوست دارد و محبت کسی که مرا به سوی تو رهنمون می‌شود روزی من فرما؛ و محبتت را برای من در این کویر دنیا مانند تشنه‌ای که به دنبال آب می‌رود، قرار بده!

این مطلب نشان می‌دهد که محبت الهی، عالی‌ترین گوهر در عالم هستی است که صداقت‌ها، عدالت‌ها، احسان‌ها و شفقت‌ها را از گنج وجود آدمی استخراج می‌کند و این محبت الهی است که عامل بیداری انسان از تار توهمات می‌شود و تولدی نوین در آدمی شکل می‌گیرد و با این بیداری، انسان درمی‌یابد که بیهوده آفریده نشده است.

فقیر به دنیا آمدیم و فقیر هم از دنیا می‌رویم و تنها کسانی که با جام‌های تفکر، شراب محبت الهی را نوشیدند؛ نظاره‌گر زیبایی‌های عنایت الهی و فضل و کرمش می‌باشند که طالب عدالت، انصاف و خدمت در این کویر و ظلمت آباد دنیا شده‌اند.

در قنوت امام هادی علیه السلام ستاره‌ی درخشنده‌ی آسمان مشیت الهی، عالی‌ترین و بالاترین فرازهای امواج و مناجات الهی ترسیم شده است که: «اعوذ بك من كل قلب عن معرفتك محبوس و من واصف عدل عمله عن العدل



مکتب
مکتب

سید بن طاووس

معکوس^۱؛ حضرت از قلب‌هایی که از نور معرفت الهی محرومند و در تاریکی‌های ظلم و جور محبوس، به ذات احدیت پناه می‌برند! و یا بیان می‌فرماید: خدایا! به تو پناه می‌برم از کسی که عدل را توصیف می‌کند و عملش هیچ نشانه‌ای از عدل ندارد! این نشان می‌دهد که انسان با دوری از نور معرفت و محور عدالت، راهی مبهم و تاریک را طی می‌نماید. به این علت است که عرض می‌کنم محبت الهی، کلمه‌ی حقی است که در عالم انسانیت به شکل انسان کامل و معصوم تجسم پیدا کرده است و این محبت، ماده اصلی حیات و زندگی انسان تا بی‌نهایت و سر‌کمال ناموس هستی است! لذا هر فردی که به قدر ظرف وجودی خود از این محبت، نصیبی برداشت کرد، یک زندگی آسمانی دارد؛ بلکه هر جا باشد در آسمان است! به عبارتی دیگر صفات آسمانی پیدا می‌کند؛ چه اینکه آسمان در کمال رفعت و بلندی، در نهایت صداقت و لطافت می‌باشد و همچنین محل نزول رحمت است و رزق و روزی‌ها از آنجا آغاز می‌شود.

تقدیرات انسان!

تقدیرات انسان از آسمان شکل می‌گیرد و به تعبیر قرآن کریم:
«و فی السماء رزقکم و ما توعدون»؛ روزی‌های شما در آسمان می‌باشد و به آنها وعده داده شده‌اید به تقدیرات الهی؟!
هم رزق و روزی جسمی و هم عقلی و هم رزق روحانی که همه‌ی این رزق و روزی‌ها برای انسانی است که در اثر محبت، عدالت و احسان به اندازه امکان و استعدادش، اندیشه‌های بلندی به لطافت آسمان و انصاف در

۱. مهج الدعوات، سید بن طاووس (ره).

وجودش پرورش یافت و دانست که کل عالم و تمام روابط و ضوابط عالم و همه‌ی فرمول‌ها در مدار نظام احسن انصاف و احسان و شفقت است که در وجودش شعاع نور کلمه‌ی حق، پرتو افکنی می‌نماید.

و به این درجه می‌رسد که خود را عین فقر و نیاز در مقابل عظمت الهی و عدالت و عنایتش می‌بیند؛ چه رسد به اینکه حتی در ذهنش خطور کند در مقابل عدالت پروردگار از مدار محبت الهی خارج شود که در دعا دارد:

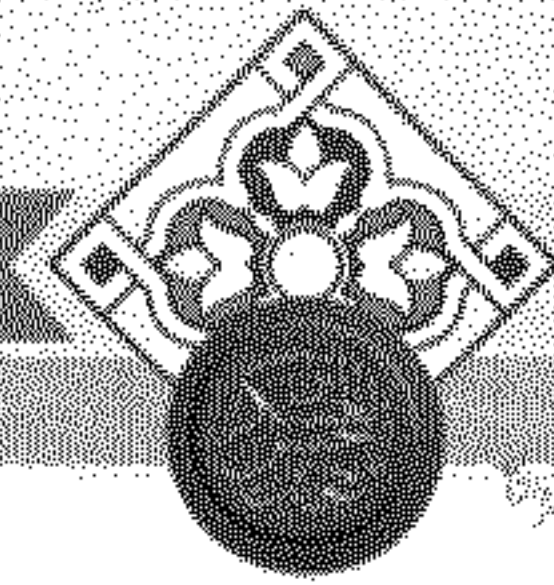
«اعم ابصار قلوبنا عما خالف محبتك»؛

خدایا! چشم‌های دل ما، آنچه که خلاف محبت تو است نبیند. زیرا خارج شدن از مدار محبت الهی؛ در حقیقت از صراط مستقیم اعتدال انسانیت خارج شدن است و با سقوط از این محور محبت، گرفتار عدم اعتدال و ناموزونی در اعتقادات و اخلاق و اعمال می‌شویم.

قضیه‌ای از حضرت موسی علیه السلام و صیاد

حضرت موسی علیه السلام از کنار دریایی عبور می‌کرد و صیادی را مشغول ماهی‌گیری دید. موسی علیه السلام صیاد را می‌شناخت و می‌دانست که او فردی کافر است؛ لذا ایستاد و آن فرد را در حالی که تور پر از ماهی خود را از آب دریا بیرون می‌کشید، تماشا کرد.

سپس حضرت موسی علیه السلام از آنجا گذشت و کمی آن طرف تر، صیاد مسلمانی را دید که تور خالی از ماهی خود را از آب بیرون می‌کشد. حضرت موسی علیه السلام چندین ساعت در آن مکان توقف کرد و در حالی که بسیار متحیر بود، می‌دید که صیاد مومن هر چقدر تور خود را در آب می‌اندازد چیزی نصیبش نمی‌شود و نمی‌تواند ماهی بگیرد و در نهایت نیز



یک ماهی
مرده را
صید کرد!

یک ماهی مرده را صید کرد!

حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا! این فرد از بندگانی است که به تو اعتقاد دارد و محبت تو و اولیاء تو را در دل و جان خود پرورده است، پس چگونه هیچ چیز نصیب او نشد و تورش خالی از ماهی است؛ در حالی که به آن کافر که تو را قبول ندارد، این قدر روزی عطا نمودی و هر بار تورش را پر از ماهی گردانیدی؟!!

خطاب الهی رسید: ای موسی! آن فرد در حالی که کافر است و به مسایل دینی و انبیا و اولیا معتقد نیست اما انسان خیری است. ما هم سخاوت‌ها و احسان‌ها و خدمت‌هایش را بی‌جواب نمی‌گذاریم و تورش را پر می‌کنیم! یعنی در کنش و واکنش این دنیا به دلیل اعمال خیر، تورش را پر می‌کنیم اما در آخرت به خاطر کفرش از او باز خواست خواهیم کرد.

اما صیاد دیگر که اظهار مسلمانی می‌کند، هیچ عمل و کار خیری انجام نمی‌دهد. وقتی انسان می‌گوید که مسلمان است، باید نور ایمان در تابلوی زندگی او انعکاس یابد و فرآورده و نتیجه‌ای داشته باشد. او می‌گوید که مسلمان است اما سخاوت ندارد، به کسی احسان نمی‌کند و دل شکسته‌ای را تعمیر نمی‌نماید.

به خاطر داشته باشید که محبت، بزرگترین عامل اتصال قلب انسان با عالم ربوبی و خدایی است. «اعطیتم بالاحسان و الاخرة بالایمان»؛ اگر دنیا را می‌خواهی با احسان و خوبی به آن می‌رسی و اگر آخرت را می‌خواهی با نور ایمان!

بہتر است بہ این نکتہ نیز اشارہ کنم کہ کلمہ‌ی کفر بہ معنای پوشش است و کافر کسی است کہ نور و عشق الہی در وجودش پوشیدہ شدہ است؛

لذا چنین کسی محبت و احسان ندارد و نسبت به بندگان خدا بی تفاوت است. به خاطر داشته باشید که اولین گام در وادی عشق و محبت الهی، احسان است یعنی از کنار دیگران بی تفاوت نگذشتن!

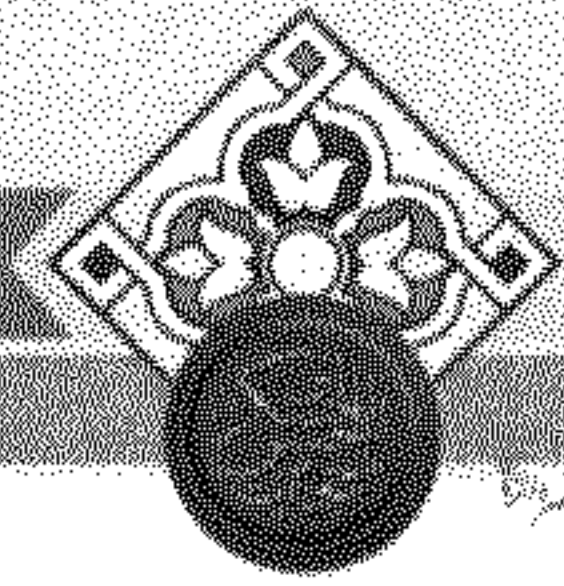
سربعث انبیا و اوصیا

چه اینکه سربعث انبیا، بیان عدل الهی و اعتدال در همه جهات حرکت انسان در سرزمین انسانیت است و علت بعثت اوصیا، بیان عنایت الهی و فضل و کرمش می‌باشد.

به این دلیل است که تمام انبیا از طرف خداوند برای خود جانشینانی انتخاب می‌کردند و در حقیقت مسئله‌ی غدیر شکل می‌گیرد که در دعای عدیله وارد شده است: «بعث الانبیاء لیبین عدله و بعث الاوصیاء لیبین طوله و فضله»؛ علت بعثت انبیا، به تصویر کشیدن عدل الهی است تا هر کس به حق خود برسد؛ ولی علت بعثت اوصیا به تصویر کشیدن لطف و کرم الهی است. حضرت سیدالشهدا علیه السلام در نزدیکی پرده‌های کعبه با حضرت حق مناجاتی داشتند که حاوی امواجی از نور در بیان فضل و کرم الهی و عدل ذاتی است و در آن دعا به محضر الهی عرض می‌کنند:

«اللهم نعمتني فلم تجدني شاكراً و ابتليتني فلم تجدني صابراً فلا انت سلبت ان النعمة به ترك الشكر و لا ادمت الشدة به ترك الصبر الهی ما یكون من الکریم الا الکریم»؛

آن حضرت به بارگاه عظمت الهی عرضه می‌دارد: خداوند! تو به ما



عزت
مبارک
عزت
مبارک

نعمت دادی پس ما را شاکر نیافتی؛ ما را امتحان کردی اما صابر نیافتی؛ پس به خاطر شکر نکردن، نعمت‌هایت را از ما نگرفتی و با صبر نکردن ما، مشکلات را ادامه ندادی. خداوندا! پس از کریم جز کرم، انتظاری نیست. معصومین علیهم‌السلام با به تصویر کشیدن این زیبایی‌ها در مناجات‌هایشان، زیباترین و شفاف‌ترین مناجات‌های عقلی و روحی را برای منتقش شدن^۱ آیه‌های نور در کتاب نفس انسانی بیان فرموده‌اند که با این معرفت و محبت، تولدی دیگر در بینش و آگاهی ما شکل گیرد و شکوفه‌ای جدید در درخت وجود انسان شکوفا شود.

به این علت است در مباحث گذشته عرض کردم که در دعا وارد شده است: خدایا! با فضل و کرم خودت با ما رفتار کن نه با عدالت! که مراد از عدالت، عدل فعلی می‌باشد و اگر جواب اعمال ما با آن داده شود و خداوند با عدل فعلی از اعمال ما مواخذه نماید؛ در واقع همان غضب الهی است.

به این دلیل است که عدل و احسان مکمل یکدیگر می‌باشند و به انسان دستور داده شده که عدل و احسان را سرلوحه کتاب نفس خود قرار دهد و هر لحظه آن‌ها را به کار بندد و تصویر زیبایی را در بستر حرکتی زندگی اش شکل دهد.

انصاف و احسان آن است که هر کسی در فطرت خودش پذیرای آن است و آنچه بر خود می‌پسندد بر دیگران نیز پسندد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «احسن کما احسن الله الیک» همان گونه که خداوند قبل از استحقاق ما، احسان و عنایاتش را بر ما نازل فرموده؛ ما هم با اخلاق و

۱. به تصویر کشیده شدن.

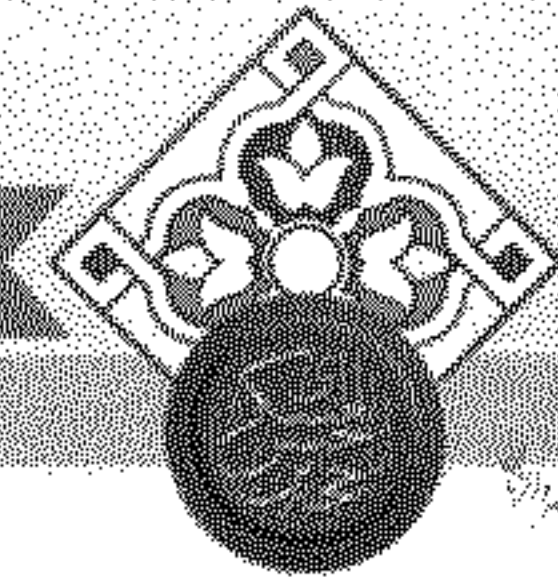
اعمالمان، این زیبایی های احسان و احسان زیبا را به دیگران منتقل نماییم و با آغوشی باز به استقبال این هدیه ی بزرگ برویم.

معرفت و شناخت نسبت به پدر و مادر معنوی

همان گونه که در مباحث قبل مطرح کردم؛ در روایات معصومین علیهم السلام، عدل به پیامبر و احسان به امیرالمومنین علیه السلام تفسیر شده است؛ به همین دلیل کسی که بر حسب ظاهر، پیامبر را بپذیرد اما وصی او را نفی بنماید، خداوند با عدلش با وی رفتار می نماید (عدل فعلی یعنی مزد اعمال) اما وقتی جانشین پیامبر را پذیرفت به این معناست که وارد عالم عنایت و هدایت و کرم الهی شده است.

بنابراین در غدیر خم، هم مسئله ی عدل شکل می گیرد و هم احسان؛ و انسان با قبولی این عدل و احسان در تمام عوالم، نصیب سایه هایش را استشمام می نماید. این عدل و احسان همان مطلبی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ظهور عدل الهی فرموده اند: «انا و علی ابوا هذه الامه، ابوه النور و امه الرحمه و انما المؤمنون اخوه»؛ یعنی من و علی، پدر و مادر این امت هستیم. پدرش نور است که اشاره به نفس شریف خود پیامبر می باشد و مادرش رحمت که اشاره به مولا علی علیه السلام دارد.

لذا با این دید و بیش است که انسان ها، پدر و مادر معنوی خود که عدل و احسان، نور و رحمت است را می شناسند و لباس امن و ایمان را بر تن می کنند و با این پوشش، مؤمنانی می شوند که با هم برادرند؛ نه تنها در این



مکتب
مکتب
مکتب

دنیا بلکه در تمام عوالم این برادری را به همراه دارند؛ چه اینکه «ام» به معنای مقصد و مقصود است!

به این علت است که برای حقوق برادری تا این حد سفارش شده است. تا آنجا که امام باقر علیه السلام به جابر جعفی می فرماید: یکی از دلایلی که بعضی شیعیان گرفتار می شوند، این است که حقوق برادران دینی خودشان را ادا نمی کنند؛ در حالی که می توانستند از آنها دستگیری کنند و دل هایشان را تعمیر نمایند.^۱

چنان که در روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل شده است: قتل اعظم (بزرگترین قتل)، گمراه شدن و گمراه کردن از در خانه ی نبوت و ولایت است! زیرا در این صورت است که عالم انسانیت و انسان های طالب حق از پدر و مادر معنوی خود دور می شوند و گرفتار بن بست های کفر و شرک می گردند؛ و در نتیجه وقتی خداوند با عدل فعلی خود با آنان رفتار نماید، اسیر غضب الهی می شوند.

این است که امام سجاد علیه السلام در دعا و راز و نیاز با حق، به شاگردان مکتب وفا و طالبان حروف ابجد عشق الهی و دوستان می آموزد و چنین مناجاتی را برای رهایی از عدل فعلی و غضب الهی تعلیم می فرمایند و در مناجاتشان مطرح می کنند:

«من انا تقصد قصدي لغضب منك يدوم علي.. فوعزتك ما تعز ملكك
حسناتي ولا تشينه سيئاتي... ولا ينقض من خزائنك غنائي ولا يزيدها
فقري...»^۲

۱. بحار الانوار.

۲. بحار الانوار.

خدایا! من چه کسی باشم که تو بر من غضب کنی. به عزتت قسم، کارهای خیر من عزتی به ملکتم نمی افزاید و گناهانم، سلطنتت را مکدر و زشت نمی نماید و نه ثروتم از خزانه‌ی تو کم می کند و نه فقر من بر خزانه‌ی سلطنتت تو می افزاید.

به این دلیل است که همیشه از خداوند درخواست می کنیم تا با عدل ذاتی و احسان و کرمش با ما رفتار نماید.

عدالت حقیقی در زمان ظهور امام زمان علیہ السلام

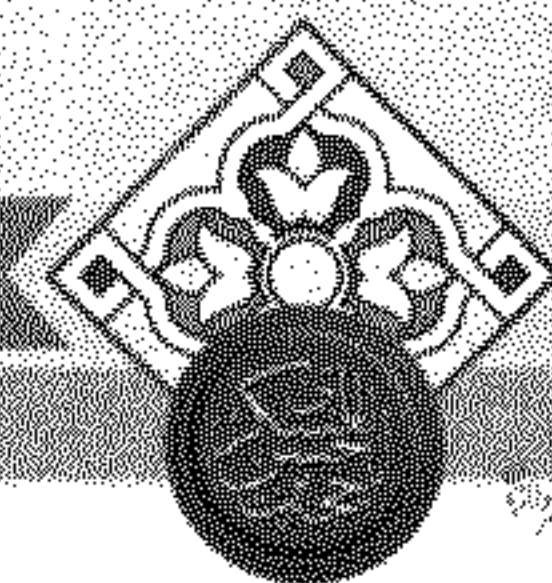
اینجاست که در رابطه‌ی ظهور و سلطنت حضرت بقیه الله که تبلور عدل ذاتی و احسان او می باشد؛ بزرگترین دولت آدم حقیقی، شکل می گیرد و به این دلیل در روایت وارد شده است:

«اذا اراد الله ان يعبد فاضهر دولة آدم»^۱؛

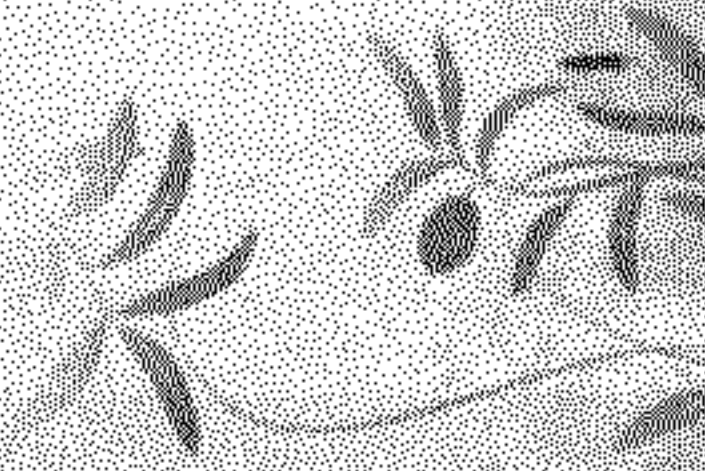
با ظهور دولت آدم حقیقی و حقیقت آدمیت، عدل و احسان کامل و امنیتی مطلق، همه جا و تمام انسان‌ها و موجودات را فرا می گیرد و در زمان ظهور حضرت، هیچ کس فقیر نمی ماند و تمام گنج‌ها و معادن زمین استخراج می شوند و همه‌ی انسان‌ها حتی پیرزن‌ها از در خانه‌ی امام علیه السلام فیض می گیرند و علوم حقایق الهی بر آنها روشن می شود؛ تا آنجا که گرگ‌ها، گوسفندان را می چرانند!

که ذیل این آیه شریفه می فرماید: «قدرنا فيها السير فسيروا فيها ليالي و اياماً آمين»؛ مقدر نمودیم در آنجا سیر کردن را، پس سیر نمایید در آنجا

۱. صحیفه نالته، امام سجاده (ع).



بیت
بنی‌سائید



شب و روز در حالی که امنیت کامل و صلح جامع می‌باشد. لذا آن مکان و آن جایگاه به سرزمین محبت الهی و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام و زمان ظهور حضرت تفسیر شده است.^۱

و افراد در آن زمان، حتی از خورشید و ماه هم بی‌نیاز می‌شوند که قرآن می‌فرماید: «واشرق الارض بنور ربها»؛

که در تفسیر، به نور امام علیه‌السلام و نور افشانی‌اش به تمام اهل زمین اشاره شده است؛ چنان که در عوالم دیگر نیز منتظر این دولت کریمه می‌باشند. به این علت در روایت مطرح شده است که در عالم ارواح، ظهور حضرت را به هم تبریک می‌گویند که این دلالت بر یک حکومت جامع الهی است که سراسر، نور توحید و سلطنت الهی را به زیباترین تصویر می‌کشاند.^۲

آن چنان که وقتی یک زن تنها در شب ظلمانی حرکت می‌کند، هیچ کس متعرض او نمی‌شود؛ و این مسئله، گواه این مدعاست که هر شیء و موجود و هر انسانی به برکت عدالت و احسان الهی، جایگاه خویش را باز می‌یابد.

در اینجا باید به این نکته‌ی ظریف اشاره کرد که دلیل سفارش بسیار در رابطه با عدالت، احسان و انصاف برای این است که احکام شریعت الهی، منطبق با کل آفرینش و عالم تکوین می‌باشند؛ که نه بخلی در آن وجود دارد و نه اسراف؛ بلکه اعتدالی در نهایت زلالت است که روحیه فرد و اجتماع را به شفافیت خورشید می‌کشاند.

همان گونه که خورشید با اعتدال و رفعتش در زمستان دنیا، انرژی و

۱. بحار الانوار و برهان.

۲. تفسیر فرات، صافی.

حیات و حرکت را به زمین می‌بخشد و با سخاوتش، نور و سرور را به ارمغان می‌آورد و هر چیز را از انجماد، مبدل به جاری شدن می‌نماید؛ پس حیات و نور، منجر به حرکتی هدفمند می‌شوند و با این هدفمندی، هر کسی نصیب خود را دریافت می‌نماید.

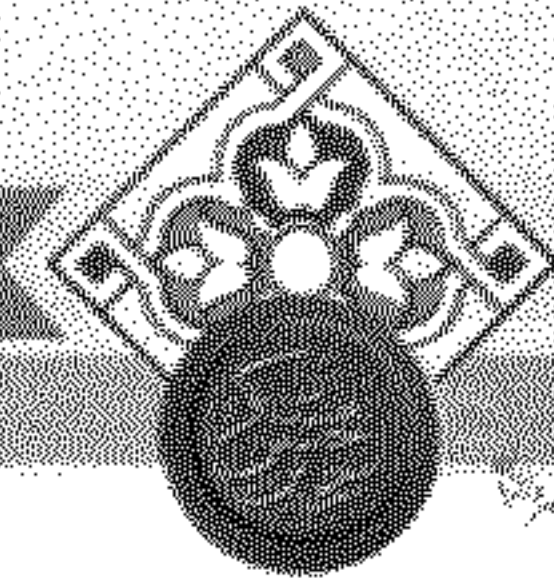
در اینجا لازم است این نکته را یادآوری کنم که وقتی خورشید در آسمان به نصف النهار رسید یعنی سیرش در وسط آسمان کشیده شد، سایه‌ی تمام اجسام و انسان‌ها جمع و محو می‌شود؛ پس اگر خورشید عدالت و احسان از آسمان ولایت و محبت الهی طلوع یافت، همه‌ی سایه‌ها و تاریکی‌های ظلم‌ها، غفلت‌ها و غرورها از بین می‌رود و در زیر قدم‌های عالم انسانیت محو می‌گردد.

با این عدالت و احسان، هر انسانی جایگاه خودش را می‌یابد و به این دلیل است که انسان کامل و جامع، کلید دار تولیت عالم انسانیت شد؛ و بزرگترین دلیل برای این تولیت و رهبری، قامت بلند امامتی است که به بلندای آفتاب مشیت الهیست.

چنان که حضرت مولا علی علیه السلام در حدیثی لطیف که اشاره‌ای عمیق به قامت بلند امامت است و ثمره‌اش که عدالت و احسان است و شاخه‌ها و آثارش، کل کائنات و عالم انسانیت را تحت پوشش سایه‌ی نورانی‌اش قرار می‌دهد می‌فرماید:

«الجلسه فی الجامع خیر من الجلسة فی الجنة»؛

اگر یک ساعت در جلسه‌ای شرکت کنم که پیرامون انسانی جامع و کامل که آینده‌ی تمام نمای اسماء الهی و جمال و کمال حق است صحبت



بیت
سوره
مکه
مکرمه
بیت

می شود برای من بهتر از این است که در بهشت بنشینیم! زیرا مقام بلند امامت، منشأ خلقت شد و نور صبح ازل را به تصویر کشید و حقایق و دقائق و نظام عالم را به زیباترین ها ترجمان شد؛ لذا مافوق بهشت است.

این است که در عالم شریعت الهی؛ احکام، مترجم امواج حقایق و امواج حقایق، مترجم انوار دقائق شدند و این دقائق و لحظات در هر لحظه، هزار سال نوری را به دنبال دارند که وارد شده است:

«الحین الف عام»^۱؛ عصاره‌ی این لحظات، دو بال سفید نورانی است که عامل زیبایی انسانیت گردیده‌اند که به شکل عدل و احسان، ظاهر و باطن را به هاله‌های نور تبدیل نمودند.

لذا درباره‌ی حضرت صاحب الامر علیه السلام در احادیث فرموده‌اند: زمین را پر از عدل و احسان می نمایند؛ که اشاره‌ای است به منظم ترین نظام و دقیق ترین مرام در عالم دنیا و آخرت که ظاهر و باطن، تکوین و تشریح و فرد و اجتماع را به دنبال دارد؛ تا با این اعتدال و انصاف، تمامی خندق‌های قساوت و شقاوت محو شوند و همه‌ی انسان‌ها و موجودات، زیر سایه‌ی ابر سفید امامت و ولایت، باران رحمت و رضوان الهی را به نظاره بنشینند؛ و هر کسی چون قمر و ماهی درخشنده شود که هزاران دریا را به جزر و مد می کشاند و این جزر و مد، همان شوق و کمندی است برای دل‌ها تا مجذوب عالم ربوبی و زیبایی‌های الهی او شوند.

حقیقت جذبه‌های توحید

مولا علی علیه السلام در حدیث حقیقت می فرماید:

۱. خزائن، مرحوم نراقی (ره).

«جذب الاحديه لصفه التوحيد»^۱؛ دو بال عدل و احسان با همه‌ی گستره شان که به بلندای دیوارهی هستی اعراف می‌باشد، بزرگترین عامل جذبیه‌ها و جذابیت‌ها برای سیر به سوی حق و عالم ربوبی می‌شوند که بزرگترین منظرهی زیبای مزرعه‌ی عشق الهی را به تصویر می‌کشند.

به تعبیر دعای انجیلیه امام سجاد علیه السلام که زیباترین حروف عشق الهی را در رابطه با این جاذبه‌ها و احسان‌ها در کتاب نفس انسان‌های طالب ساحل عشق الهی متنقش می‌سازد؛ در دعا از آن حضرت می‌خوانیم: «شربوا بكاس العیش و جنوا من ثمار النسيم و غاصوا في بحر الحياه و خاضوا في الجة السرور و استظلوا ظل الكرامه»؛

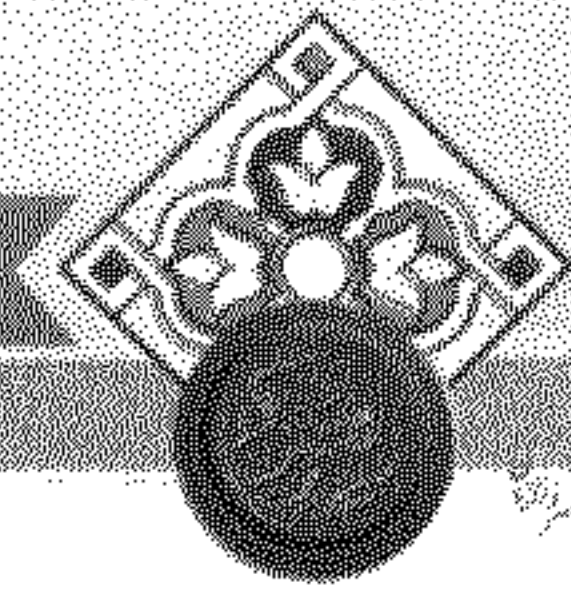
اینک با این اندیشه‌ی بلند قامت امامت و بالاترین فرازهای امواج مناجات‌های عقلی و لطیف‌ترین حالات روحی این چنین تولدی دیگر، آن هم تولدی عقلی از پوسته‌های عادت به دامن رحمت الهی بر دامنه‌های گسترده‌ی ولایت، آشنایی دیگری را در سرزمین سبز دلمان به طراوتی تازه می‌نشینیم.

در این عبارت نورانی، اولین طلب آن حضرت از درگاه احدیت این است که جام حقیقی حیات را که شراب روح‌های تشنه‌ی محبت و سلطنت الهی است از ساقی عشق دریافت نمایم.

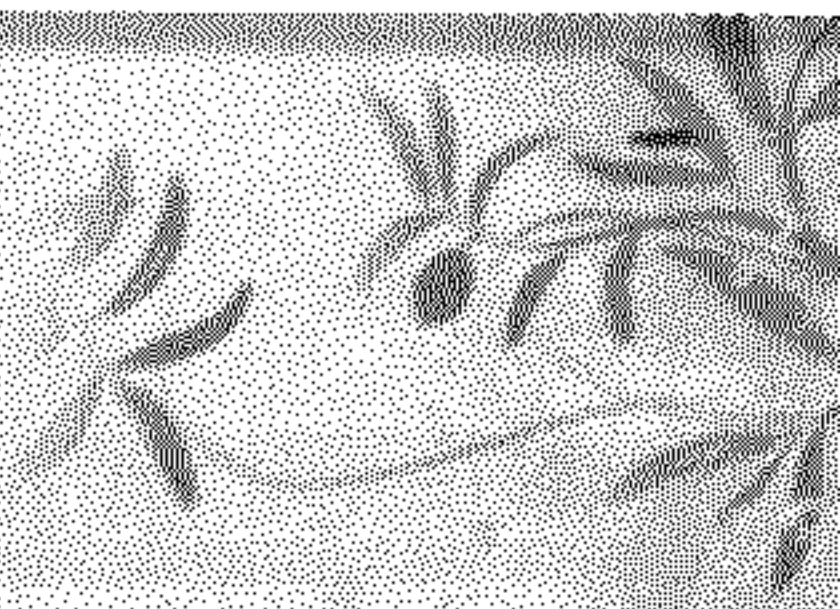
و در دومین عبارت با ظهور این سلطنت الهی که در تمام عوالم جریان دارد؛ از میوه‌های نسیم جان افروز محبت و عدالت، نصیبی در دامن جان و روح و جسممان داشته باشیم.

و در سومین عبارت با شناخت این حقیقت، غواصی در دریای حیات و

۱. بحار الانوار.



کتابخانه
موسسه
تحقیقات
اسلامی
تهران



حقیقت لذت زندگی و تمام معنایش داشته باشیم.
و در چهارمین عبارت در ساحل حقیقت سرور و شادی‌ها غوطه ور شویم.

و در پنجمین عبارت، زیر سایه‌های کرامت و عنایت و دولت الهی، صلحی با زیبایی حقایق و حقایق زیبایی‌ها داشته باشیم.
با این طرح، دو ستون نورانی بلند قامت امامت یعنی عدل و احسان، زیباترین الطاف و تجلیات و فیوضات الهی را در سایه‌ی حقیقت جذبه‌های توحید در قامت بلند امامت که قیامت همه‌ی عشق است به نظاره‌ای وصف ناکردنی بنشینیم که به هیچ قلب و عقلی خطور نمی‌نماید. و به بزرگترین عید که در کل آفرینش و در تمام عوالم هستی نظیری ندارد، به همراه سیر بزرگترین کهکشان ایجاد یعنی هودج^۱ عشق الهی راه یابیم و زیارت رخساره‌ی وجه الله را که غرق در جمال و زیبایی است؛ نظارتی کامل و وصیتی جامع داشته باشیم که به تعبیر حضرت سیدالشهداء^{علیه السلام}: «الهی ما یکون من الکریم الا الکریم»؛ خداوند! تو کریمی و از کریم جز کرم، انتظاری نیست.

آن هم در عدل ذاتی که دیگر بحث استحقاق مطرح نمی‌باشد و سراسر، فضل و کرم الهی است! ما نیز به این نکته توجه داشته باشیم که با بارش رحمت و کرم الهی از ابر عشق الهی و ولایت، شوره‌های زمین دل‌مان را از تاریکی‌ها پاک نماییم تا مستعد رویش درخت پر طراوت طوبای ولایت گردیم که به دنبالش شکوفه‌های عدالت و احسان، درخشش آغاز می‌کنند؛ و تولد عطرهايش را با همه‌ی وجود و زیبایی‌اش به احساس و ادراکی بس

لطیف و عمیق، جشنی به زیبایی ستارگان داشته باشیم.

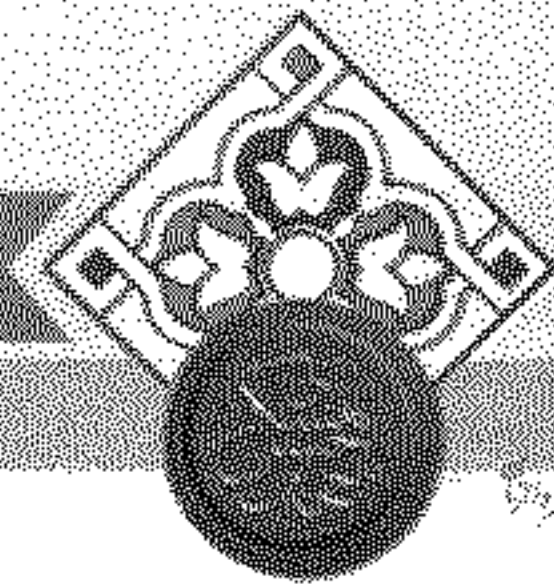
جشنی برای هندسه‌ی ایجاد و نظم عالم وجود که رکنش، عدالت و احسان شد؛ هم در عالم وجود و تکوین و هم در عالم شریعت و طریقت و صراط مستقیم انسانیت؛ چه با این امواج عدالت و احسان نه تنها هر موجودی جایگاه خویش را پیدا می‌نماید، بلکه نیروهای درونی و بالقوه از وجودش استخراج شده و به شکل بالفعل و تبلور یافته، به راز ارتقاء عقلی و روحی در صراط هدایت، سیر و ترقی خود را ادامه می‌دهد که باعث هر چه بیشتر شدن تکمیل و کمال خود می‌گردد.

چنان که مولا علی علیه السلام به همسر گرامیشان حضرت فاطمه علیها السلام که راز خلقت‌اند، خطاب می‌فرماید: «یا آسیة عالم التکمیل و الکمال»؛ تعبیر آسیه که به معنای خانمی غمگین می‌باشد، اشاره‌ای به حزن فاطمه زهرا علیها السلام به خاطر گوشه نشینی همه‌ی عدالت و احسان می‌باشد.

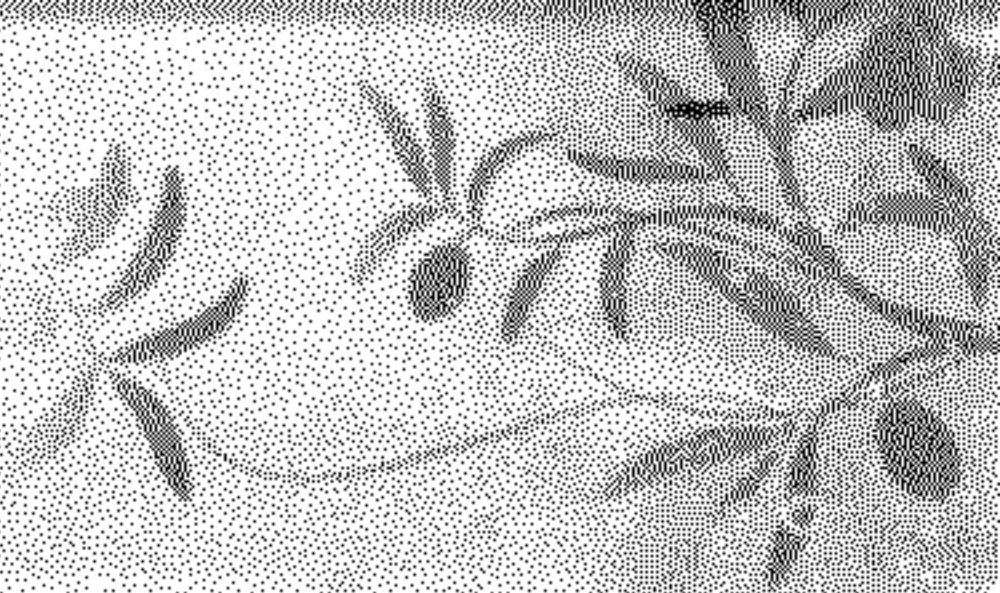
از طرفی دیگر معرفت و محبت تو، باعث تکمیل قابلیت‌ها و شکوفایی استعدادها می‌شود؛ چه در عالم انسانیت و چه در همه‌ی عوالم کائنات! با این دید و بینش روشن می‌شود که چرا این قدر در رابطه با عدالت و احسان و خدمت سفارش شده است؛ زیرا عامل نظم و انتظام و ذره ذره‌ی بافت موجودات و انسانی است که همیشه طالب انس می‌باشند.

به این دلیل است که مولا علی علیه السلام در اواخر عمر مبارکشان در بخشی از وصیت‌هایشان می‌فرماید: «الله الله فی نظم امرکم»؛ بر شما باد به یاد خدا در زندگی و نظم امور زندگی.

این نظم در عالم شریعت، احکام سیاست و اجتماع، میزانی است برای



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين



توازن و تعادل که جاذبه‌هایش عامل اعتدال و میانه روی می‌شود و باعث نجات انسان و رهایی از سقوط در دره‌های پشیمانی افراط و تفریط می‌گردد. دیگر اینکه با به تصویر کشیدن عدالت و احسان در مدار و محور معرفت و محبت الهی، روح انسان و مرزهای اندیشه و اعتقادات قلبی‌اش، استقامتی لطیف و دارای ثباتی با ارزش به خود می‌گیرد.

نامه قیصر رم به مولا علی علیه السلام

قیصر رم سؤالاتی را به وسیله‌ی نامه به خدمت مولا علی علیه السلام فرستاد تا حقایق اسلام، یعنی تسلیم شدن در مقابل عشق و محبت الهی برایش روشن شود و جاذبه‌های حقایق این دین کامل الهی و عشق جامع انسانی در وجودش بصیرت و روشنگری جدیدی را به تولد بنشیند. او سؤال‌های زیادی را مطرح نمود که جز مولا علی علیه السلام فرد دیگری نتوانست پاسخ گوی آنها باشد.

از جمله این سؤال را پرسید که شما مسلمانان هنگام نماز در سوره‌ی حمد می‌خوانید: «اهدنا الصراط المستقیم»؛ یعنی خدایا! مرا به صراط مستقیم هدایت کن. اگر شما در صراط مستقیم قرار گرفته‌اید؛ پس چرا از خداوند هدایت می‌طلبید؟!

حضرت علی علیه السلام بیان فرمودند: «ثبتنا علیه»؛ ما در صراط مستقیم هدایت الهی قرار گرفته‌ایم ولی از حضرت حق می‌طلبیم که در این راه، ثابت قدم باشیم تا گرفتار «غیر مفضوب علیهم و لا الضالین» که همان افراط و تفریط‌هاست نگردیم.^۱

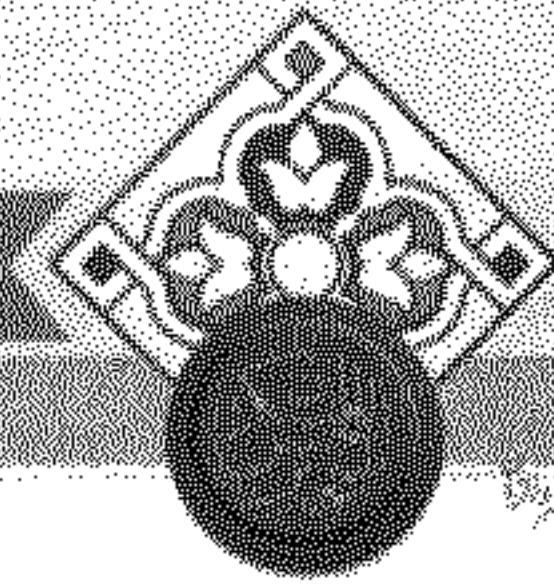
۱. بحار الأنوار.

در جایی دیگر وارد شده است: صراط مستقیم، محبت الهی است که هر لحظه این محبت را بیشتر طلب می‌نماییم زیرا در حدیث قدسی وارد شده است: «لیس لمحبتی غایه و لانهایه»؛

در محبت الهی، حد و مرزی نیست و این محبت، بی‌نهایت است؛ و انسان یعنی مزرعه‌ی عشق الهی در این مزرعه‌ی دنیا، سیری در محبت بی‌نهایت الهی دارد که جوهره‌اش عدالت‌ها، احسان‌ها و سخاوت‌ها می‌باشد؛ و آن را به تصویر روشن در مردمک حقیقت بین چشمش به زلالت نور و سرور منعکس می‌بیند؛ و تولد عیسای قلبش را که مریم پاکی، حامل نور او بود در دامن پر دامنه‌ی ولایت ائمه علیهم‌السلام که مترجمان نور صبح ازل از افق مبین عالم ربوبی می‌باشند به نظاره‌ای بس جذاب می‌نشیند.

چرا که همه‌ی زیبایی‌ها و عجایب، اثری از خاطره‌های ولایت است و هر چیزی که خلاف محبت و عدالت و احسان الهی شد انحراف است و تاریکی.

این است که ظلم و قساوت، تاریکی‌هایی هستند که خاطره‌های الهی را آزرده می‌کنند و یکی از اسراری که در روایت فرموده‌اند: حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام ظلم و جورها را از بین می‌برد و زیبایی عدالت و احسان را با تمام معنایش به تصویر می‌کشد به این علت است که کدورت‌ها از خاطره‌ی ولایت و همه‌ی عدالت و احسان زدوده شود و درخت دنیا، طراوت و جوانی خود را باز یابد و شکوفه‌هایش؛ سایه‌های کرامت، صلح، عشق و دوستی را برای تشنگان محبت الهی در این کویر دنیا به هدیه آورد.



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين



نشاط معنوی در جسم و روح

در این جا نکته‌ای نورانی در اسرار عدالت و احسان را بازگو می‌کنم که برای چشمان عمیق، درخشندگی خاصی دارد و آن مطلبی است که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در رابطه با حقیقت فلسفه و حکمت وارد شده است و ایشان فرموده‌اند: «اذا اعتدل طباعه صفا مزاجه و من صفا مزاجه ساء الی ما یرتقیه و من ساء الی ما یرتقیه تخلق بالاخلاق الانسانیه»؛

کسی که طبیعتش معتدل شد و از افراط و تفریطها کناره گرفت، مزاج اخلاقی و روحی اش، صفا و طراوتی دیگر می‌یابد و کسی که روح و جسمش نشاط معنوی یافت، مجذوب قله‌های حقیقت و زیبایی‌هایش می‌شود و همواره به دنبال ارتقاء عقلی و روحی برای رسیدن به این اعتدال و عدالت فردی و اجتماعی است که منازل حقیقت انسان را در دنیا و آخرت، تبلور و تجسم می‌دهند و این جریان، هر لحظه انسان را شفاف‌تر و جامع‌تر می‌گرداند.

در اینجا است که به تعبیر این روایت شریف؛ انسان، متخلق به اخلاق انسانیت با تمام جامعیتش می‌گردد. چه این صورت انسانیت دنیایی است که یک طرفش به سوی حق و سمت دیگرش، دنیایی و بشری است.

این است که روح انسان از عالم مجردات، شرافت خاصی را در بر دارد که از خزانه‌ی غیب کرم الهی به انسان هدیه شده است؛ و یا اینکه عقل انسان از جواهرات عالم بالا و ملکوت می‌باشد و نمونه‌های عوالم غیب در عقل انسان که ملاک کرامت انسانیت می‌باشد، تعبیه شده است.

۱. حقایق، فیض کاشانی و بحار الانوار.

چنان که در قنوت امام مجتبی علیه السلام وارد شده است: «حملت العقول كما تحملت لفبيك»؛ آنچه در عوالم غیب وجود دارد؛ از هر کدام نمونه‌ای در عقل انسان تعبیه شده است!

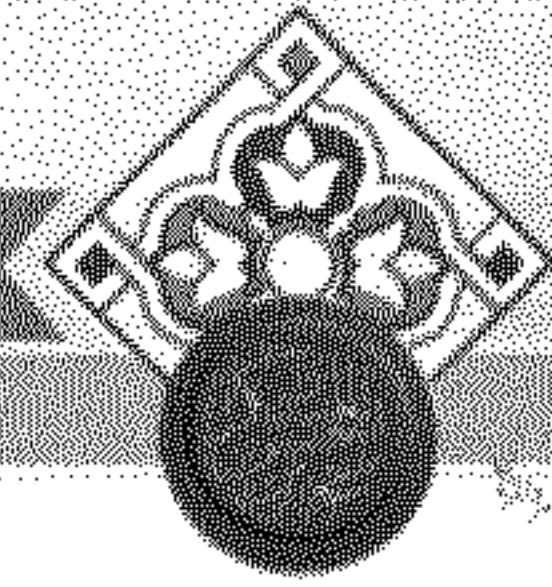
این جا است که عقل و روح شفاف، امواج معرفت و محبت الهی را از آسمان مشیت و اراده‌ی حق دریافت می‌نماید که با این عدالت و اعتدال، مزاج فردی و اجتماعی برای رسیدن به اخلاق انسانیت که مدینه‌ی فاضله‌ی آرزوهای عقول نورانی می‌باشد، صفایی دیگر می‌یابد.

پس می‌بینیم که این اعتدال و عدالت، احسان و کرامت، باعث نظم جهان در عالم آفاق و انفس، تشریح و تکوین، معاملات‌ها و معاشرت‌ها و اعتقادات و اخلاقیات انسان می‌شود.

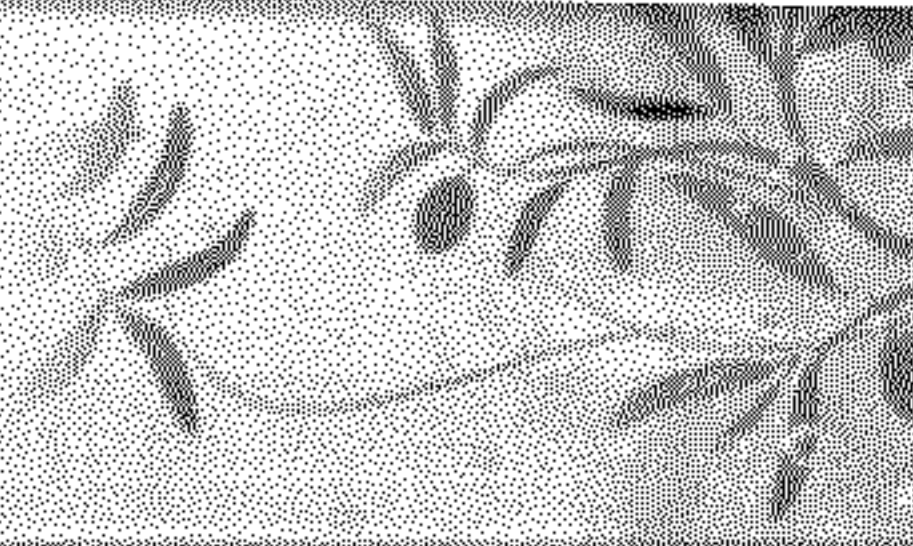
بلکه در یک دید عالی و بینش متعالی، امام علیه السلام که آینه‌ی تمام‌نمای کمال حق، و مافوق دنیا و آخرت و بهشت است را تنها به دلیل معامله‌های نورانی مانند عدالت خواهی و احسان طلبی نمی‌خواهی؛ بلکه او را فقط برای رضای حق و محبت الهی می‌خواهی که ایشان، محبوب حضرت حق می‌باشند.

در معنای دقیق‌تر، او را برای خودش بخواه نه برای معاملات‌ها و اجرای عدالت! چه او قبل از آنکه این مبانی را مطرح کنیم در درگاه عظمت و عدالت ذاتی الهی، هر لحظه شفاعت ما را برای رسیدن به قله‌های زیبای حقیقت که جامع همه‌ی این مباحث می‌باشد طلب می‌نماید.

به این دلیل از امام صادق علیه السلام مطرح شده است: «من ترقى ذروه الحقیقه لم



عشق
سید عالم
علیه السلام



يخف من حط؛ کسی که به سوی قله‌های حقیقت در حرکت و سیر معنوی است و حرکتی جوهری در وجودش جاری می‌باشد؛ هیچگاه از سقوط و انحطاط نمی‌هراسد، بدین سبب که در بیمه‌ی الهی و سرزمین امنیت اوست! اما برای اینکه جامعیت محبت در لحظه‌لحظه‌ی بستر زندگی انسان‌ها و موجودات شکل گیرد و این عظمت الهی و محبتش که گنج مخفی و چشمه‌ی خوبی‌هاست به تصویر کشیده شود و همه در کنار ساحل فرات عشقش، امواج نورانی آن محبت را به شکل لطیف‌ترین معنای عدالت و احسان لمس نمایند و سرزمین ارواح انسانی را به طراوت و جزیره‌ی خضرای امنیت الهی نزدیک و نزدیک‌تر نمایند؛ بحث زیر بنایی و مهم عدالت به معنای دقیق و احسان به معنای لطیفش کاملاً بر همگان روشن می‌شود.

به این علت است که حتی انبیا و ائمه علیهم‌السلام و همه‌ی طالبین حق و تشنگان عشق الهی، منتظر این دولت کریمه می‌باشند؛ و نه تنها حضرت صاحب‌الامر که معنای کامل قامت امامت‌اند همه‌ی این زیبایی‌ها را به تصویر می‌کشند و همه‌ی گنج‌های انسانیت و عوالم را استخراج می‌کنند؛ بلکه به تعبیر روایت ایشان عامل زیبایی بهشت می‌باشند که در روایت آمده است:

«المهدي طاووس اهل الجنة و عليه جلايب النور»؛ زیبایی بهشت به مهدی فاطمه علیها‌السلام حضرت صاحب‌الامر، امام عیسی مسیح علیه‌السلام می‌باشد که هاله‌های نور الهی او را در آغوش کشیده است و رفتن به سوی او و خواسته‌هایش در مدار محبت الهی، در آغوش نور فرو رفتن است و نور را در آغوش کشیدن. و به تعبیر امام صادق علیه‌السلام که فرموده‌اند: «لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی»؛ اگر من زمان ظهور آن حضرت را درک می‌کردم تمام عمرم را به آن بزرگوار

۱. ینابیع الموده، حنفی قندوزی.

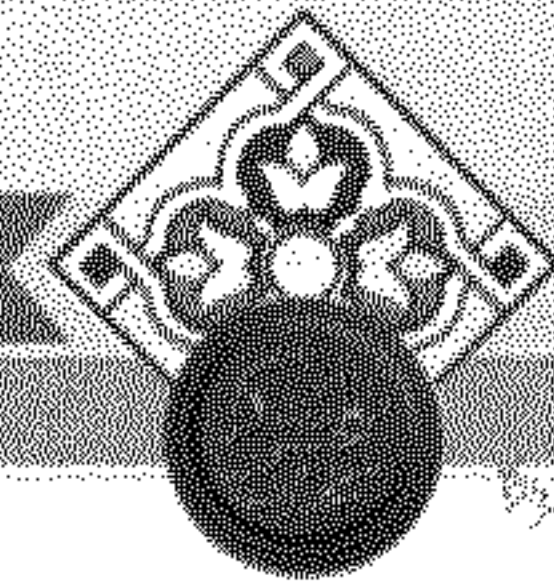
خدمت می نمودم.

اما يك نکته‌ی ظریف فکری در رابطه با وجود مبارک حضرت صاحب الامر علیه السلام و غیبت آن بزرگوار مطرح می‌شود که بحبحه‌ای در جو عقلی انسان ایجاد می‌کند و باعث فتوحات عقلی می‌گردد و نکته این است که آن حضرت، دوازدهمین ولی الهیست که به عدد حروف «لااله الاالله» دوازده حجت و صاحبان ولایت گردیدند؛ و ظهور الهی و تجلی نور حق همه‌ی عالم را فرا گرفته است و به تعبیر دعای عرفه‌ی سیدالشهدا علیه السلام: «متي غبت حتي تهتاج الي دليل يدل عليك»؛ خداوند! تو کی غایب بودی و از نظرها پنهان تا دلیلی باشد که ما با آن دلیل تو را بشناسیم؟

و در نگرشی دیگر به تعبیر دعای رجبیه: «بهم ملات سائك و ارضك حتي ظهر ان لااله الا انت»؛ با نور ولایت و هیاکل توحید، همه‌ی آسمان‌های علل و مبادی و زمین‌های معلولات و قابلیت را پر نمودی تا نور «لااله الاالله» ظهور یابد و چون معصومین علیهم السلام نور الهی شدند؛ فضائل و کمالشان بی‌نهایت شد و سایه‌ی حضرت حق شدند و سر آرامش تا حیاتی ابدی که نهایی برای آن متصور نیست.

به تعبیر قرآن کریم: «الم تر الي ربك كيف مد الضل و لو شاء لجعله ساكنا ثم جعلنا الشمس عليه دليلا»؛ آیا نمی‌بینی پروردگارت چگونه سایه‌ها را امتداد داده؟!

که «سایه‌ها» اشاره به ولایت و دوازده حروف «لااله الاالله» می‌باشد که این نور، همه‌ی عالم را پر کرده و نور «لااله الاالله» ظاهر شد و اگر حضرت حق می‌خواست هر آینه سایه‌ها را ساکن قرار می‌داد؛ پس خورشید دلیل بر



سایه هاست و سایه، دلیل لطیفی است بر وجود خورشید که «ان شاء الله» شرح و بحثی بیشتر در رابطه‌ی با این آیه خواهیم داشت.

چنانکه در دعای امام سجاده علیه السلام مطرح شده است که ایشان به حضرت حق عرض می‌نماید: «لولا انت لم ادر ما انت»؛ خداوند! اگر تو نبودی من نمی‌دانستم تو کیستی.

این است که در بعضی روایات، غریب به این مضامین وارد شده است که اگر مردم به ما احتیاج نداشتند ما به سوی خداوند بر می‌گشتیم؛ مانند برگشت شعاع خورشید به خورشید.^۱

عالین چه کسانی هستند؟

این انوار الهی به وجود حق موجودند؛ چنانکه در تفسیر این آیه‌ی کریمه: «استکبرت ام کنت من العالین» از امام علیه السلام سؤال می‌شود که «عالین» چه کسانی هستند که مأمور به سجده‌ی آدم نشدند؟^۲

چون این آیه بیان می‌فرماید که خداوند به ابلیس فرمود: چرا سجده نکردی؟! آیا تکبر کردی و یا از عالین می‌باشی؟! لذا امام علیه السلام می‌فرماید: «عالین» ما ائمه بودیم که در عالی‌ترین درجات قرار داریم.

امام صادق علیه السلام در رابطه با این آیه به مفضل می‌فرماید: «له من فی السماوات و الارض و من عنده لا یتکبرون عن عباده»؛ آنچه که در آسمان‌ها و زمین هستند و کسی که نزد خداوند است از عبادت او تکبر نمی‌کنند.^۳

۱. مدینه المعاجز، مرحوم بحرانی.

۲. فضائل الشیعه، محدث بزرگوار صدوق (ره).

۳. بحار الانوار.

امام علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرمایند: آنچه در آسمان‌ها هستند یعنی ملائکه و فرشتگان و آنچه در زمین هستند یعنی آدمیان و جن. ولی آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «ومن عنده» و کسی که پیش خداست از عبادت او تکبر نمی‌کنند؛ این «من عنده» چه کسانی هستند که چنین مقام والایی دارند و نزد خداوندند؟! خداوندند!

مفضل عرض کرد: یا بن رسول الله! نمی‌دانم.

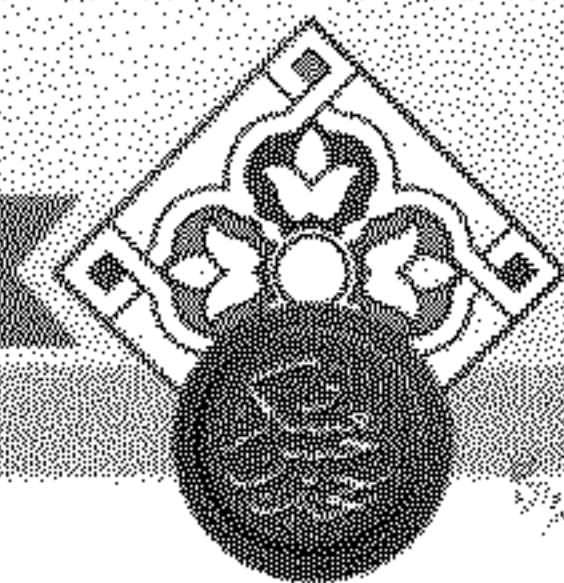
امام علیه السلام فرمودند: «نحن عنده»؛ آن موجودات نورانی که نزد خداوند هستند و از عبادت تکبر نمی‌کنند و غیر از موجودات سماوی و ارضی‌اند، ما اهل بیت هستیم.

یا امام باقر علیه السلام به جابر جعفی می‌فرماید: خداوند عالم به انوار ما اهل بیت علیهم السلام خطاب فرمود: «كل شيء هالك الا وجهي»؛ هر چیزی از بین می‌رود مگر وجه و خساره‌ی من و سپس به نور اهل بیت علیهم السلام خطاب فرمود: «انتم وجهي»؛ شما اهل بیت علیهم السلام وجه و رخساره‌ی من هستید. تا آنجا که می‌فرماید: «لا يهلك من تولاكم»؛ و هر کس شما اهل بیت علیهم السلام را دوست داشت هلاک نمی‌شود و گرفتار گمراهی و سقوط و تحیر نمی‌گردد.

تحیر سلوک و تحیر ملوک

در اینجا نکته‌ی دقیقی را عرض کنم که به تعبیر دعای امام سجاده علیه السلام دو نوع تحیر وجود دارد: یکی تحیر شکوک و دیگری

۱. جواهر سنیه، مرحوم شیخ عاملی (ره).



مکتب
تفکر و اندیشه
پژوهش و تحقیق

تحریر ملوک و پادشاهانه.^۱

تحریر در دعا، ملوکانه است که در حقیقت پادشاهی در عالم معنا شکل می‌گیرد؛ یعنی تحریر در مقابل جمال و زیبایی و جلال و عظمت الهی و این تحریر ملوک، انسان را پروازی به وسعت بی‌نهایت در جزیره‌ی خضرای ولایت می‌دهد؛ و با شناسایی نقطه‌ی دایره‌ی کائنات یعنی بقیة الله اعظم علیه السلام و دو انیس بزرگوارش حضرت عیسی علیه السلام و جناب خضر نبی علیه السلام تولدی در عالم هوای عشق الهی به نسیمی دیگر سریان می‌یابد و این نسیم از طرف محبت امامی است که محبتش، سرّ حیات ممکنات و زندگی ابدی انسان و انسانیت شد.

صوت وفای بی‌نهایت عالم انسانیت، مولا علی علیه السلام در خطبه‌ی طارق بن شهاب، این چنین منزلت امام را با تصویری بی‌نهایت زیبا بیان می‌فرماید: «هل يعرف او یوصف او یعلم او یفهم او یدرك او یملك شان من هو نقطة الكائنات و قطب الدائرات و سر الممكنات و شعاع جلال الکبریاء و شرف الارض و السماء»^۲؛

آیا امام شناخته می‌شود یا می‌توان برای او توصیفی داشت و آیا قابل فهم و ادراک ما می‌باشد؟! آیا می‌شود به امامی دست پیدا کرد که شأن و مرتبتش، نقطه‌ی کائنات و مرکز موجودات و قوام آنهاست؟! امامی که قطب دایره‌ی وجود، سرّ حیات مخلوقات، شعاع جلال و عظمت کبریایی حق است و باعث شرافت تمام آسمان‌های علل و مبادی^۳ و همه‌ی زمین‌های

۱. صحیفه ثلثه.

۲. بحار الانوار.

۳. مبدا و جمع.

قابلیت‌ها و استعدادها و رشدها می باشد؟!

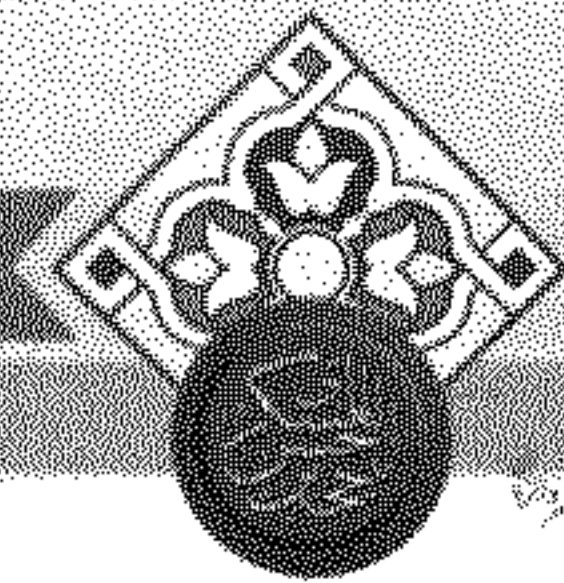
و به تعبیر دیگر مولا علی علیه السلام: «ظاهری امامه و وصایه و باطنی غیب ممتنع لا یدرک»؛ ظاهر من امامت و وصیت الهی است و باطن من غیبی است که هرگز قابل ادراک نیست.

لذا امام علیه السلام، اسم اکبر شد و محبتش، ربح و سود اعظم. لذا علوم الهی که چشمه‌ی آن، امام علیه السلام می باشد؛ آسمانی است که هر کسی به آن دست نمی یابد و عروجی ندارد؛ مگر با دست مجد و بزرگواری و کرامت و سخاوت، آن هم به اندازه‌ی سعادت عقلی و اخلاص در استعداد و قابلیتش که وارد شده است: «العلم سماء لا یلمس الا بید المجد»؛ علم در آسمان است و کسی آن را لمس نمی کند الا با دست مجد و کوشش.

مقام لاهوتیان در این عالم ناسوت

چه خوب است در شبی عزیز که ستاره‌های از آسمان مشیت الهی در عالم لاهوت طلوع می کند و در عالم ناسوت تولد می یابد. مثل امشب که تولد باب الحوائج اباالفضل قمرینی هاشم علیه السلام می باشد از فرمایش مبارکش در رابطه‌ی با امام و برادرش سیدالشهدا علیه السلام مطلبی را نقل کنم؛ آنجا که اباالفضل علیه السلام بر بام کعبه ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی دربارهی سیدالشهدا علیه السلام و مقام امام و امامت فرمود: «لولا حکم الله الجلیه و اسرار العلیه و اختباره البریه لطار البیت الیه، قبل ان یمشی لیدی»؛

۱. نعره عالم، دبدبه آدم.



اگر حکم با عظمت الهی و جلالتش نبود و در این رابطه، اسرار ولایت شکل نیافته بود و همچنین امتحان مردم در آن تعبیه نشده بود؛ هر آینه کعبه (بیت الله) به سوی سیدالشهدا علیه السلام پرواز می کرد و اطراف آن امام طواف می نمود قبل از اینکه امام به سوی کعبه و بیت الله حرکت کند.

همچنین اباالفضل علیه السلام بیان فرمودند: «الخوفون قوما يلعب بالموت في الطفولية فكيف كان في الرجولية»؛ آیا قومی را که در طفولیت با مرگ بازی می کند می ترسانید؛ پس در مورد مردان و جوانمردان آنان چه فکر می کنید؟! در روایت دیگری بیان فرموده اند: «عليكم بالعمل الرجال»؛ بر شما باد به عمل رجال و جوانمردان عالم. سؤال شد که عمل رجال چیست؟ فرمودند: علم و عمل.

این است که قمر بنی هاشم علیه السلام تمام منازل علم و عمل، و معرفت و محبت را در عالی ترین مقامات و قله های حقیقت و محبت طی نمود و در ساحل دارالسلام ولایت، سر شفاعت شد.

و به این دلیل است که در روایات فرموده اند: روزی مولا علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام راز آفرینش، نشسته بودند. مولا به فاطمه زهرا علیهما السلام فرمودند: فاطمه جان! برای شفاعت امت گناهکار پدرت رسول الله چه چیزی ذخیره کرده ای؟! آن حضرت فرمودند: دو دست پسر عباس را!

لذا در روایت وارد شده است: برای عده ای از افراد که روز قیامت از صراط می گذرند، دو دیواره ای از نور کشیده می شود که حتی هول و ترس قیامت را نبینند. وقتی درباره ی آن دو دیواره ی نور سوال می شود، خطاب می رسد: آن دیواره های نور، دو دست اباالفضل علیه السلام است. او در روز عاشورا

۱. اسرار الشهادة، مرحوم دربندی (ره).

دستانش را فدای امامش کرد پس «یدالله» شد و دست خدا و ساقی لب
تشنگان عالم وجود؟!۱

این قمر ولایت، همان طفلی بود که در دامان مولا علی علیه السلام پدر
بزرگوارش نشسته بود و وقتی پدر بزرگوار به او فرمود بگو: یک. عرض
کرد: یک.

بعد فرمود: بگو دو. ایشان به پدر بزرگوارشان عرض کردند: وقتی یک
گفتم، حیا می کنم دو بگویم؛ و مولا علی علیه السلام حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام را
تحسین نمودند و پیشانی او را بوسیدند! که اشاره ای است به غرق در جمال
حضرت حق بودن و توحید الهی ایشان.^۱

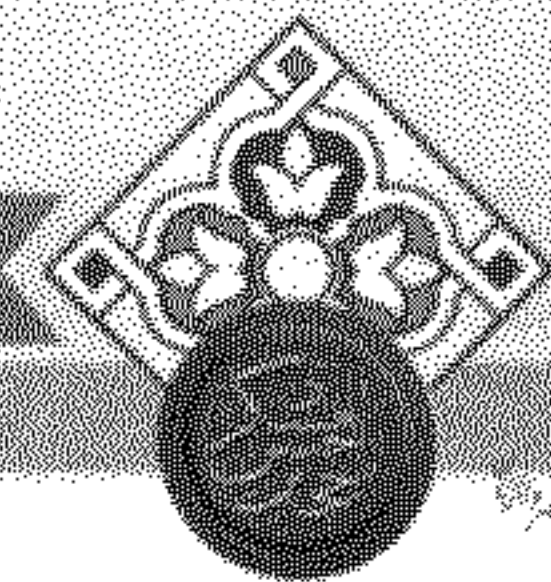
مراتب شرک از منظر قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام

ولی قرآن کریم این نکته را بیان می فرماید: «و ما یومن اکثرهم بالله الا و
هم مشرکون»؛ بیشتر مردم از این مطلب غافلند و گمان می کنند موحد و
مؤمن هستند اما بدون اینکه خود انسان متوجه باشد مشرک است از آنجایی
که حساب نمی کند!

گاهی از اسباب شرک این است که انسان، رأی و اندیشه ای را در وجود
خود قائل شده و به آن معتقد گردد و آن را ملاک محبت و بغض خود قرار
دهد و هوای نفس در وجودش به بت بزرگی تبدیل شود و شرک به مولی
آورد در حالی که خودش نمی داند؟!۱

لذا وقتی از امام صادق علیه السلام مبین الحقایق سؤال می شود، کمترین چیزی که

۱. نعره عالم، دبدبه آدم.



مجلس
شورای
اسلامی

شماره ۷۶

انسان بوسیله او مشرک می شود چیست؟

حضرت فرمودند: «من ابتدع رایا فاحب علیه و ابغض علیه»؛ به یک بدعت فکری اعتقاد می یابد و سپس همان را ملاک حبها و بغضهای خود قرار می دهد و یا به چیزی خلاف حق، اعتقاد پیدا می کند و آن را دین خود قرار می دهد و گرایش های دینی اش در آن راستا می باشد.

یا از امام پنجم امام باقر علیه السلام شکافنده ی علوم الهی درباره ی کمترین مرتبه ی شرک سوال می شود و آن حضرت می فرماید: «من قال للنواة حصاة و للحصاة نواة ثم دان به»؛ اگر کسی قائل شود که یک دانه ی گیاه، ریگ بیابان است و یا قائل شود که ریگ بیابان، دانه ی گیاه است.^۱

پس یکی از اسباب شرک این است که انسان به تفکری معتقد شود و آن را ملاک دین خود قرار دهد و در مقابل مشیت الهی، نظر موهوم نفسانی خود را تبعیت کند؛ لذا از سرزمین حقایق دور می گردد و گرفتار قبرستان توهمات شده و سپس در آن دفن می شود.

از دیگر اسباب شرک، اطاعت شیطان است و آدمی با این اطاعت از مدار امر و محبت الهی خارج می شود و گرفتار تاریکی های شرک و کفر می گردد و دلیل این مطلب همان آیه ای است که در قبل مطرح کردم: «وما یومن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون»؛ یعنی اطاعت شیطان را می نماید و خودش نمی فهمد و بدین سبب مشرک می شود.

لذا در حدیث شریفی در رابطه با شرک طاعت از امام علیه السلام نقل شده است: «شرك طاعة و ليس بشرك عبادة المعاصي التي يرتكبون مما اوجب الله عليه النار

۱. بحار الانوار.

شرك طاعه اطاعوا الشيطان و اشركوا بالله في طاعة و لم يكن شرك عبادة فيعبدون مع الله غيره»^۱؛

شرك طاعت، این نیست که غیر خدا را عبادت کنند؛ بلکه با انجام معصیت‌ها و گناهانی که جزایش جهنم است، اطاعت شیطان را می‌کنند و به سبب اطاعت شیطان و عصیان گری، شرك به خداوند در وجود آنها رشد می‌یابد و ریشه‌ی درخت ملکوتی انسان خشکیده می‌شود؛ و از عالم عنایت و رحمت الهی، گرفتار وادی حیران شرک‌ها و شکوک کفرها می‌شوند.

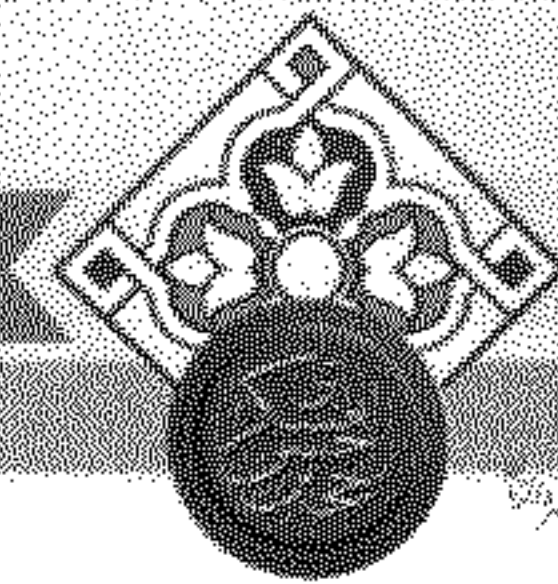
از دیگر اسباب شرك این است که فردی دستورات حضرات معصومین علیهم‌السلام را رد و یا انکار کند. شاهد این مطلب سخن امام صادق علیه‌السلام است که می‌فرمایند: «امر الناس بمعرفتنا و الرد الينا التسليم لنا ثم قال و ان صاموا و صلوا و شهدوا ان لا اله الا الله و جعلوا في انفسهم ان لا يردوا الينا كانوا بذلك مشركين»^۲؛

مردم امر شدند به شناخت معرفت ما؛ اگر مطلبی را از ما متوجه نشدند به سوی ما رد نمایند و آن را انکار نکنند و تسلیم امر ما باشند. سپس فرمودند: اگر روزه بگیرند و نماز بخوانند و حتی شهادت به توحید بدهند و «لا اله الا الله» بگویند ولی در نفس و باطن‌هایشان، تسلیم ما نباشند و اموری را که متوجه نمی‌شوند به سوی ما برنگردانند، باز گرفتار شرك می‌شوند.

از دیگر اسباب شرك این است که اگر گمان کنی آنچه خداوند خلق فرموده یا صنعتی که امام علیه‌السلام و رسول به امر الهی به وجود آورده‌اند،

۱. بحار الانوار.

۲. بحار الانوار.



مکتب
عقبات

مکتب
عقبات

می توانست بهتر و کامل تر خلق شود یا به وجود آید، شرک است زیرا این گمان و تصور، خلاف حکمت الهی است.

امام صادق علیه السلام در این رابطه فرموده اند: «لوان قوما عبدوا الله وحده لا شريك له و اقاموا الصلوه و اتوا الزكوه و حجوا البيت و صاموا شهر رمضان ثم قالوا بشيء صنع الله او صنع النبي صلي الله عليه و آله الا صنع او وجدوا ذلك في قلوبكم لكانوا بذلك مشركين»^۱؛

اگر گروه و قومی عبادت خداوند «وحده لا شريك له» را بنمایند و نماز بخوانند و زکات بدهند و حج بروند و روزه ماه رمضان بگیرند؛ سپس بگویند و یا در دلشان به این معنا معتقد باشند که آنچه را خداوند خلق فرموده یا صنعتی را که به دست رسولش جاری فرموده است، می توانست صنعت و خلقتی بهتر از این هم وجود داشته باشد؛ هر آینه مشرکند و گویی به این نظام احسن معتقد نیستند.

و از دیگر اسباب شرک، اطاعت کردن از علمایی است که دنیایی محض هستند و کتمان حق می نمایند. از امام صادق علیه السلام در رابطه با این آیه سؤال شد: «اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله»؛ یعنی عده ای از مردم، علما و رهبان ها را ارباب خود قرار دادند و از خداوند تبارک و تعالی غافل شدند. حضرت فرمودند: «و الله دعوهم الي عباده انفسهم و لو دعوهم الي عباده انفسهم لما اجابوا و لكن احلوا لهم حراماً و حرموا عليهم حلالاً فعبدوهم من حيث لا يشعرون»^۲؛

والله! این احبار و علما، مردم را به سوی عبادت خودشان دعوت نکردند

۱. عوالم.

۲. بحار الانوار.

که اگر افراد را به عبادت خودشان فرا می‌خواندند مردم جواب آنان را نمی‌دادند و توجهی به آنها نمی‌نمودند؛ و لکن حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال نمودند، پس اخبار و علما را به این شکل، عبادت کردند در حالیکه خودشان متوجه نشدند.

به این دلیل در حدیث آمده است:

«من اصغى الي ناطق فقد عبده ان كان الناطق ينطق عن الله فقد عبده الله و ان كان الناطق ينطق عن شيطان فقد عبده الشيطان»^۱؛

کسی که به سخنگویی گوش فرا می‌دهد، به تحقیق او را عبادت کرده است؛ اگر گوینده از خداوند و عظمت او سخن بگوید، به تحقیق خدا را عبادت و بندگی کرده و اگر آن گوینده از شیطان و شیطنت سخن براند، به تحقیق شیطان را عبادت کرده است.

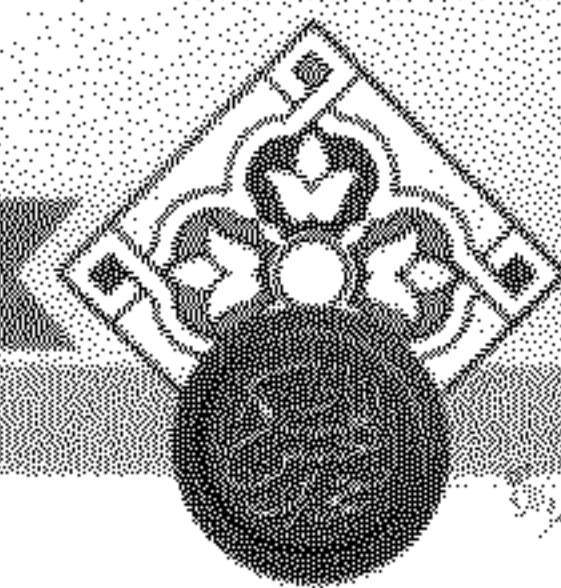
از دیگر اسباب شرک، رد و انکار علما و فقهای است که حامل دین آل محمد ﷺ و اخبار و احکام آنها می‌باشند که به منزله‌ی رد کردن فرمایش رسول الله و امام ﷺ و خلاصه رد بر خداوند است! چنانکه امام صادق ﷺ می‌فرماید:

«ينظر ان من كان منكم ممن قد روي حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكما فاني قد جعلته عليكم حاكماً فاذا حكم بحكمنا فلم يقبله فانما استخف بحكم الله و علينا رد و الراد علينا الراد علي الله و هما علي حد الشرك بالله»^۲؛

کسی که احادیث ما را روایت می‌نماید و در احکام حلال و حرام، نظر و

۱. بحار الانوار.

۲. جواهر الکلام، مرحوم نجفی، شرحی بر شرایع.



کتاب
تفسیر
توبه

تعمق دارد و به شناخت احکام ما رسیده است؛ پس به حکم او راضی باشید که من او را حاکم شما قرار دادم و اگر حکم به احکام ما نمود و کسی او را قبول نکرد، آن کس به حکم الهی استخفاف نموده^۱ و ما را رد کرده است و کسی که ما را رد نماید، رد بر خداوند نموده و آن به منزله‌ی شرک به خداوند است.

از دیگر اسباب شرک این است که عملی را برای رضای الهی انجام دهد و سپس رضایت دیگری را هم در آن دخیل و شریک کند. از امام پنجم نقل شده است که فرمودند:

«لو ان عبداً عمل عملاً يطلب به وجه الله و الدار الآخرة و ادخل فيه رضاء احد من الناس كان مشركاً»^۲؛ اگر بنده‌ای عملی را برای رضای الهی و عالم آخرت انجام دهد سپس رضایت دیگری را در آن شریک نماید این هم مرتبه‌ای از شرک است.

چنانکه به تعبیر امام باقر علیه السلام: «کل رياء شرك»؛ ریا و نمایش برای شهرت و هم رنگ جماعت شدن، شرک است. خداوند در قرآن کریم بیان فرموده است:

«فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً و لا يشرك لعبادة ربه احداً»؛ کسی که امیدوار به لقاء الهی و زیارت حق است باید عمل صالح انجام دهد و مشرک به عبادت پروردگار نشود.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در رابطه با تفسیر این آیه فرموده‌اند:

«من صلي مرارة الناس فهو مشرك و من عمل عملاً مما امر الله به مرارة

۱. کوچک شمردن.

۲. بحار الانوار.

الناس فهو مشرك ولا يقبل الله عمل مرءاة^۱؛

کسی که برای ریا و نمایش و شهرت نماز می‌خواند، مشرک است؛ و یا هر عملی را که خداوند امر فرموده انجام دهد ولی برای ریا و نمایش باشد، باز هم مشرک است و خداوند عمل ریا را قبول نمی‌نماید.

از دیگر اسباب شرک، قسم خوردن به غیر خداوند است؛ یعنی سزاوار نیست که بنده در مقابل عظمت الهی، غیر خدا را بزرگ ببیند. لذا امام باقر علیه السلام در رابطه با آیه‌ی که قبلاً هم عرض شد فرموده‌اند: «ما یؤمن اکثرهم قول رجل لا وحياتك»؛ اگر شخصی بگوید به جان تو قسم، این مرتبه‌ای از شرک است و در مقابل عظمت الهی دیگران را بزرگ دیدن.^۲

از دیگر اسباب شرک این است که انسان، مستقلاً ستارگان را در عالم مؤثر ببیند. چنانکه امام صادق علیه السلام در این رابطه می‌فرمایند:

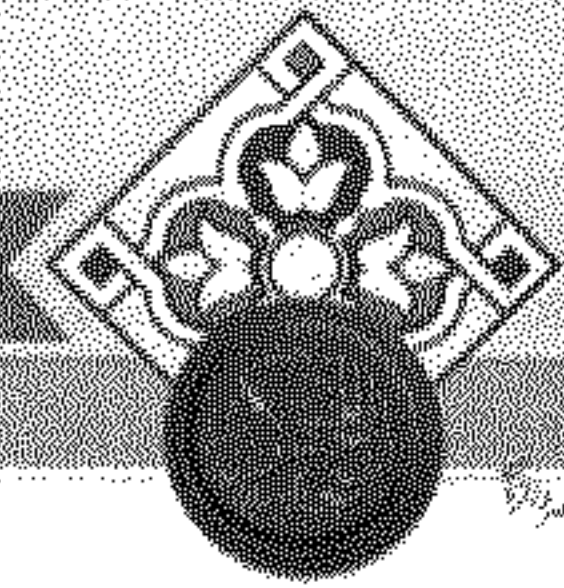
«کن یقولون نمطر بنوء»^۳؛ اگر شخصی بگوید هنگام طلوع و غروب ستاره، باران می‌بارد و تنها به قوانین نجومی توجه داشته باشد و فقط گردش ستارگان را مؤثر بداند و توجهی به امر الهی ننماید؛ این مسئله نیز نوعی از شرک محسوب می‌شود.

از دیگر اسباب شرک؛ رفتن اشخاص، نزد کاهنین و جادوگران است که در واقع، به این وسیله آنها را تصدیق می‌کنند و یا قائل می‌شوند که افرادی می‌توانند در ملک الهی تصرف نمایند. لذا حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. بحار الانوار.

۲. بحار الانوار.

۳. عوالم.



عشق
شکر
سزایب
سزایب

«لولا فلان هلكت و لو لا فلان لاصبت كذا و لو لا لضاع عيالي ان تري انه قد جعل لله شريكاً في ملكه»^۱؛

در صورتی که شخصی بگوید: اگر فلانی نبود هلاک شده بودم یا اهل و عیالم از بین رفته بودند؛ گفتن این مطالب باعث شریک قایل شدن در ملک الهی می‌گردد و شخص، عنایت الهی را که این اسباب را برای او فراهم کرده است از یاد می‌برد و این هم نوعی شرک محسوب می‌شود. از دیگر اسباب شرک، الحاد در اسماء الهی است و اینکه اسماء الهی را در غیر از موضع و رتبه و منزلت خود، قائل شود. امام صادق علیه السلام در رابطه با این آیه شریفه فرموده‌اند:

«هم الذين يلحدون في اسمائه بغير علم فيضعونها بغير مواضعها»^۲؛ الحاد در اسماء الهی این است که بدون علم و آگاهی، اسماء الهی را در غیر از منزلت و جایگاه خود قرار می‌دهند و معتقد می‌شوند و تفسیر به رأی می‌کنند. از دیگر اسباب شرک، برای آل محمد علیهم السلام شریک قرار دادن است که مولا باقر العلوم علیه السلام در حدیثی این حقیقت را به تصویر می‌کشند و می‌فرمایند:

«ان الله عزوجل نصب علياً، علماً بينه و بين خلقه، فمن عرفه، كان مومنأً و من انكره كان كافراً و من جهله كان ضاداً و من نصب معه شيئاً كان مشركاً و من جاء بولاية دخل الجنة»^۳؛

خداوند عزوجل، مولا علی علیه السلام را بین خودش و خلقش، نصب فرمود؛

۱. بحار الانوار.

۲. بحار الانوار.

۳. بحار الانوار.

پس کسی که او را شناخت، مؤمن شد و به سرزمین امنیت و سلام الهی وارد گشت که ولایت علی بن ابیطالب «حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»؛ و چنانکه ولایت مولا علی علیه السلام را انکار نمود، کافر شد و در خاک طبیعت دفن گشت و کسی که به این مقام ولایت جاهل و نادان شد، گمراه شد و گرفتار غول‌های وهم و تحیر شکوک.

آن کس که فردی دیگر را با مولا علی علیه السلام نصب کرد و شریک ساخت، مشرک شد و گرفتار تاریکی‌های شرک! و آن کس که ولایتش را خالصانه پذیرفت و محبت او را در دل گرفت، داخل بهشت رحمت الهی شد و بزرگترین سود و منفعت را ذخیره کرد و به عزت ابدی رسید.

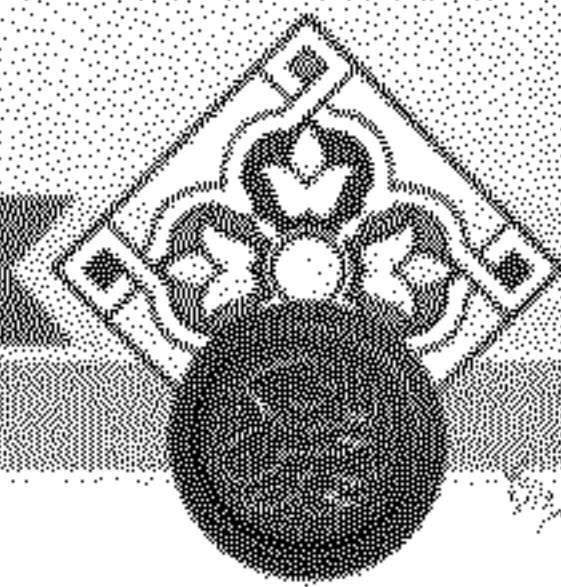
از دیگر اسباب شرک، قائل به تفویض و قدر^۱ می‌باشد که در روایت دارد: «القدریه مجوس هذه الامة»؛^۲ مثلاً ثنویه، اهریمن را شریک خداوند تبارک و تعالی قرار می‌دهند.

پس نتیجه می‌گیریم که هر چیزی اعم از قولی و عملی و اعتقادی که با خداوند تقدست اسماء شریک شود؛ چه در ذات یا صفات و یا افعال و یا عبادت و طاعت، شرک است و شرک، ظلمی عظیم و بزرگ است؛ ولی در نهایت امر بعضی شرک‌ها، جلی و آشکار و بعضی شرک‌ها، خفی و پنهان هستند و وارد شده است:

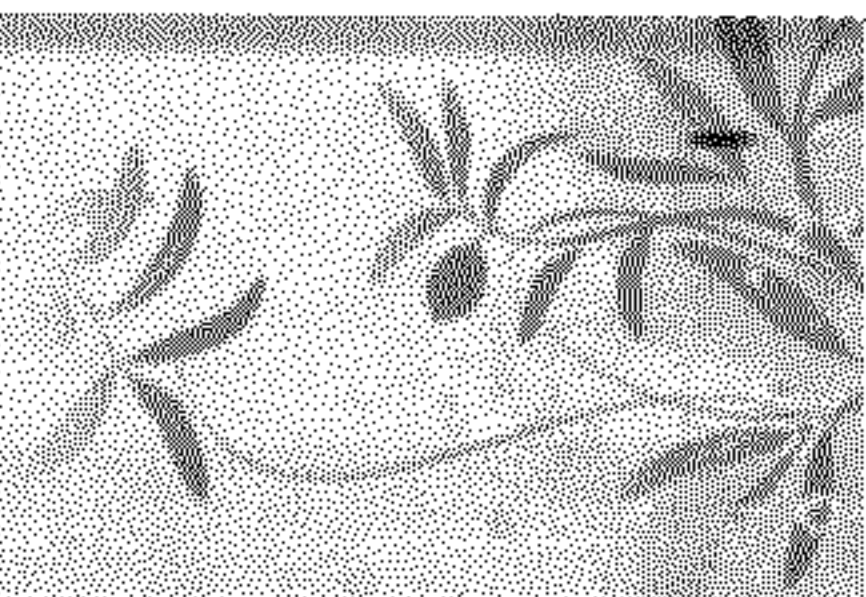
«ان للشرك ديبياً في هذه الامة كدبيت النمل»؛ شرک، مثل حرکت

۱. قدر یعنی جبر گراها که اعتقاد دارند خداوند تمام سرنوشت انسان را رقم می‌زند و در نتیجه انسان هیچ اختیاری ندارد و در تفویض اعتقاد دارند که خداوند تمام امور را به انسان واگذار کرده و هیچ نظارتی بر آنان ندارد که هر دو این عقاید اشتباه است و در حقیقت اینان دچار افراط و تفریط گشته‌اند.

۲. سفينة البکاء، مرحوم مدث قمی (ره).



سنگ
سنگ
سنگ



مورچه‌ای روی سنگ می‌باشد یا در جای دیگری فرموده‌اند: شرک مانند حرکت مورچه‌ای سیاه در دل شب بر روی سنگ سیاه است.

به این دلیل است که خداوند در این آیه می‌فرماید: «و ما یؤمن اکثرهم بالله و هم مشرکون»؛ گمان می‌کنند که به خداوند ایمان آورده‌اند؛ در حالی که اکثرشان مشرک هستند.

امام صادق علیه السلام در اشاره به این آیه می‌فرماید: «هیئات هیئات ظنوا انهم آمنوا و ماتوا و هم مشرکون»؛ عده‌ای گمان می‌کنند مؤمن هستند ولی هنگامی که می‌میرند، متوجه می‌شوند گرفتار شرک‌ها و ظلم‌ها شده‌اند.

تجلیات بحرا حدیث

در اینجا روایت شریفی را از حضرت ابو محمد امام عسکری علیه السلام یازدهمین ستاره‌ی آسمان ولایت و مشیت الهی مطرح می‌کنم که فرموده‌اند: «اعوذ بالله من قوم حزفوا محکمات الكتاب و نسوا الله رب الارباب و النبي و ساقی الكوثر فی مواقف الحساب و لظی و الطامة الكبرى و نعیم دار الثواب فنحن السنام الاعظم و فینا النبوة و الولاية و الكرم و نحن منار الهدی و العروة الوثقی و الانبیاء كانوا یقتسبون من انوارنا و یقتفون آثارنا و سیظهر حجة الله علی الخلق بالسیف المسلول لایظهر الحق»؛

پناه می‌برم به خداوند از گروه و قومی که محکم‌ترین آیات الهی را حذف کرده و نادیده گرفتند و خداوند و پیامبرش و ساقی کوثر را در

۱. اصول کافی.

۲. بحار الانوار.

مواقف حساب و قیامت و عذاب الهی فراموش نمودند و همچنین نعمت‌های عالم آخرت و بهشت رحمت الهی را ندیدند و گرفتار طمع‌های دنیوی گشتند؛ در حالی که ما بالاترین قله‌های هدایتیم که نبوت و ولایت و کرم و سخاوت در ما جاریست. ما بالاترین علامت هدایت الهی و محکم‌ترین دستگیره‌ی امنیت و عنایت و هدایت و صداقتیم. این است که پیامبران الهی از انوار ما اقتباس می‌کردند و شعله‌های نور و سرور از ما شکل گرفت و همیشه به دنبال آثار ما بودند، آثاری که زیر بنای صراط مستقیم و حقیقت صراط مستقیم الهی شد.

سپس فرمودند: به زودی حجت الهی با شمشیری کشیده برای اظهار حق، بر خلق ظاهر می‌شود.

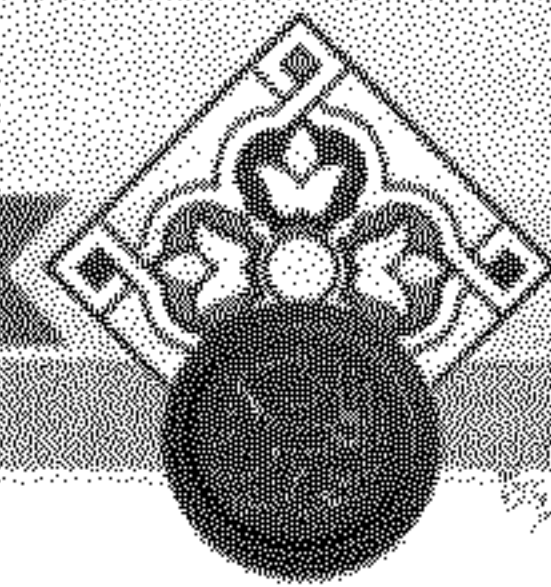
چنان که می‌بینیم آن حضرت در این روایت به ظهور حضرت بقية الله عليه السلام دوازدهمین حروف «لااله الاالله» برای اظهار حق و ایجاد حکومت عدل الهی بشارت می‌دهند.

اولاً باید بدانیم که بهشت، دریای بی‌نهایت عظمت الهی و تجلی لطف اوست که بر حسب شئونات و مدارج مؤمنین و اهل بهشت و حالات آنها ظاهر می‌شود.

در روایت لطیفی وارد شده است: «اسفلها طعام و اعلاها علم»؛ پایین بهشت، شراب و غذاهای بهشتی و بالا و اعلاي آن، انواع شراب‌های علوم الهی است که خمر بهشتی هستند.

چنانچه درباره‌ی تفسیر خمر از چهار نهر در بهشت می‌فرمایند:

«علومهم يتلذذ منه شيعتهم»؛ خمر بهشتی، علوم الهی اهل بیت عليهم السلام است



بیت
یک
مک
مک

که شیعیان‌شان انواع لذت جسمی و عقلی و روحی را از آن می‌برند که: «ما خطر علی قلب بشر»؛ و در قلب هیچ بشری خطور نکرده و هیچ کس این لذت و احساس لطیف را نچشیده است.

و باطن بهشت، وارد شدن در تجلیات امواج دریای احدیت است و در ساحل آن تجلیات و ظهورات به نظاره نشستن. که در دعای سیفی صغیر بیان شده است:

«رب ادخلني في لجة بحر احديتك و طمطم ام يم وحدانيتك»؛

بالای تجلیات امواج بحر احدیت، دریایی است که موج و حرکت و صوتی ندارد؛ بلکه شفاف‌ترین و زلال‌ترین و جذاب‌ترین و زیباترین آبی است که چشمه آن از «جبل الجمال» یعنی کوه زیبایی‌ها جاری می‌شود و در آن فُلك و کشتی وصال و زیارت و ضیافت محبوب در جریان است؛ و آن کشتی، سریر و تخت محبوب عالم است کما اینکه در روایت وارد شده است:

«ان اهل الجنة كل يوم جمعه ما ياتون لزيارة الرب»^۱؛

بهشتیان در عالم بهشت، تمامی روزهای جمعه را به زیارت پروردگار خود می‌روند و یا در جایی دیگر می‌فرمایند:

«ان اهل الجنة اذا تنعم بالجنة تنعم اهل الله بلقاء الله»^۲؛

وقتی اهل بهشت مشغول به تفریحات بهشتی و نعمت‌های آن می‌باشند؛ اهل «الله» به لقاء الله و زیارت و ضیافت او متنعم می‌شوند و به نگاه محبوب، مجذوب جذبه‌ای مافوق تمام جذب‌های دنیا و

۱. بحار الأنوار.

۲. بحار الأنوار.

آخرت و همه زیبایی‌هایش می‌گردند.

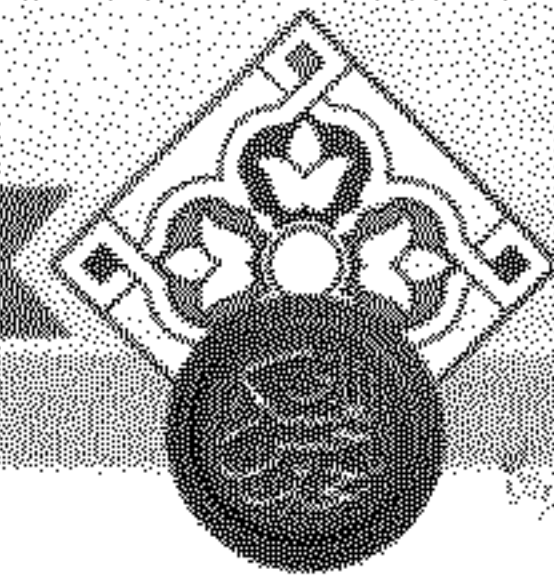
این نکته را هم عرض می‌کنم که در روایت فرمودند: وقتی بهشتیان روزهای جمعه به زیارت حضرت پروردگار می‌روند؛ پس راز و سرّ این مطلب روشن می‌شود که ظهور موفور السرور حضرت بقية الله الاعظم عليه السلام در روز جمعه می‌باشد.

تفسیر ای از حدیث بود استکف و حقایق بهشت ولایت

سیوطی (ره) در دُر المثور حدیثی را این چنین نقل می‌کند: عده‌ای نشسته بودند، شخصی به گمان اینکه امیرالمومنین عليه السلام زبان یونانی را متوجه نمی‌شود به یونانی گفت: «جاءکم بود استکف».

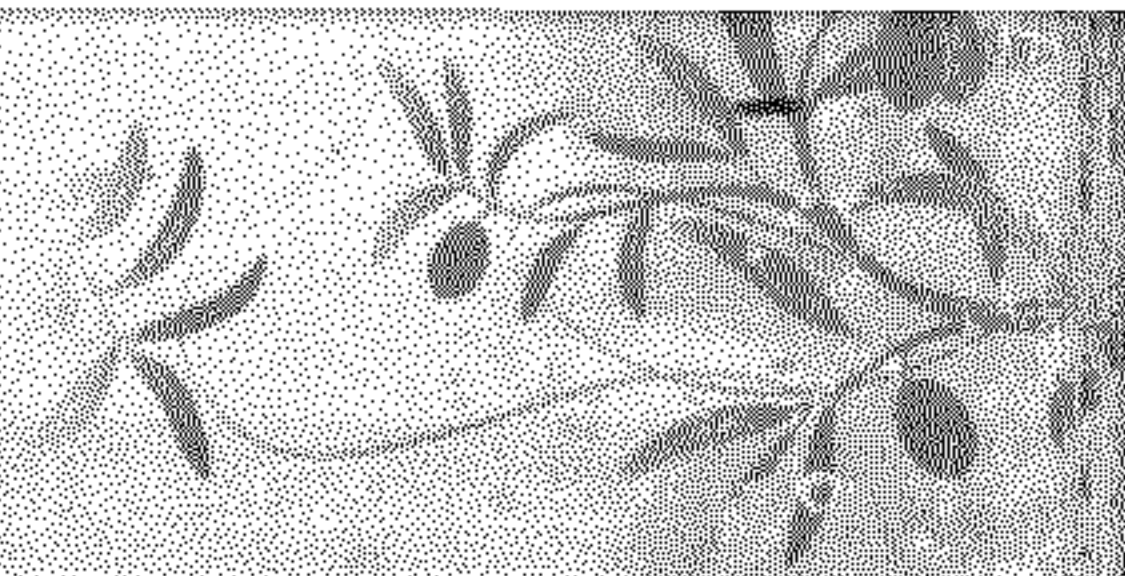
آنگاه حضرت فرمود: وای بر تو! «اسفلها طعام و اعلاه علم»؛ کسی که پیش شما می‌آید همان کسی است که در مرتبه‌ی دنیایی به امر الهی، طعام و روزی‌ها را تقسیم می‌نماید و در مرتبه‌ی لاهوتی و ملکوتی، تجلی علوم الهی می‌باشد که شراب تمام ارواح مترقی و وارسته است.

به عبارت دیگر آنچه که در رابطه با بهشت مطرح شد یعنی بالایش علم و پایین بهشت، طعام و شراب است؛ در واقع اشاره به این است که وجود مبارک مولا عليه السلام، حقیقت بهشت و همه مراتب و منازل آن را تشکیل می‌دهد؛ و باطن بهشت از نور آن بزرگوار است؛ و حقیقت بهشت، بهشت ولایت و محبت مولا عليه السلام و اهل بیت عليهم السلام است؛ و کمال این زیبایی و حقیقت، محبت حضرت صاحب الامر والزمان عليه السلام است که قبولی ولایت بقية الله عليه السلام و محبت آن عزیز الوجود، قبولی همه ولایت و کمال محبت و تمام محبت به ساحت مقدس بارگاه ولایت الهی است که: «المهدي طاووس



بیت
سوره

سوره



اهل الجنة؛ زیبایی بهشت به حضرت صاحب الامر علیه السلام است.

به هر صورت این نکته‌ی دقیق بیان شد که زیارت در بهشت، سباحت و شناوری در ساحل تجلیات دریای احدیت است و آن فُلك و کشتی که صریح و بارگاہ محبوب می‌باشد در آن دریا جاری است و غرق در امواج زیبایی.

اما وسط باطن بهشت یعنی «طمطام یم وحدانیتک» دریای با عظمتی است که موج‌های لطیف و شریفی را به نگاه‌ها می‌بخشد؛ و ناظر به آن امواج، از زیبایی ظهور و نسیم‌های الطافش، مدهوش می‌شود و از خود بی‌خود.

چشمه‌ی این دریا از زیر «جبل ازل» یا «جبل العرش» جاری است به شفافیت جریان؛ و شاعری این گونه می‌سراید:

«انظر الي العرش علي مائه - سفینه تجري باسمائه - يسبح في لجج بلا ساحل - في

جندل الغیب ظلمائه و موجه احوال عشاقه - و ريحه انفاس ابنائه»؛

یعنی نگاه کن به سوی عرش و جریان ریزش آب‌هایش. نگاه کن به کشتی‌ای که جریان و حیاتش به برکت اسماء الهی است که این کشتی در امواج دریای بدون ساحل شناور است در صخره‌های غیب و ساحل‌های زیبایش، آن هم ساحلی بدون ساحل که امواج آن دریا با حالات عاشقین شکل می‌گیرد و نسیم‌های عطر آگین آن با نفس کشیدن اهل آن شکل می‌شود.

در این دریا، کشتی معانی و حقیقت حقایق در جریان بی‌نهایت است که: «خلقتم للبقاء»؛ شما برای همیشه زندگی کردن و ابدیت خلق شده‌اید.

حقیقت دریای «صاد»

پایین باطن بهشت، دریای «صاد» است که منشاء استعدادها و امدادهاست و از همین دریای «صاد»، چهار نهر بهشتی جاری می‌شوند که به تعبیر قرآن کریم: نهر آب، نهر شیر، نهر خمر و نهر عسل هستند. این همان دریایی است که وقتی رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در شب معراج و هنگام ظهر وارد بهشت شدند، ندای الهی آمد:

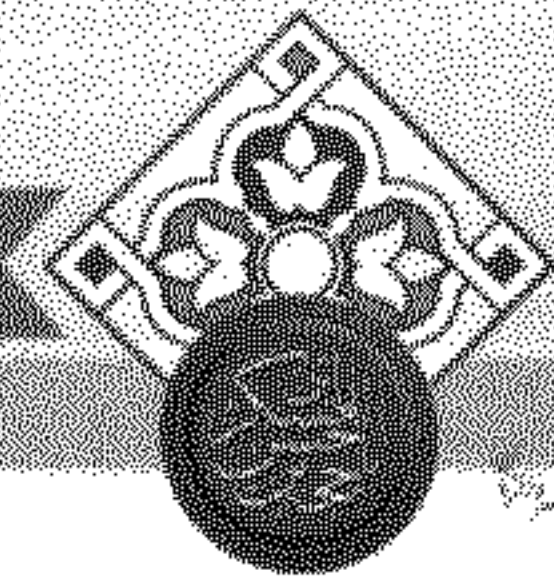
«یا محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ادن من صاد و توضع لصلوه الظهر»؛

به دریای «صاد» نزدیک شو و برای نماز ظهر وضو بگیر که این دریای صاد «بحر الجود» و «اصل الجود» است.

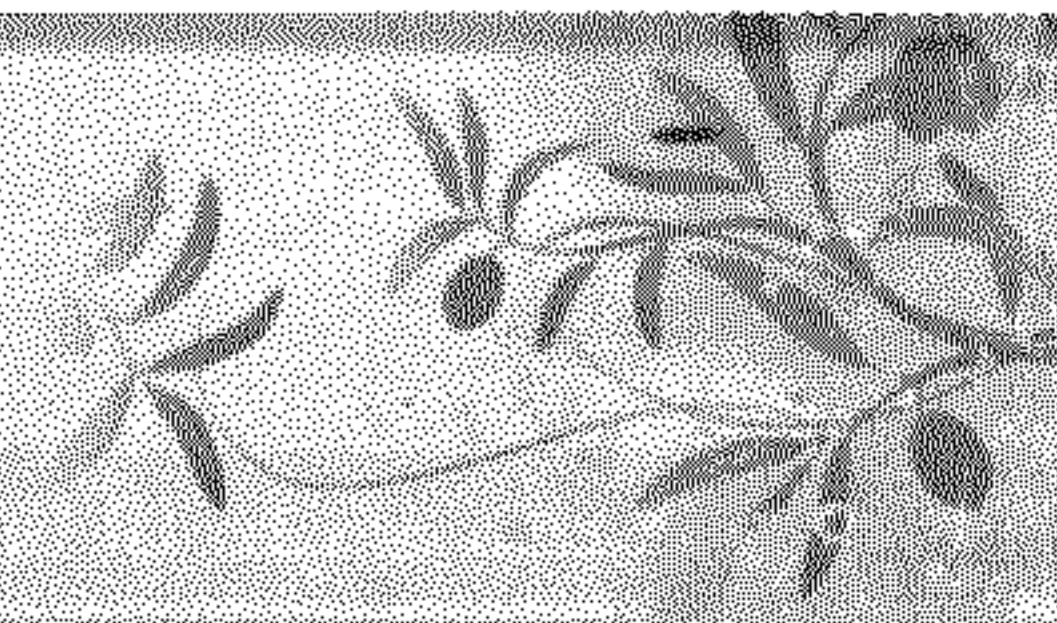
لذا حضرت رسول می‌فرمایند: «ظننت ان جميع الخلائق لماتوا و لم ار غیري احداً من خلقه فترکني ماشاء الله ثم رد علي روحي فافقت»؛ در مقام معراج به جایی رسیدم که همه‌ی خلائق را مرده دیدم و به جز خودم، احدی از خلق را ندیدم؛ سپس خداوند مرا به حال خود گذاشت و روح مرا به من برگردانید و به حال خود باز گشتم. از این حدیث مشخص می‌شود که معراج آن بزرگوار، جسمانی و با همین بدن شریف و لطیف بوده است.

به این دلیل است که در سوره‌ی مبارکه‌ی توحید «قل هو الله احد الله الصمد»؛ «هو» مقام هویت است و «الله» مقام الوهیت، «احد» مقام احدیت، و «الصمد» مقام واحدیت.

این که چرا «الله» دو بار تکرار شده به این دلیل است که مراتب توحید



سید
بهار
توحید



روشن شود؛ مانند دو آینه، زیر یک خورشید!

«الله» ظاهر شده در «احد» بدون واسطه و «الله» ظاهر شده در «صمد» که در مرتبه‌ی دوّم قرار گرفته؛ در حقیقت، ظل و سایه‌ی اسم اوّل است. مسئله‌ی دیگر این است که «احد»، نکره آمده است (بدون ال تعریف) تا بدانیم خارج از حد است و خداوند، با حدی وصف نمی‌شود و هیچ کس او را در این مقام نمی‌شناسد؛ اما «صمد» با (ال) تعریف آمده است تا با نیاز خود، بی‌نیازی مطلق او را بشناسیم و فقط او را مقصود خود قرار دهیم و با همه‌ی فکر و عقل و نفس به ساحت مقدسش توجه کنیم و با همه‌ی مراتب وجودی، او را دوست داشته باشیم.

در احادیث راجع به معنای صمد گفته شده است:

«له السيد المطاع المقصود المتوجه اليه»؛

سید و آقایی که همه مطیع او هستند و باید او را اطاعت کنند و فقط به او توجه کرده و از او مدد بگیرند و فقط او را دوست داشته باشند که او بی‌نیاز مطلق است و انسان، عین نیاز و فقر و ضعف و بیچارگی.

به این دلیل است که مولا علی عليه السلام سوره توحید را زیاد می‌خواندند و این سوره را بسیار دوست می‌داشتند.

آثار و فضایل سوره مبارکه توحید

از عبدالله بن عباس (رض) نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همیشه از نزول عذاب در شب و روز ترسان بودم تا اینکه «جائني جبرئيل

۱. بحار الانوار و توحید شیخ صدوق (ره).

بسوره قل هو الله احد فعلمت ان الله لا يعذب امتي بعد نزولها فانها نسبه الله عزوجل؛

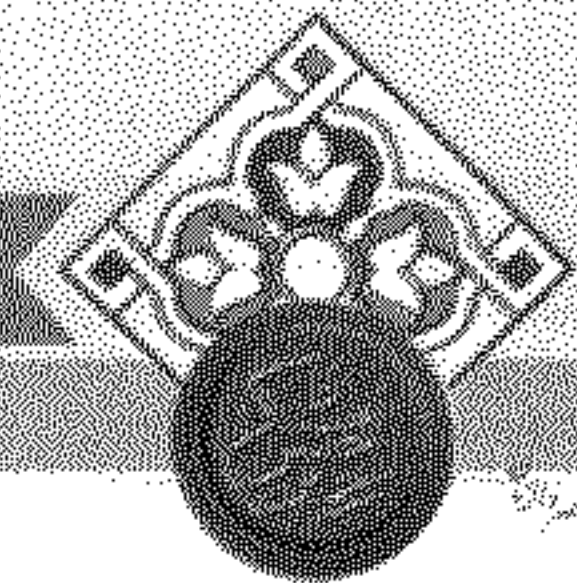
تا زمانی که جبرئیل علیه السلام خدمت رسول الله الاعظم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد، آنگاه آن حضرت فرمودند: دانستم که خداوند پس از نزول سوره توحید، امت مرا عذاب نمی‌فرماید چون سوره توحید به خداوند نسبت دارد و خودش را در سوره توحید، توصیف نموده و به بندگان معرفی کرده است سپس فرمودند:

«فمن تعاهد قرائتها بعد كل صلوة تنثر البر من السماء علي مفرق راسه و نزلت عليه السكينة لها دوي حول العرش حتي ينظر الله عزوجل الي قاريها و يغفر الله له مغفرة لا يعذبه بعدها»؛

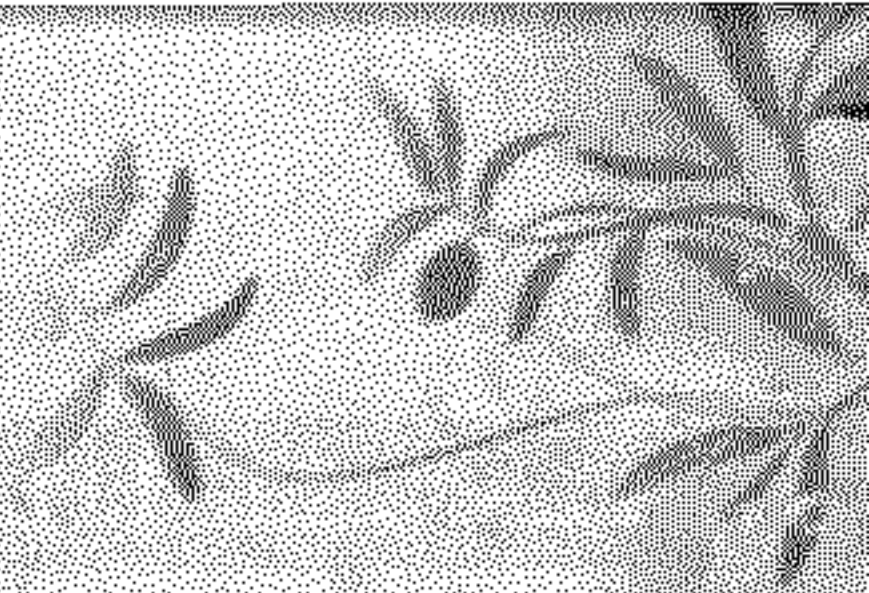
کسی که بعد از هر نماز، سوره توحید را قرائت نماید؛ عنایت و لطف و احسان الهی از آسمان بر سرش نثار می‌شود و در هاله‌ای از خوبی‌ها فرو می‌رود و آرامش و سکونت بر او نازل می‌شود؛ و برای کسی که این سوره را می‌خواند، صوتی لطیف و جذاب در اطراف عرش می‌باشد و خداوند عزوجل، نظر عنایت به سوی قاری این سوره‌ی مبارک می‌فرماید و او را می‌آمرزد و هرگز او را عذاب نمی‌نماید!

«ثم لا يسئل الله شيئاً الا اعطاه الله اياه و يجعله في كلائه وله من يوم يقرأها الي يوم القيمة خير الدنيا والاخرة»؛

سپس هر حاجتی را از خداوند بخواهد به او عنایت می‌فرماید و دعایش مستجاب می‌شود و همیشه در حفظ حضرت حق می‌باشد و از بلاها و



کتاب
تفسیر
سوره



سختی‌ها محفوظ بوده و در امنیت الهی است و از روزی که این سوره را می‌خواند تا هنگام قیامت، خیر و سعادت دنیوی و آخروی برای او تقدیر می‌شود.

«و یصیب الفوز و المنزله و الرفعه و توسع علیه فی الرزق و یمدله فی العمر و یکفی من اموره کلها و لایذوق سكرات الموت و ینجو من عذاب القبر و لایخاف اموره اذا خاف العباد و لایفزع اذا فزعوا»؛

و برای او رستگاری و کامیابی و مقامات رفیع و منازل عالی در نظر گرفته می‌شود و روزی و ثروت بسیاری او را فرا می‌گیرد و خداوند تبارک و تعالی، عمر طولانی به او لطف می‌فرماید و همه‌ی امور زندگی و آرزوهایش را کفایت می‌نماید و با خواندن این سوره هرگز سكرات و سختی‌های مرگ را نمی‌چشد و در عالم قبر و برزخ، عذابی نمی‌بیند و از عذاب و گرفتاری‌های عالم روح و برزخ نجات می‌یابد و خواننده این سوره، هرگز در غروب تنهایی‌ها؛ چه دنیوی و چه در عالم برزخ و ارواح و چه عالم قیامت و برزخ اکبر، ترس و خوف و دلواپسی ندارد آنگاه که دیگران در خوف و اضطرابند.

تا آنجا که می‌فرمایند: «طوبی لقاریها فانه ما من احد و یقرءها الا و کل الله عزوجل به مائة الف ملك یحفظونه من بین یدیه و من خلفه و یتغفرون له و یکتبون له الحسنات الی یوم یموت»؛

خوشا بحال کسی که سوره توحید را بخواند. هیچ کس نیست که این سوره را تلاوت و قرائت نماید؛ الا اینکه به امر الهی، صد فرشته در جلو و پشت سر از او محافظت می‌نمایند و برایش آمرزش می‌طلبند و برای این شخص تا روزی که از دنیا می‌رود حسنات و

خوبی‌ها و زیبایی‌های معنوی در صحیفه‌ی اعمال و کتاب نفس و کفن ماهیتش می‌نویسند.

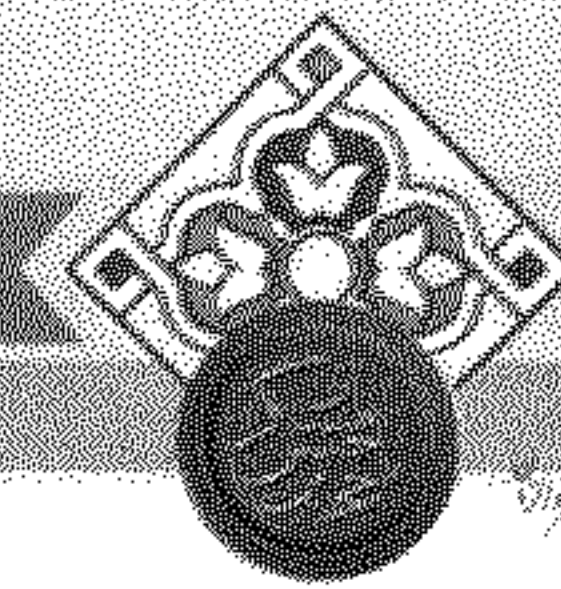
اگر کسی، روزی سه مرتبه این سوره را بخواند وارد بهشت می‌شود و خداوند تبارک و تعالی به او می‌فرماید:

«فادخلها لتري ما اعددت لك من الكرامه و النعم بقرائتك قل هو الله احد»؛
وارد بهشت شو تا کرامت‌ها و نعمت‌هایی را که به خاطر خواندن سوره «قل هو الله» برایت آماده کرده‌ام، ببینی.

و در جایی دیگر فرموده‌اند: «ما من مومن يقرأ ما في كل يوم عشر مرات الا وقد استوجب رضوان الله اكبر و كان من الذي قال الله تعالى فيهم فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين»؛

هیچ مؤمنی نیست که این سوره را روزی ۱۰ مرتبه قرائت کند؛ الا اینکه به بالاترین مقامات در عالم رضوان الهی می‌رسد و با کسانی محشور می‌شود که قرآن کریم می‌فرماید: ایشان با کسانی محشور می‌شوند که خداوند عزوجل نعمت‌هایش را به آنان تمام کرده و به آنها عنایت فرموده، یعنی پیامبران و رسولان الهی و صدیقین که همه‌ی وجودشان صداقت و راستی و پاکی و نور است.

بعضی از فضایل و برکات منوره سوره توحید را برای آگاهی بیشتر شما عزیزان بیان نمودیم تا نورانیت آن را قدر بدانیم و «ان شاء الله» با لطف الهی و به برکت وجود بقیة الله الاعظم امام زمان علیه السلام به حوائج و ساحل آرزوهای دنیوی و اخروی برسیم و تصویر آغوش نور را نظاره گر باشیم.



کتاب
معارف
مقام توحید

اشاراتی به مقام توحید

در این شکی نیست که خداوند تبارک و تعالی، احد و قدیم است و هیچ کس به او احاطه ندارد؛ لذا قرآن می‌فرماید: «لیس کمثله شیء»؛ او بی‌همتاست و مثل و مانندی ندارد.

پس خداوند، ذات اقدس خود را طوری وصف نموده که او را بشناسند که در واقع این شناخت، شناخت وصف معرفت او می‌باشد و کسی که آن وصف الهی را شناخت، خداوند را شناخته است که: «منتهی الحظ ما تزود منه اللّحظ»؛ منتهای حظ و بهره بردن از لحظات، توشه‌های مثبت گرفتن است.

لذا در روایتی شریف بیان می‌فرمایند:

«فمن عرف مواقع الصفه بلغ قرار المعرفه اذ رجع من الوصف الی الوصف»؛ کسی که جایگاه صفت الهی را شناخت، به معرفت الله می‌رسد؛ ولی کسی نمی‌تواند به گُنه معرفت و ذات پاکش آگاهی یابد و یا احاطه پیدا کند.

شبهه به این حدیث از امام صادق علیه السلام مطرح شده است که ایشان فرمودند: «من عرف الفصل من الوصل و الحرکه من السکون فقه بلغ القرار من التوحید و ارتوی فی المعرفه»؛ کسی که فصل را از وصل بشناسد و حرکت را از سکون تشخیص دهد؛ به تحقیق به مرتبه‌ای از مراتب توحید رسیده و وارد عالم معرفت الهی گشته است.

در این حدیث، کلمه‌ی «فصل»، مقام احدیت است که در حجاب عزت می‌باشد به این معنی است که هیچ کس، ذات احدیت را نمی‌شناسد که اصطلاحاً به آن «فرق» نیز می‌گویند؛ اما کلمه‌ی «وصل» در این حدیث، به معنی وجود ظاهر و تجلی ساری در ممکنات است که به آن «وجود مطلق» یا

«جمع» هم می‌گویند و در این حدیث، کلمه‌ی «حرکت»، وجود ساری و جاری است.

مثلاً: خاک کوزه می‌شود و تشخیص کوزه بودن را پیدا می‌کند، سپس کوزه شکسته می‌شد لذا تشخیص کوزه بودن را از دست می‌دهد و به سفال تبدیل می‌گردد؛ سپس سفال نرم شده و با آن ظرفی دیگر ساخته می‌شود و بر این قیاس سایر موجودات.

این مثل در رابطه با حرکت و سکون مطرح شد اما این نکته را بدانیم که در جمیع مراتب، زوال صورت اشیاء است نه انعدام وجود و فانی شدن! کما اینکه مولا علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرمایند:

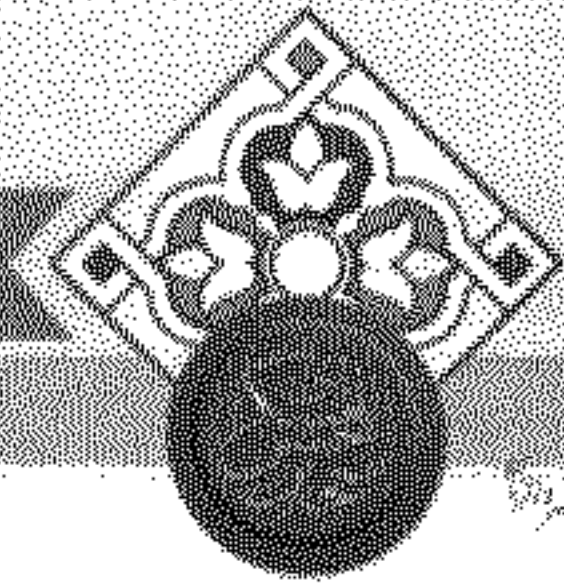
«لَوْ شِئْتَ اخْبَرْتُكُمْ بِأَبَائِكُمْ وَاسْلَاتِكُمْ إِيْنَ كَانُوا وَ مِنْ كَانُوا وَ إِيْنَ هُمْ الْآنَ وَ مَا صَارُوا إِلَيْهِ»^۱؛ اگر بخواهم به شما خبر می‌دهم که پدران و اجدادتان از اوّل خلقت تا به حال، کجا هستند و به کجا رهسپارند و هم اکنون جایگاه آنها کجاست و چه سیری در عالم ارواح دارند.

از این مطلب مشخص می‌شود که حرکت در مراتب زوال تعینات و صورت اشیاء است و سکون در اصل وجود است؛ این است که مقام «هویت»، مقام «احدیت» است و حتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دعا نسبت به مقام احدیت عرضه می‌دارد: «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»؛ ما حق معرفت تو را نشناختیم؛ که اشاره به مقام هویت و ذات احدیت است.

به تعبیر حدیث امام رضا علیه السلام: «وَجُودُهُ اثْبَاتُهُ»^۲؛ وجود ذات اقدس، وسیله‌ای برای اثبات اوست؛ و او واجب الوجود است زیرا ما هر آنچه مطرح

۱. بحار الانوار و اسرار حسینیه.

۲. عیون الاخبار الرضا (ع).



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

می‌کنیم در عالم امکان می‌باشد و به تعبیر روایتی که قبلاً عرض شد: «رجع الوصف الی الوصف»؛ وصف به وصف بر می‌گردد؛ والا نه ممکن، واجب می‌شود و نه واجب، ممکن!

هیچ تناسبی بین مخلوق و خداوند عالم تبارک و تعالی وجود ندارد که: «لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد»؛

با «لم یلد و لم یولد» نفی ترکیب می‌شود؛ زیرا هر ممکن و مخلوقی، مرکب و ترکیب شده است و هر شیء ترکیب شده، محتاج و فقیر می‌باشد؛ و ذات احدیت، منزّه و پاک است از هر گونه ترکیب و احتیاج و اوبی‌نیاز مطلق است.

«واو» اشاره به مقام احدیت است که هیچ حواس و مشاعری وجود ندارد که بتواند ذات احدیت تبارک و تعالی را بشناسد.

پس توحید، مقام احدیت است و خداوند در آیه‌ی کریمه، شهادت به یگانگی خود داده و بیان فرموده است: «شهد الله انه لا اله الا هو»؛ شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست.

لذا مولا علی علیه السلام در حدیث حقیقت بیان می‌فرمایند: «جذب الاحدیه لصفه التوحید»؛ همه‌ی جذبه‌ها و کشش‌ها از طرف ذات احدیت است که نور او از صبح ازل تجلی یافته؛ و آثار و هیاکل توحید ظاهر شده که ذات اقدسش، غیب صفات شد.^۱

۱. شرح الحدیث من الحقیقه، رساله علامه حلی (ره).

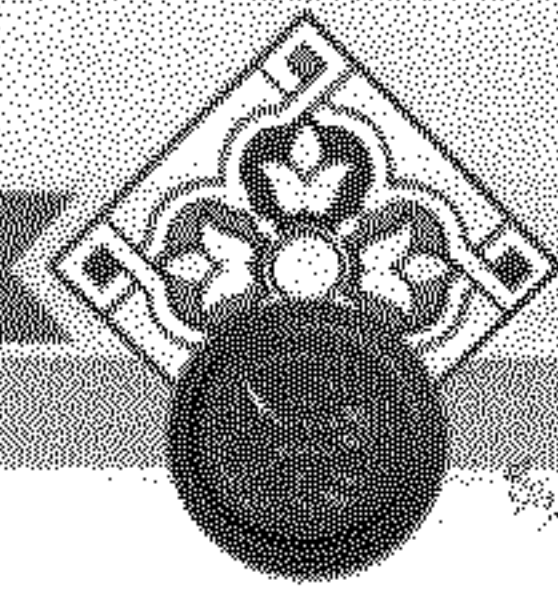
۲. اینجاست که می‌بینیم عالی‌ترین جذبه‌های محبت حضرت احدیت در زینب کبری (ع) تجلی فرمود در سخت‌ترین مشیت‌ها «شغلی القادر عن قدریه» حضرت احدیت و جمال او مرا در خود غرق مشغول کرده لذا در مجلس یزید پلید آن حضرت فرمود: «ما رایت فیہ الا جمیلاً».

به این دلیل در دعای عرفه سیدالشهدا علیه السلام وارد شده است:
«تعرفت الي في كل شي حتي رأيتك ظاهراً في كل شي عميت عين لا تراك و
لا تزال عليها رقبيا و خسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبك نصيباً»
خداوندا! هر چیزی را به من شناساندى و من ظهور و نور و تجلی تو را
در هر چیزی ظاهر دیدم؛ کور است آن چشمی که تو را در این عالم، نظاره
گر نمی‌بیند و ضرر کرد آن کس که از محبت خود او را نصیبی ندادی.
این است که آیهی شریفه می‌فرماید: «این ما کتتم هو معکم»؛ هر کجا
باشید حضرت حق با شماست.

شرحی بر زیارت جامع کبیره

چنانچه در حدیث گذشته، بحث فصل و وصل و حرکات و سکون
مطرح شد اینجا نکته‌ای بسیار شریف را مطرح کنم که معیت مقام نورانی
اهل بیت علیهم السلام با اشیا، معیت (هو) (هویت) است و معیت واجب حضرت حق
تبارک و تعالی معیت قیومیت است یعنی وجود منبسط و مقامات نورانی اهل
بیت علیهم السلام با همه‌ی اشیا معیت و حضور دارند و نورشان به تعبیر زیارت رجبیه:
«بهم ملات سماءك و ارضك» همه‌ی عالم را پر کرده است و این نور از
عظمت الهی حکایت می‌کند.

چنانکه در زیارت جامع می‌خوانیم: «اسماوكم في الاسماء و اجسادكم في
الاجساد و ارواحكم في الارواح و انفسكم في النفوس و آثاركم في الآثار و
قبوركم في القبور»؛ جسد پاک شما در میان اجساد؛ و روح بزرگ شما در
میان ارواح؛ و نفوس قدسی شما در میان نفوس؛ و آثار وجودی شما در میان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِمَّا كَسَبَ
سُجِّدْنَا لَهُ مِنْهُ لِقَائِهِ يَوْمَ يَكْفُلُ

آثار؛ و قبور مطهر شما در میان قبرهاست.

پس ایشان در همه‌ی عوالم حضور دارند اما معیت خداوند تبارک و تعالی «فمع كل شي و الهی فهو الذی فی السماء اله و فی الارض اله و هو معکم اینما کنتم»؛ با هر چیزی هست و معبود و پروردگار اوست، اوست که در آسمان معبود مطلق است و در زمین معبود مطلق است و هر کجا باشید با شماست لذا وجود منبسط است که معیت با اشیا دارد.

مانند نفس کشیدن که صورت ساده‌ی آن با تمام حروف وجود دارد. مثلاً در «الف» الف است، در «ب» ب است و در «ج» ج و به همین ترتیب در تمام کلمات و جملات، این حروف با نفس کشیدن ظاهر می‌شوند ولی معیت حضرت حق با اشیا مانند معیت متکلم با کلمات است که با آنها و قیوم آنهاست ولی متکلم همان کلام محسوب نمی‌شود. لذا قوام تمام کلمات به متکلم است و کلمات هیچ شباهتی به متکلم ندارند بلکه کلمات، انسان را به متکلم دلالت و راهنمایی می‌نمایند.

کمال بلوغ عالم، ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام

در اینجا لازم است به این نکته اشاره شود که بعثت انسان کامل، مقتضای لطف الهی است؛ و از احادیث و اخباری که از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است مشخص می‌شود که وجود امام و خلیفه‌ی الهی، پیش از خلقت بوده است. چنان که امام صادق علیه‌السلام بر حسب روایت بیان می‌فرمایند: «يجب علي الله تعالی خلق الخلیفه قبل الخلیقه»؛ قبل از اینکه خلقتی صورت گیرد، خداوند

خلیفه‌ی خود را قرار داده است.

خداوند نیز در آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة»؛ خداوند به ملائکه فرمود من در زمین خلیفه قرار داده‌ام. این حدیث شریف و آیه‌ی قرآن به این نکته اشاره دارد که در عوالم وجودی؛ وجود خلیفه‌ی الهی و جانشین حق، قبل از خلقت آدمیان می‌باشد و دلالت واضح بر این مطلب دارد که وقتی بعثت لازم شد حفظ او نیز واجب خواهد بود؛ والا نقض غرض^۱ می‌شود؛

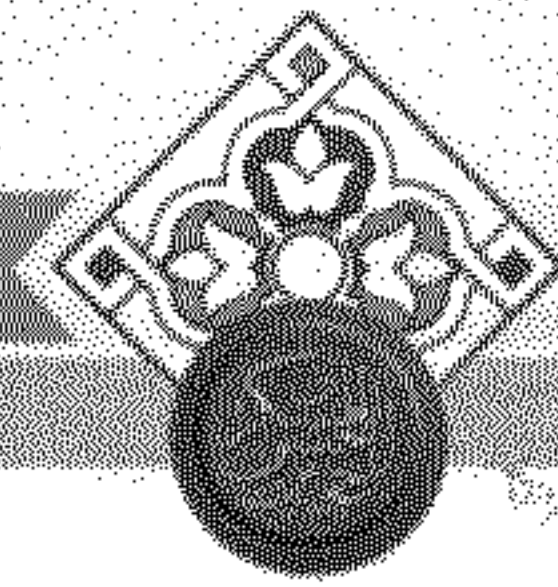
پس خلیفه‌ی الهی از سوی خداوند، انتخاب و نصب می‌شود و امری نیست که مردم بتوانند آن را با عقول محدود خود انتخاب نمایند؛ در ضمن، عظمت و مقامات نوری امام علیه السلام که قبل از خلقت مطرح شده است بر این مطلب دلالت می‌نماید که ولایت از عالم امر الهی است نه عالم خلق.

در هر زمان، انتخاب و نصب انبیا و اولیا بر حسب مصلحت و موافق استعدادها شکل گرفته است و همه‌ی سرّ بعثت انبیا و اولیا برای این بوده که به تدریج، استعدادهای خلق و انسان‌ها را به شکل کاملتری شکوفا بنمایند.

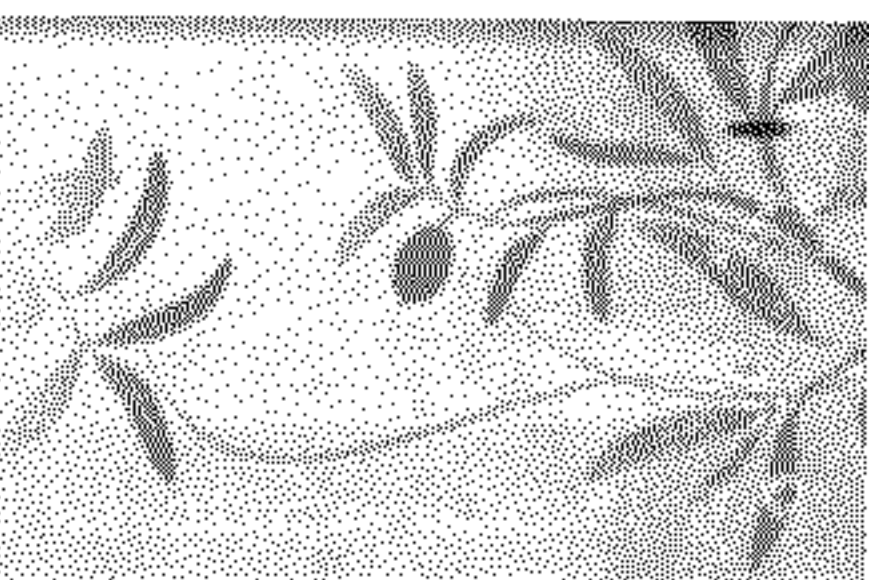
عالم به منزله‌ی بدن می‌باشد، چنان چه عالم صغیر یعنی انسان؛ بدون قلب، حیات و زیبایی و ادراکی ندارد پس بدن جهان که عالم کبیر می‌باشد هم بدون قلب که امام علیه السلام و خلیفه‌ی الهی است؛ حیات، زیبایی، ادراک و ارتقاء عقلی و روحی ندارد و نمی‌تواند رشدی به قامت بلند زیبایی‌های معنوی داشته باشد.

البته ناگفته نماند که حقیقت ادیان الهی، متحد است و تعدد ندارد؛ چنان چه خداوند در کلام پاکش خبر می‌دهد: «ان الدین عند الله الاسلام»؛ به

۱. هدف ناقص است و کامل نیست.



سوره
تین



درستی که دین نزد خداوند اسلام است.

لکن این اختلاف به خاطر اقتضای زمان و استعدادهای انسان می باشد و
گر نه حقیقت دین همان اسلام است که به معنی تسلیم شدن در مقابل محبت
و امر الهی است.

چنان که در روایات مطرح شده است: «هل الدین الا الحب»؛ مگر دین،
غیر از محبت الهی است؟!

خلقت آدم از اول آفرینش تا قیامت مانند تولد انسان تا آخر عمرش
می باشد و مراتب شیرخوارگی، طفولیت، نوجوانی و جوانی تا سن کهولت را
طی می نماید؛ با اینکه فرد، همان شخص و همان انسان و همان حقیقت است
اما نوع احتیاجات، تفکرات، بلوغ و کمال بلوغش در دوران مختلف زندگی
با هم متفاوت می باشد.

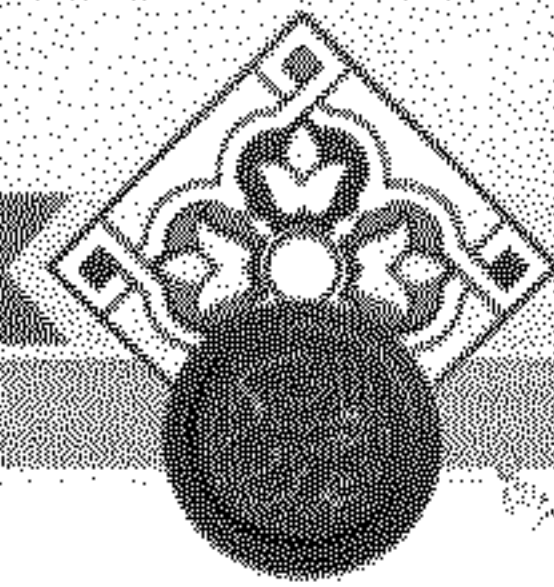
به این دلیل است که عرض می کنم، بلوغ عالم با ظهور وجود مبارک
رسول اعظم الهی، خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله شکل گرفت و کمال این بلوغ به وجود
حضرت صاحب الامر علیه السلام می باشد؛ لذا کسانی که نبوت رسول الله را نپذیرفتند
گرفتار توقف در روند بلوغ عالم شدند؛ زیرا عالم صغیر یعنی انسان با عالم
کبیر یا کل آفرینش، منطبق است و این است یک معنای حدیث: «من عرف
نفسه» یا معنای اینکه حضرت عیسی علیه السلام در انجیل می فرماید: «اعرفکم بنفسه
اعرفکم بر به»؛ آنکه به خود آگاه تر است، به خدای خود نیز آگاه تر است.

لذا بعثت انسان ها از جانب خداوند برای این است که نقصان استعدادی
خلق به کمال رسد و عقول ناقص، کامل گردند و آن وقت به امر الهی
حضرت ظهور بفرمایند؛ و لکن احکام الهی، دو جهت و جنبه دارد: یک
جهت ظاهری و دیگر جهت باطنی.

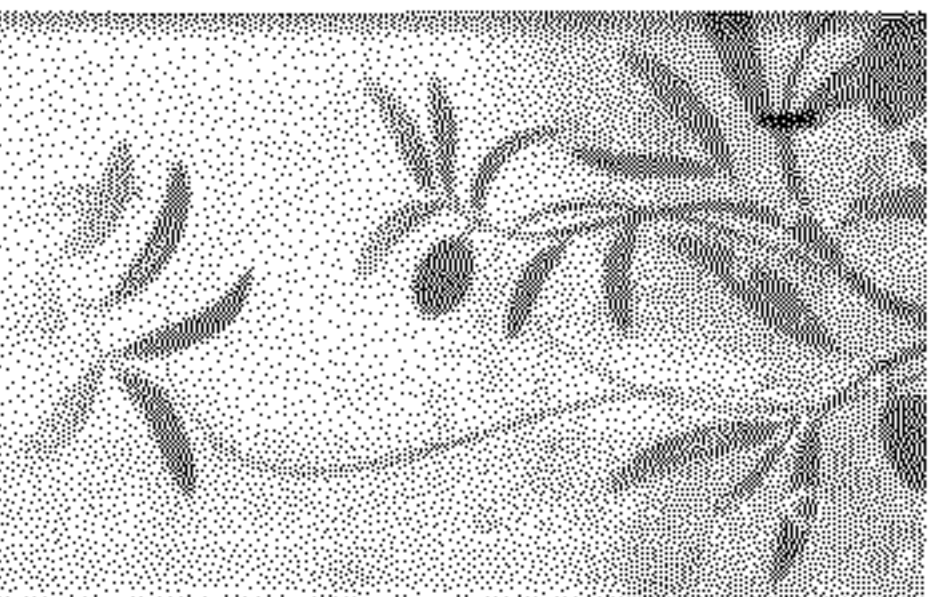
«الظاهر عنوان الباطن و لكل ظاهر باطن»؛ ظاهر، عنوان باطن است و هر ظاهر، باطنی دارد.

این حدیث بر این مطلبی که عرض کردم بشارت دارد؛ لذا نقصان استعدادها، مانع از بعثت انسان کامل می‌شود و خداوند عالم به مشیت بالغه‌ی خود مقرر و مقدر فرموده که همه‌ی امور و اسباب و وسایل در این عالم جاری باشد تا نظم عالم و عظمت و حکمت او به زیباترین و کامل‌ترین شکل ظاهر شود؛ لذا برای طلوع ستاره‌ی آسمان مشیت الهی، مقدماتی صورت گرفت تا خلق و انسان‌ها آمادگی و استعداد پذیرش احکام الهی که حقایق عرشی در آن نهفته می‌باشد را کسب کنند و چون استعداد خلق، آمادگی پذیرش احکام واقعی باطنی را نداشته است؛ ابتدا خلایق را به احکام ظاهری مکلف فرمود و پیامبران خود را برای ابلاغ احکام ظاهری مبعوث گردانید تا کم کم استعدادها را در تمام احکام ظاهری کامل بنمایند و سپس انسان کامل واقعی را در آخر الزمان مبعوث فرماید و پس از این بلوغ و کمال در قابلیت‌ها، نقصان ادیان سابق را جبران نماید و آنچه که اقتضا می‌کند، ظاهر فرماید.

لذا توقف در این اعتقاد الهی و قبول نکردن رسول الله ﷺ و اهل بیت او تا حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام که دوازده امام به عدد حروف «لا اله الا الله» هستند؛ نه تنها باعث توقف استعدادها می‌شود بلکه مخالفت با روند حرکت محبت و مشیت الهی نیز محسوب می‌گردد، این جاست که هم گنج‌های درون انسان و هم گنج‌های عالم انسانیت در کل آفرینش، در قبرستان ابهام‌ها دفن می‌شود و هدفمندی مهمی که هدف آفرینش بود ناتمام می‌ماند و هرگز استعدادهای حقیقی و گنج‌های درونی انسان، شناخته و استخراج نمی‌شوند و



کتاب
تفسیر
تفسیر



شکوفای و جاری و شفاف نمی گردند.

لذا در این رابطه، انسان‌ها دو شکل گرفتند: انسان‌های جاری در محبت الهی که در مدار خواسته‌های او در حرکت‌اند و انبیا و اولیا به تصویر کشنده‌ی این محبت الهی هستند و دیگر، انسان‌های جامد که از این مدار اراده و محبت الهی، اعراض کردند و گرفتار هوای نفسانی و بت‌های درونی و آراء شخصی شدند و ناخواسته در بن بست شرک‌ها و کفرها و قساوت‌ها گرفتار گشتند.

چنانچه اشاراتی در مراتب شرک در بحث‌های گذشته مطرح نمودم در این جا حدیثی را از مولا امام رضا علیه السلام در رابطه با امام و خلیفه الهی و مقامات هیاکل توحید نقد می‌نمایم.

قال الرضا علیه السلام: «ان الامامه اجل قدرا و اعظم شأنا و اعلي مكانا و امنع جانبا و ابعد غورا من ان يبلغها الناس بعقولهم او ينالوها بأرائهم او يقيموا اماما باختیارهم الي ان قال فمن ذا يبلغ معرفه الامام و يمكنه اختیاره هیات هیات ضلت العقول و تاهت حلم حارت الالباب و حصرت العیون و تصاغرت العظماء و تحیرت الحکماء و تقاصرت الحلماء و حصرت الخطباء و جهلت الالباء و کلت الشعراء و عجزت الادباء و عیبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه او فضیلة من فضائله فاقرت بالعجز و التقصیر و کیف یوصف او ینعت بکنهه او یفهم شیء من امره او یوجد من یقوم مقامه و یغنی غناه لما کیف وانی و هو بحیث النجم من ایدي المتناولین و وصف الواصفین فاین الاختیار من هذا و این العقول من هذا و این یوجد مثل هذا الخبر»؛

۱. عیون الاخبار الرضا (ع).

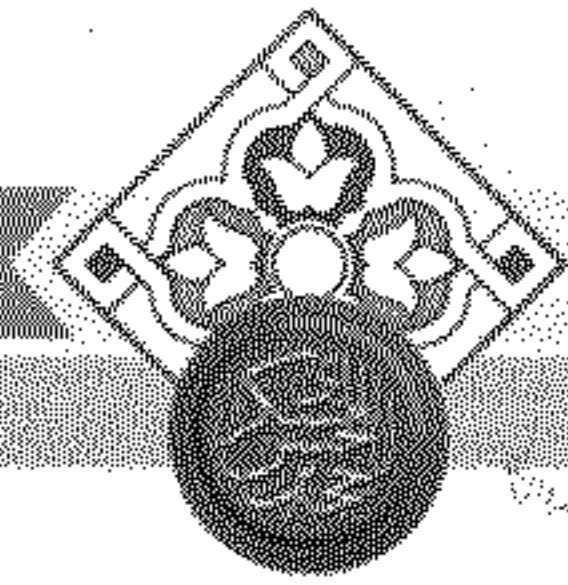
امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: شأن و منزلت مقام امامت، بالاتر از این است که عقل‌های مردم به عمق این حقیقت برسند یا بتوانند با اندیشه‌هایشان، آسمان ولایت و امامت را لمس و ادراک کنند یا با اختیار خودشان، امام را انتخاب کنند. چه کسی می‌تواند به معرفت امام دست پیدا کند؟ هیئات! اگر همه‌ی عقول برای شناخت امام جمع شوند، جز این که در وادی‌های دنیا متحیر شده و به بیراهه می‌روند چیز دیگری به دست نمی‌آورند.

به این دلیل اگر همه‌ی بزرگان، علما، حکما، خطباء، صاحبان عقل، شعرا و ادبا بخواهند شأنی از شئون امام و فضیلتی از فضایل او را بیان کرده و به تصویر کشند؛ جز عجز و تقصیر، اقرار دیگری ندارند. کی دست انسان‌ها به ستارگان می‌رسد؟! اختیار امام و معرفت او کجا و عقول محدود و محصور کجا؟! کجا؟! کجا؟!

در این رابطه امام علی علیه السلام به طارق بن شهاب می‌فرماید:

«الامام یا طارق بشر ملكي و جسد سماوي و امر الهي و روح قدسي و مقام علي و نور جلي و سر خفي فهو ملكي الذات الهي الصفات زائد الحسنات عالم بالمغيبات خصاً من رب العالمين»^۱؛

امام علیه السلام در ظاهر، لباس بشری پوشیده است اما جسد مبارک امام علیه السلام به لطافت آسمان‌ها و عالم معناست و اوست که امرش، امر خداوند و مقدس‌ترین روح در عالم وجود و بالاترین مقام در عالم هستی و روشن‌ترین نور الهی و پنهانی‌ترین اسرار خداوند است؛ و ذاتش در بالاترین لطافت‌هاست و فرشتگان با محبت او به سوی قرب الهی در سیر و سلوک



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

می باشند و اصل تجلی صفات حق و همه‌ی حسنات و خوبی‌ها، محبت امام علیه السلام است.

چنان که فرمودند: «نحن اصل کل خیر»؛ ما اصل همه‌ی خوبی‌ها هستیم. زیرا امام علیه السلام، آئینه تمام‌نمای کمال و جمال حق می‌باشد و آگاه به تمام غیبه‌هاست زیرا از طرف پروردگار به این مقام مخصوص شده‌اند.

قضی‌ای عجیب از تجلیات مقام حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام

یکی از علما می‌گوید: در حالت کشف و رویا بر سر کوهی ایستاده بودم که ناگهان بیک حضرت بقیة‌الله علیه السلام ظاهر شد و به من فرمود: «اجب مولاك صاحب‌الزمان»؛ جواب بده و به امامت لیک بگو.

ناگهان کوه، دو نصف شد و اسبی جهنده ظاهر گردید و به امر حضرت بر آن سوار شدیم. چنان پروازی را شروع کرد که در اثر سرعتش، کوه‌ها و آسمان‌ها و دریاها دیده نمی‌شدند. یک مرتبه بر سر کوی ولایت و جزیره‌ی خضرای معرفت رسیدیم و حساب کردم که این راه را در ۶ دقیقه طی کرده‌ایم. آن شخص به من فرمود: آیا می‌دانی چقدر مسافت پیموده‌ایم؟ ۶۶۶۰۰۰ فرسخ را طی نموده‌ایم!

این است مقام امام علیه السلام که امر الهی شد و تمام عوالم به امر الهی در تسخیر امام علیه السلام می‌باشد. امامی که مافوق مکان و زمان است و مغلوب چیزی نمی‌شوند و مصائبی که در دنیا برای آن بزرگواران پیش آمده برای این بود که مأمور به امر الهی بودند و از اسرار حضرت احدیت (تبارک و تعالی) می‌باشد و امتحانی برای خلاق و مردم محسوب می‌شود.^۱

۱. عبقری حسان.

در زمینی که نشان کف پای تو بود
سالها سجده‌ی صاحب نظران خواهد بود

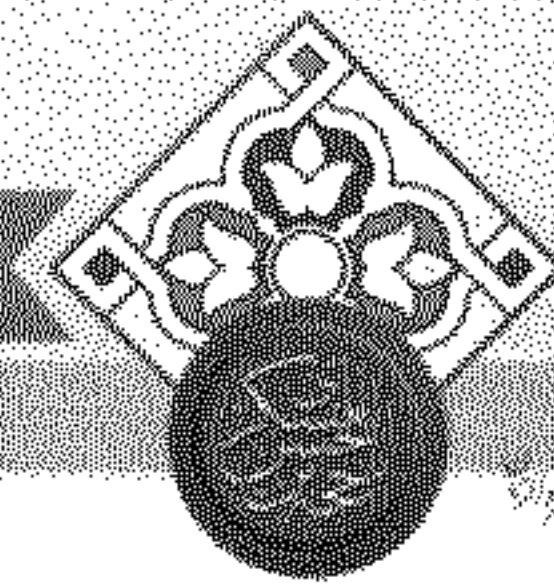
منازل معرفت و محبت

بعد از مطالبی که در باب توحید بیان شد؛ لازم است به حدیث مفصلی از امام سجاد علیه السلام اشاره کنم که اصول مسایل الهی و مطالب نبوی و حقایق علوی را در عالی‌ترین منازل معرفت و محبت، ترسیم نموده است. آنجا که به جابر می‌فرماید:

«اثبات التوحيد و معرفت المعاني اثبات توحيد فمعرفة الله القديم العامه الذي لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار و هو اللطيف الخبير و هو غيب كما وصف به نفسه الخبير»^۱

اثبات توحید، شناخت خداوند قدیم است که هرگز هیچ موجودی با چشمانش او را درک نمی‌کند و خداوند است که همه‌ی چشم‌ها و نیت‌ها و باطن‌ها را درک می‌کند و همه در محضر او هستند. همانا خداوند به همه‌ی بندگان لطف دارد و به هر چیزی آگاه است و او غیبی است که خودش را با کلام پاک خویش و به زبان انبیا و اولیا وصف نموده است.

مولا علی علیه السلام در بیان معرفت توحید می‌فرماید: «فهو ان تعرف الله سبحانه ليس كمثله شيء فتعبده ولا تشرك به شيئاً الخبير»؛ خداوند سبحان، منزه و پاک از هر نقص و نقصان می‌باشد و بدان که مثل او در ذات و صفات و افعال وجود ندارد و باید او را پرستیم و هرگز برای حضرتش شریک قایل نشویم.



سید مرتضی
مکرم الدین
میرزا محمد باقر
مشیر الدین



این است که امام صادق علیه السلام در رابطه با آیه‌ی شریفه: «او لم یکف بربک انه علی کل شیء شهید» می‌فرمایند:

خداوند در غیب و حضور، ظاهر و باطن و در همه حال به تو احاطه دارد؛ آن هم احاطه‌ی صمدیت و این احاطه و همراهی، متناهی و محدود نیست بلکه او به تمام حقایق، عقول، ارواح، نفوس، اجسام و اجساد، کمیت‌ها و کیفیت‌ها، جهت‌ها و رتبه‌ها، اوقات و اوضاع، کتاب صحیفه‌ی اعمال، حیثیت‌ها و اعتبارها احاطه و همراهی دارد و همه چیز در محضر او حاضر است.

این است که در بعضی از خطبات در رابطه با توحید می‌فرمایند:

«داخل فی الاشیاء لا کدخول شیء فی شیء خارج عن الاشیاء لا کخروج شیء عن شیء مع کل شیء لا بافتراق و ناء عن کل شیء لا بافتراق شاهد علی کل شیء لا بمصاقعه و غائب عن کل شیء لا باحتجاب موجود لا بمائله مفقود لا بمزایله سبحان من هو هکذا و لا هکذا غیره»؛

داخل در اشیاء است، نه مانند داخل شدن اشیاء در یکدیگر؛ خارج از اشیاء است، ولی نه مانند خارج شدن چیزی از چیزی دیگر؛ با هر چیز هست و همراهی دارد، نه مانند نزدیک بودن دو شیء با هم؛ دور از هر چیزی است، نه مانند دور بودن دو شخص و یا دو شیء از هم؛ شاهد بر هر چیزی است، نه مانند رؤیت و شهود افراد بر یکدیگر؛ غائب است، نه مانند غیبت افراد از همدیگر؛ موجود است، نه مثل شباهت افراد به یکدیگر؛ و مفقود است، نه مانند فقدان افراد و اشخاص از یکدیگر؛ چه اینکه حضرت حق از

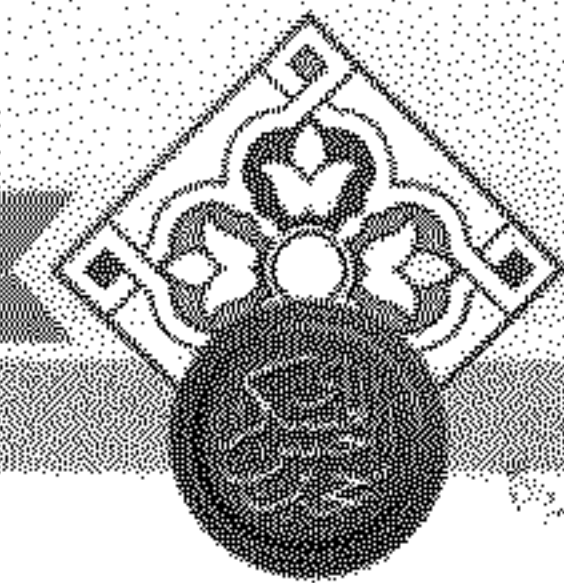
صفات خلقی و شباهت به خلق، پاک و منزّه است. این است توحید حق و او بر هر چیز آگاه است. قادر و توانا است که هر چیزی را اراده بفرماید خلق و ایجاد شود؛ آن هم از کتم عدم و نیستی به میدان هستی موجود.

در روایت وارد شده است: «خزانتی بین کاف و النون»^۱؛ خزانه‌ی من بین «کاف» و «نون» می‌باشد؛ یعنی «کن» و به هر چیزی که بفرماید ایجاد شو، ایجاد شده و موجود می‌گردد که «کاف» اشاره به عالم کُن و ایجاد است و «نون» اشاره به عالم عین و اعیان است که همه چیز به امر او هستی و عینیت پیدا می‌کند و خلق می‌گردد و «واو» پنهان در کلمه‌ی «کُن» اشاره به اشیاء پنهانی است که به امر الهی از کتم عدم و نیستی، بروز و ظهور می‌یابند.

مکاشفه در حرم سیدالشهداء علیه السلام

یکی از علما نقل می‌کند: در کربلا و حرم سیدالشهداء علیه السلام بودم که به عنایت الهی و برکت آن حضرت، ما بین نماز مغرب و عشاء، کشفی برای من رخ داد و توانستم نفخ صور که چهارصد سال طول می‌کشد و از علایم قیامت است را تنها در مدت یک ساعت مشاهده کنم.
این است که انسان با جذبه‌های حضرت احدیت و نور ولایت و به برکت سیدالشهداء علیه السلام می‌تواند در این عالم دنیا و تنگی‌هایش، چنین سیری را که مافوق ادراکات عقلی است دریافت دارد.

۱. مهج الدعوات، حرز امام سجاده (ع).



سوره
تکویین

آمار گناه در زندگی دنیوی و اخروی

یاد جمله‌ای از سقراط حکیم افتادم که می‌فرماید:

«تکلم باللیل حیث لایکون اعشاش الخفافیش»؛ مراقب افکار و اندیشه‌هایت باش تا به قبله‌ی نور، توجه پیدا کنی و نفست را مراقبت نما از این که به امور دنیوی و ظلمات طبیعت و سراب‌های آن مطلع بشود.

و در جای دیگر می‌فرماید: «لاتاکل الاسود الذنب»؛ بترس از اینکه عمداً در محضر الهی، ظلم و گناه و تعدی نمایی زیرا همان طور که در عالم آخرت، محبت و طاعت الهی تبدیل به نور و سرور می‌شود؛ ظلم و گناهان نیز به شکل تاریک و ظلمانی و مشکلات برزخی و اخروی بروز می‌نمایند و هرگز نفس چنین انسانی نمی‌تواند به عالم آسمان‌ها و زیبایی‌های ملکوت راه یابد و ارتقاع داشته باشد! وجودش، مرده‌ای دفن شده در قبرستان شقاوت‌ها و قساوت‌ها و ابهام‌ها می‌شود.

در حقیقت، شهوات جسمانی و تاریکی‌های گناه و ظلم، آن شخص را احاطه می‌کنند و نمی‌گذارند به آسمان فضایل صعودی داشته باشد لذا گناه، مُلائم^۱ نفس انسان است و اگرچه ممکن است انسان، لحظاتی لذت جسمانی ببرد؛ ولی چه بسا حسرت‌ها و پشیمانی‌های بی‌حد برای او به دنبال داشته باشد. همین گناه در عالم آخرت، جوهر می‌شود و انسان، حقیقت گناه را می‌بیند که هرگز از او جدا نمی‌شود و باعث ایلام و اذیت او می‌گردد.

هم چنان که در عالم دنیا، سایه‌های انسان از او جدا نمی‌شوند؛ اعتقادات و اخلاق و اعمال انسان نیز سایه‌های باطنی شخص هستند که واژه‌های

۱. متناسب.

شخصیت معنوی انسان را به تصویر می‌کشند و جدایی پذیر نیستند. لذا در روایت بیان فرموده‌اند:

هر شیء، سایه‌ای ملکوتی دارد و هر تسبیحی که انسان در این عالم می‌گوید، عرشی می‌شود در بهشت و همچنین گناهان، سایه‌های تاریکی را به همراه خواهند داشت.

همچنین در روایت می‌فرمایند: در آخرت؛ حسنات و خوبی‌ها، مرکوب می‌شوند و شخص را سیر می‌دهند چنان که گناهان، راکب می‌شوند و شخص گنه کار باید کوله باری از سنگینی‌ها و مشکلات را به دوش کشد.

گفتم که شوم سیه سفیدم کردند

گفتم که شوم قفل کلیدم کردند

گفتم که شوم پاک ز آرایش دهر

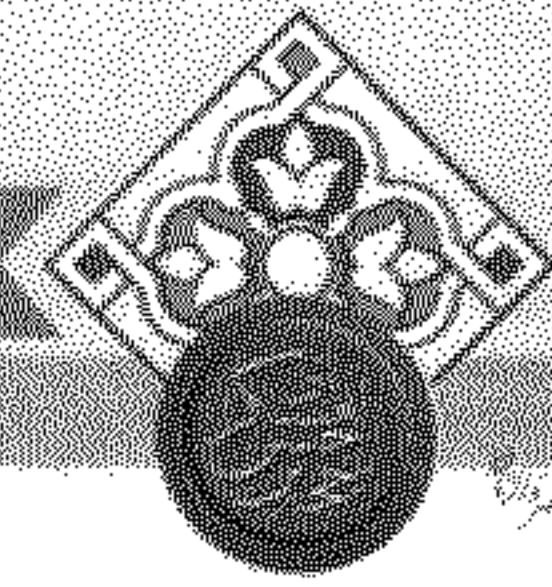
آلوده نمودند و پلیدم کردند

در این شعر؛ رنگ سیاه، فعلیت محض^۱ و رنگ سفید، انفعال محض^۲ است؛ یعنی خواستم مانند رنگ سیاه، سراسر وجودم را فعل و شکوفایی محض قرار دهم و همه‌ی گنج‌های درونی‌ام را استخراج نمایم؛ اما سفیدم کردند و قابل پذیرش همه‌ی رنگ‌ها! و نگذاشتند حرکتی از انفعال به فعل داشته باشم؛ لذا استعدادهایم شکوفا نگشت و فعلیت نیافتم.

خواستم حواس و مشاعر خود را از آرایش‌های دنیا و تاریکی‌های طبعم برهانم و در حواس ظاهری و باطنی‌ام جز حق و نور حق چیزی راه ندهم. خواستم قفل شوم و صاحب اسرار و امانت دار رازها؛ اما کلیدم کردند و

۱. اثر گذار.

۲. اثر پذیر.



بیت
سوره
تین

راه حواس را بر من گشودند و هر پلیدی در وجود من داخل شد و افشاگر
رازها و امانت‌ها شدم.

به این دلیل در حدیث وارد شده است: «المعرفة هي الامانة و معرفة
الاسرار»؛ شناخت و معرفت خداوند، امانتی است که این معرفت از اسرار
الهی است.

این است که عاشق واقعی، عیب‌ها و زشتی‌ها را می‌پوشاند و از معشوق
عیبی نمی‌بیند؛ لذا محبت، ستر و پوشش به همراه می‌آورد و بر عکس حسد
و بغض‌ها و کینه‌ها، رازها را فاش می‌کند و عیوب را ظاهر می‌سازند و حتی
فضیلت‌ها و خوبی‌ها را به شکل زشتی‌ها و تنفرها بروز می‌دهند.

مقام انسان کامل

در اینجا چون بحث هیاکل توحید مطرح شد که عبارتند از انسان کامل؛
این نکته سؤال می‌شود که اگر انسان کامل، بزرگترین آیت و کلام الهی
است پس فایده‌ی خلقت سایر مخلوقات چیست؟!

بدیهی است که وجود انسان کامل، بزرگترین آیت الهی است زیرا حق
تعالی با او یعنی انسان کامل شناخته می‌شود؛ چه از جهت جمال و چه از
جهت جلال، به عبارتی هم از جهت حقانیت و هم از جهت لطف و رحمت.

چنان چه در حدیث قدسی می‌فرماید: «خمرت طینه آدم بیدی اربعین
صباحا»؛ چهل صبح، گل آدم را با دو دست خودم خمیر کردم. شبهه ندارد
که منظور از «یدی» در واقع، دو جهت قهر و لطف یا جمال و جلال الهی

۱. شمس المعارف، بونی.

است و واضح است که مراد از «حقیقت آدم» همان انسان کامل است. چنانچه مولا علی علیه السلام در بعضی از خطبه‌ها می‌فرمایند: «انا آدم الاول»؛ لذا انسان کامل، نزدیکترین موجود نورانی به حضرت حق شد؛ بلکه می‌توان گفت که خود را متصل به او نمود.

چنانچه خداوند متعال در وصف قرب و مقام او می‌فرماید: «قاب قوسین او ادنی»؛ ما بین قوس وجود و قوس حدوث واقع شد. «او ادنی» یعنی بلکه نزدیکتر که شبهه‌ی مکان نشود.

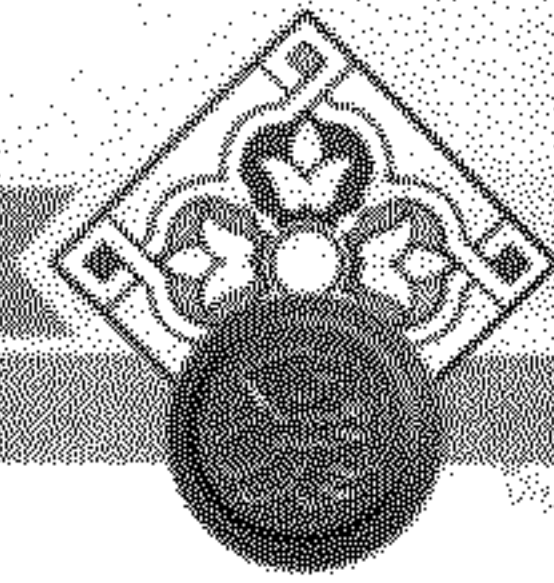
لذا در احادیث معراجیه، هزار مرتبه این خطاب واقع شده است: «ادنی منی» یعنی به من نزدیکتر شو و پیش من بیا!

در حدیثی دیگر از معصوم علیه السلام نقل شده است: «لنا مع الله حالات نحن هو»؛ برای ما حالاتی نزد خداوند است که ما او هستیم و او ما.

این مطلب، اشاره به تجلی اعظم و نور الهی است که در این هیاکل توحید و انسان کامل، ظهور نموده است؛ لذا در روایتی دیگر بیان می‌فرمایند: «اذا شئنا شاء الله و اذا شاء الله شئنا»؛ ما خواسته‌ای جز خواسته‌ی حق نداریم. هر چه ما بخواهیم خداوند اراده می‌فرماید و هر آنچه خداوند اراده فرماید ما همان را می‌خواهیم.

در حدیث معروفی هم از امیرالمؤمنین و هم از امام صادق علیه السلام در اشاره به مقامات انسان کامل و جامع وارد شده است:

«ان الله شراباً لأولیاء، اذا شربوا سکروا و اذا سکروا طربوا و اذا طربوا طابوا و اذا طابوا ذابوا و اذا ذابوا طلبوا و اذا طلبوا وجدوا و اذا وجدوا و اذا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و جدوا وصلوا و اذا وصلوا اتصلوا و اذا اتصلوا لافرق بينهم و بين حبيهم»؛
برای خداوند شرابی است که به اولیاءاش عنایت می فرماید که چون از
آن شراب الهی نوشیدند؛ شادی الهی و مستی معنوی آنها را فرا می گیرد و
در اثر این طرب و شادی، طلب و خواسته های الهی به شکلی کامل در
وجودشان بروز می یابد و در اثر این وجد معنوی، سراسر پاکیزه می شوند و
نقصان و کاستی ها از ایشان رخت بر می بندد؛ لذا ذوب و فانی در عظمت و
خواسته ی حق می گردند و به بالاترین خواسته ها که رضایت حق و اراده ی
اوست نایل می شوند و او را می یابند و در اثر یافتن حق، به عظمت و انوار او
وصل می شوند؛ بلکه همه ی وجودشان عظمت و انوار الهی و اراده ی حق
می گردد. در این جا است که فرقی بین ایشان و محبوبشان وجود ندارد که به
تعبیر دعای رجبیه از حضرت صاحب الامر علیه السلام وارد شده است:

«لا فرق بینهما و بینهم الا عبادك و خلقك»؛ فرقی بین ایشان و حضرت حق
نیست الا اینکه بنده و خلق او هستند.

این است که انسان کامل یعنی مولا علی علیه السلام «غیب لا یدرك»؛ انسان کامل
و مقام امام علیه السلام غیبی است که هرگز ادراک نمی شود؛ لذا آیت و نشانه ای
برای انسان کامل و هیاکل توحید واقع شده است تا انسان کامل بهتر شناخته
گردد.

این است یکی از معانی «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ یعنی هر کس
نفس و ذات و خلقت پیچیده ی خود را شناخت؛ به تحقیق، رب و لایبی خود
که امام علیه السلام و انسان کامل می باشد را شناخته است که امام علیه السلام و این انسان
کامل و نور الهی، مربی تمام انسان ها و موجودات عوالم هستی است چنان
که خداوند در این آیه ی شریفه می فرماید:

«و اشرقت الارض بنور ربها»؛ به امر الهی، زمین وجود با نور ربش که مربی کل موجودات است روشن گشته. که در این آیه «رب» به امام تفسیر شده است.

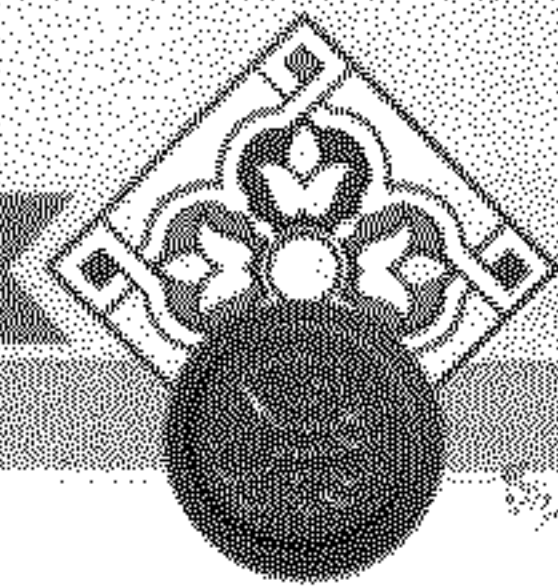
خداوند در حدیث قدسی به رسول اکرم و تجلی اعظم صلی الله علیه و آله خطاب می‌فرماید: «خلقت الاشياء لاجلك و خلقتك لاجلي»؛ همه‌ی اشیا و موجودات عالم را به خاطر تو خلق کردم؛ چنان که تو را به خاطر خودم خلق کردم. پس انسان بیهوده خلق نشده است و می‌تواند آیت و علامتی از انسان کامل باشد. چنان چه در حدیث قدسی وارد شده است: «الانسان سري وانا سره»؛ انسان سرّ است و من سرّ او هستم.

مولا علی علیه السلام در رابطه با توحید و یگانگی حق می‌فرماید: «لاتسلك منهاج التمثيل و فتقع في اوديه التخليط ان كيفت سالت بك السيول و ان شبهت هلكت مع الهالكين و ان عدلت عن الطريق حل بك الحوب و ايقضت بالعطب»^۱؛ در توحید، راه و سلوک تمثیل را برای خودت قرار مده که این تمثیل، انسان را گرفتار تشبیه کردن به مخلوقات و گرفتار توهمات می‌نماید که مخلوق ذهن انسان است و چنانچه برای حضرت حق، کیفیت و شباهت قرار دهیم، دچار سیلی از هلاکت در اعتقادات می‌شویم و گرفتار گناهان و مشکلات.

شرحی بر حدیث معرفت نورانیت

مولا علی علیه السلام در حدیثی مفصل، مقامات امامت و نورانیت این منازل محبت الهی را برای سلمان و ابوذر ترسیم نموده و بیان می‌فرماید: «معرفتي

۱. خطبه یتیمیه، البیان.



بیت
سید مرتضی
عاشق
بنورانی

بنورانیه معرفه الله؛ معرفت الهی با شناختن امام علیه السلام و آگاهی از مقامات نورانی او شکل می گیرد؛ لذا هیاکل توحید شدند.

تا آنجا که می فرماید: «من لم يعرفني بنورانیه فهو شك مرتاب»؛ کسی که من و امام علیه السلام را به مقامات نورانی نشناسد، گرفتار شكها می شود و چه بسا از حق، بازگشته و دچار تزلزل های فکری و اعتقادی گردد. لذا امام سجاد علیه السلام در حدیث مفصلی به جابر می فرماید:

«المعرفة اثبات التوحيد اولاً ثم معرفة المعاني ثانياً ثم معرفة الابواب ثالثاً ثم معرفة الامام رابعاً الخبر...»؛ وقتی امام علیه السلام مراتب معرفت الهی را بیان می کنند، در ابتدا اثبات توحید و یگانگی حضرت حق را تدریس می فرمایند؛ سپس به معرفت معانی اشاره می کنند که مقامات نورانی امام علیه السلام می باشد و هر کس این معانی را در ظرف وجودی و لوح عقلی خود آموخت و در صحیفه ی قلبش به تصویر کشید؛ به لطف الهی دچار شكها و بن بست حیرت ها نمی شود.

زیرا اگر کسی امام علیه السلام که آیینه ی تمام نمای صفات حق است را شناخت و با اخلاص، محبت او را در سرزمین عرفات قلب و در مشعر الحرام فضای عقلی خود ذخیره نمود؛ تولدی در دامن زیبایی های ولایت می یابد و حیات طیبه و پاکیزه ای در وجود او، رشدی به بلندای زیباتر از زیبایی پیدا می کند. نقل شده که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله عده ای اختلاف پیدا کردند آیا محبت مولا علی علیه السلام در عالم دنیا و آخرت، نفع و سودی دارد یا نه؟! تصمیم گرفتند که این مطلب را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمایند. وقتی از آن بزرگوار سؤال شد، فرمودند: بگذارید از خداوند سؤال کنم.

در اینجا باید به این نکته‌ی لطیف اشاره کنم که به این دلیل رسول‌الله از خداوند سوال کردند تا همه بدانند ولایت مولا علی علیه السلام یک امر الهی و بزرگترین درس احکام ظاهری و باطنی عالم شریعت است.

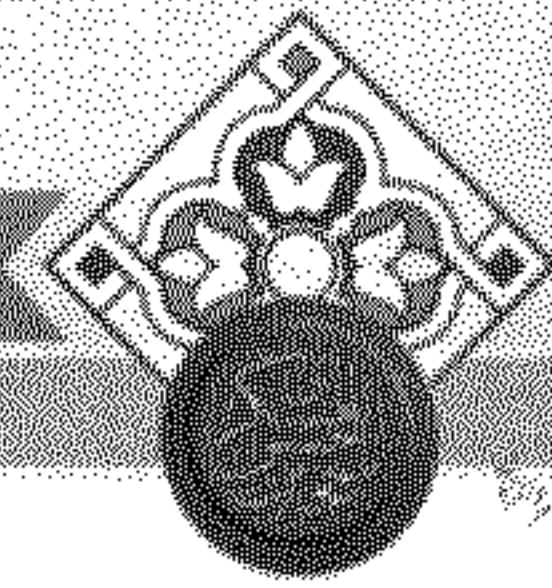
لذا جبرئیل علیه السلام نازل شد و عرض کرد: ای رسول! خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید: «من احب علیاً فقد احبني وعن من ابغض علیاً فقد ابغضني»؛ کسی که علی علیه السلام را دوست بدارد؛ به تحقیق من خداوند را دوست داشته است و کسی که با او دشمن باشد با من دشمنی نموده است. آنگاه این عبارت عجیب را بیان نمود: «یا محمد صلی الله علیه و آله تکن محبه تجد لطائف فیضه»؛ ای پیامبر! محب و دوستدار علی علیه السلام باش تا لطایف فیض الهی و عنایت باری تعالی را دریابی که خداوند، بزرگترین عامل دریافت فیض الهی و الطاف خفیه و جلیه‌ی ظاهر و باطن، و دنیا و آخرت را منوط به محبت مولا علی علیه السلام نموده است.

پس محبت مولا علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام که به عدد حروف «لا اله الا الله»، دوازده ماه‌های عالم ربوبی را شکل می‌دهند؛ عالی‌ترین و والاترین ذخیره در عالم آخرت تا بی‌نهایت شد که حتی رسول‌الله مأمور به محبت مولا علی علیه السلام وصی به حق می‌باشد؛ چه قبولی ولایت که نفس رسول است به تعبیر آیه‌ی مباحله، دنباله‌ی نبوت و مقام تفضیلی رسالت است.

حال چگونه هنوز عده‌ای در سود بخشیدن محبتش در عالم آخرت بحث می‌کنند و دچار بن بست شک‌ها و ارتیاب‌ها می‌گردند؟!۱

شک یعنی تردد بین اثبات و نفی و همیشه در درون، کشمکش‌ها داشتن! در حالی که محبت او، محبت رسول شد و محبت رسول، محبت الهی و عشقش، سر جریان و سر بیان لطایف فیض و رحمت و کرامت الهی.

۱. شک، تردید.



به این دلیل است که در حدیث بیان می‌فرماید: کسانی که در دنیا دشمنی و کینه‌ی امیرالمؤمنین را دارند و با همان دشمنی از دنیا می‌روند؛ روز قیامت با صورتی سیاه محشور می‌شوند و هفتاد هزار ملائکه‌ی مقرب، آب دهان خود را به صورت آن شخص می‌اندازند زیرا او دیگر آبرویی ندارد و کلید طلائی درهای فیوضات الهی را بر خود بسته است.

همچنین به این نکته نیز اشاره کنم که در احادیث وارد شده است: کسی که با بغض و دشمنی مولا علی علیه السلام وارد عالم ارواح و برزخ می‌شود؛ شش ساعت در شب‌های برزخی و پنج ساعت در روزهای برزخی، دو جن او را عذاب می‌نمایند و در بقیه‌ی ساعات، دو ملک و فرشته‌ی کر و کور به شدت او را شکنجه‌ی برزخی می‌دهند؛ عذابی که به جز جن و انس، سایر موجودات و حیوانات، صدای آن شکنجه را می‌شنوند و «تَلُوذُ الْحَيْتَانِ فِي الطِّينِ»؛ از صدای هولناک آن شکنجه، ماهی‌ها وحشت کرده و خود را درون گل‌ها فرو می‌برند و پنهان می‌نمایند.^۱

سرّ کر و کور بودن آن دو فرشته شاید به خاطر این باشد که دشمن مولا علی علیه السلام در عالم دنیا، آیات الهی را ندید و از شنیدن حق و حقایق کر و کور شد.^۲

لذا بارها عرض کرده‌ام: انسان خوابیده را می‌توان بیدار کرد ولی کسی که خود را به خواب زده، نمی‌توان.

به این است که در احادیث در رابطه با عالم آخرت به طور مفصل بیان شده است: آخرین گروهی که وارد بهشت می‌شوند کسانی هستند که بغض

۱. عوالم.

۲. ملوکنا نسمع او نعقل ما كنا من اصحاب السعید.

و دشمنی مولا علی علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام (که نفس رسول الله هستند) را نداشته باشند.

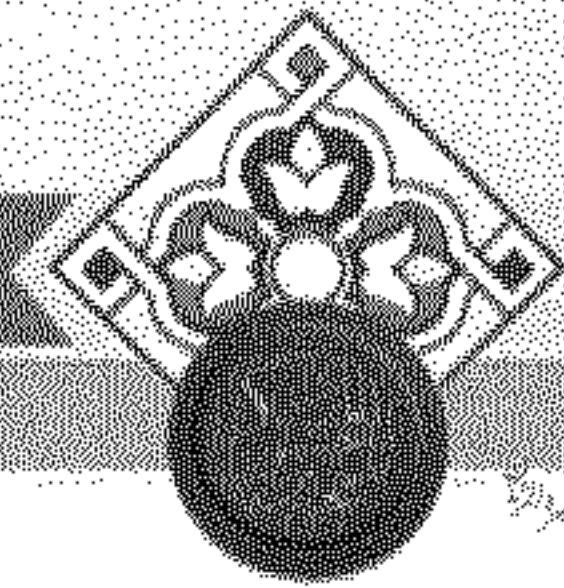
پس ای عزیز! بدان که عظمت اباالفضل قمر بنی هاشم علیه السلام در کربلا چگونه بود در حالی که ضمیر فلک پیر در این توده‌ی خاک، هرگز ندانست که برادری چون عباس علیه السلام تمام حروف اخوت و برادری را با این عبارت: «انا من عبید الحسین علیه السلام» حکاکی کردا و روایت عاشورا را از ازل تا ابد، تبلور بخشید و هرگز مخیله‌ی عالم کبیر ندانست که در عالم صغیر و این کره‌ی خاکی، برادری باشد که مشق عشق الهی را این چنین با حروف حقایق تا بی نهایت به تصویر کشد و شکلی عینی و حقیقی دهد.

آنجا که وقتی روز عاشورا به خیمه‌ها تیر زدند بگویند: «آه کانه فرق فوادی»؛ گویی به رگ‌های قلبم تیر زدند و یا آن هنگام که با شمشیرها، طناب خیمه‌ها را پاره کردند بگویند: «آه قطعوا اعضایی»؛

گویی اعضای بدنم را قطعه قطعه کردند و یا وقتی ناسزای دشمنان را به برادر و امامش می شنود بگوید: «آه یا لیتنی کنت ترابا»؛ ای کاش خاک بودم و ناسزا گویی دشمن را به امام نمی شنیدم.

آری ای برادر! این چنین است که برادری قمر بنی هاشم علیه السلام با سیدالشهدا علیه السلام، همه‌ی حقایق برادری رسول الله صلی الله علیه و آله و مولا علی علیه السلام در غدیر خم را به تصویر و تأویل و تفسیر کشید آن هم به بلندای شجره‌ی طوبای امامت.

این است که در روایت می فرمایند: «ما من ملك مقرب او نبي مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للايمان الا محتاج الي و الي علي»؛ در قیامت، هیچ فرشته‌ی مقرب و مؤمنی نیست؛ مگر اینکه به من رسول و مولا علی علیه السلام محتاج می باشد.



کتاب
تفسیر
سوره
تقوی

قایل، جهل و ابل عقل

غرض از طرح این مطلب توجه به این نکته است که همیشه در وجود انسان، تضاد قایل جهل که برادرش هابیل عقل را به قتل رسانید وجود دارد؛ و اگر عقل انسان که شعاعی است از اشعه‌ی عقل کل در مدار محبت الهی و امر و نهی عالم شریعت قرار گرفت، انسان به سوی قرب الهی سیر می‌یابد و اسم او در دیوان متقین نوشته می‌شود که حضرت ادریس علیه السلام در باب این تقوا می‌فرماید:

«واعلموا و استیقنوا ان تقوي الله سبحانه هي الحكمة الكبرى و النعمة العظمى و السبب الداعي الي الخير و الفاتح الابواب الفهم و العقل و ان الله سبحانه لما احب عباده و هب لهم العقل و اختص من بينهم انبيائه بروح القدس و كشف لهم سرائره الديانه و حقايق الحكمة لانها اضلال و تتبع الرشاد»^۱؛ بدانید و یقین کنید که تقوای الهی، حکمتی بزرگ و نعمتی عظیم است و انسان را به سوی خیرات و برکات رهنمون می‌سازد و گشاینده‌ی شکوفه‌های فهم و دروازه‌های نورانیت و تولد عقلی است! چون خداوند سبحان، بندگانش را دوست داشت؛ جوهره‌ی ملکوتی عقل را به آنان عطا فرمود و بین همه پیامبران را به روح القدس که یکی از بزرگترین ملائکه و فرشتگان است اختصاص داد و اسرار دیانت که جوهره اش محبت الهی است را برای انبیا واضح نمود و درهای حقایق حکمت را به روی آنها گشود تا مردم را به گمراهی و انحراف، آگاهی دهند تا دچار کفرها و شرک‌ها، قساوت‌ها و شقاوت‌ها، حسرت‌ها و ندامت‌ها نشوند.

۱. سعد السعود، سید بن طاووس (ره).

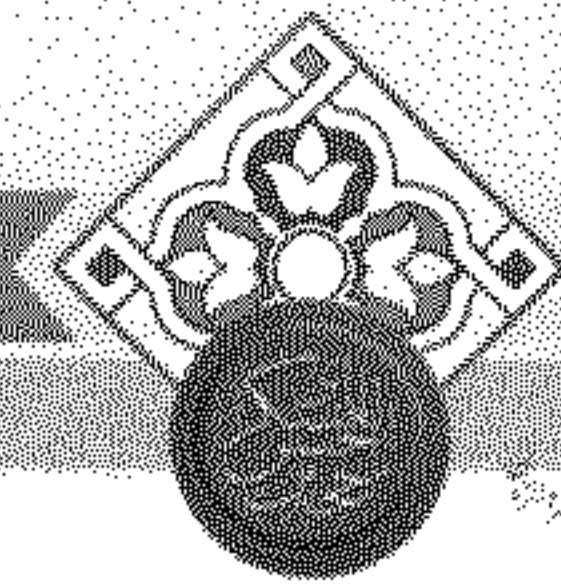
پیامبران، راه رشد و ترقی کمالات روح را بیان نمودند تا با سلوک در صراط مستقیم الهی به ساحل زیباترین عنایات و برکات الهی رهنمون شوند تا اسیر قابیل جهل نگردند و وجودشان از حرم عشق الهی محروم نشود.

چنان که وقتی قابیل در اثر حسد درونی اش، برادرش هابیل را به قتل رسانید؛ دچار یک پشیمانی و حیرت گردید که حال با جسد برادرم چه کنم؟! لذا کلاغی ظاهر شد و با حفر زمین به وی آموخت که برادرش را در خاک دفن کند و با این کار، حضرت آدم را به سوگی بزرگ نشانید.

اینک قابیل جهل درونی انسان که به شکل حسد در زوایای دل انسان جای دارد؛ می‌خواهد هابیل عقل را که ملاک کرامت آدمی است در سرزمین ابهام و قساوت، محو و دفن نماید.

این است که شیاطین به شکل کلاغ‌های سیاه بر سر انسان می‌نشینند و بال‌های تاریک خود را می‌گسترانند تا انوار عقلی و امواج محبت الهی را صید نمایند؛ یا به بیانی دیگر فرعون نفس به دنبال از بین بردن موسای عقل است.

همان گونه که به امر الهی، دریا برای حضرت موسی عليه السلام شکافته شد و او با اصحابش از آن عبور نمود و فرعون و یارانش در امواج هولناک دریا غرق شدند؛ انسان هم می‌تواند با ایمان و محبت الهی، موسای عقل خود را از دریا‌های تعلقات و مادی‌گرایی و گناه‌گرایی و ظلم‌گرایی عبور دهد و با فرعون نفس که انسان را در غرورها و کبرها اسیر می‌نماید مخالفت کند که بزرگترین عامل پیروزی موسای عقل بر نفس فرعون، عصای علم و ید بیضاء ایمان است که این علم الهی و علم معرفت و محبت نسبت به هیاکل توحید و امام عليه السلام، آدمی را مجذوب عنایات الهی و منازل قرب او می‌نماید و



عزت
مقام
میرزا
سید
محمد
باقر
مشیر
میرزا

در زیر پوشش تربیت جمال و جلال حق قرار می دهد.

این معنای آن تقوایی است که در حدیث حضرت ادریس علیه السلام مطرح نمودم؛ چه تقوا یعنی انسان خود را در مقابل عظمت الهی، عین فقر و ضعف ببیند و ترس از خداوند که معنای ظاهری تقواست؛ در حقیقت ترس از عدل خداوند است و غضب الهی نیز همان گونه که قبلاً مطرح شد، یعنی هنگامی که خداوند با عدل خود با ما رفتار نماید (یعنی عدل فعلی که اوایل این رساله شرحی داشتم).

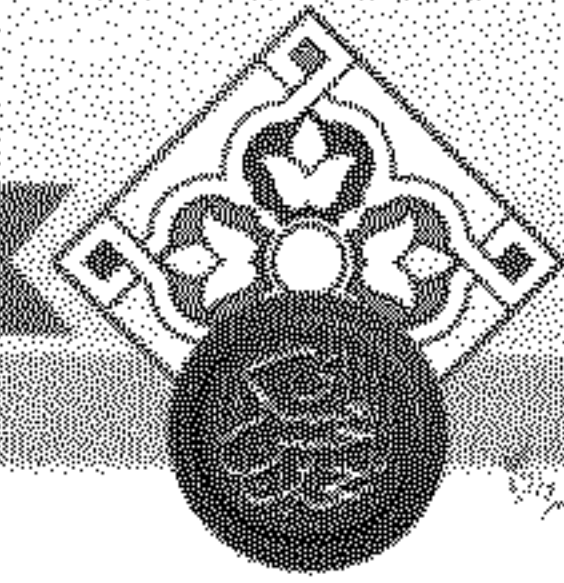
لذا یکی از اسماء ولایت و هیاکل توحید و انسان کامل، احسان است و کسی که ولایت معصومین علیهم السلام را اعراض کرد، کلمه‌ی وجودیش در کویر دنیا می خشکد و آن هنگام است که خداوند با عدل فعلی خود با او رفتار می نماید. به این دلیل است که همه‌ی معصومین علیهم السلام این چنین مقام امامت را سفارش نموده اند؛ تا انسان‌ها، هیاکل توحید را که نوری هستند که از صبح ازل و مشیت الهی و سحرگاه جهان تجلی نموده اند، بشناسند تا با این شناخت در مخمسه‌ی غروب تنهایی‌ها، غروبی تاریک تر نداشته باشند.

مولا علی علیه السلام در رابطه با این شناخت می فرماید:

«الامام كلمة الله و حجة الله و وجه الله و نور الله و حجاب الله و آية الله يختاره الله و يجعل فيه ما يشاء الي ان قال و يعلم الضمير و يطلع علي الغيب و يري ما بين المغرب و المشرق فلا يخفي عليه شي من عالم الملك و الملكوت و يعطي منطق الطير عند ولايته فهو الذي يختاره الله لوصيه و يرتضيه لغيبه و يؤيده بكلمته و يلقنه حكيمته و يجعل قلبه مكان مشيته الي ان قال فهم رأس دائره الايمان و قطب الوجود و سماء الجود و شرف الوجود الي ان قال مهيمن الله علي الخلائق و امينه علي الحقائق حجة الله علي عباده و محجته في ارضه و بلاده مطهر من الذنوب مبرو

من العيوب مطلع علي الغيوب ظاهره امر لا يملك و باطنه غيب لا يدرك واحد
دهره و خليفة الله في نبيه و امره الي ان قال هل يعرف او يوصف او يعلم او يفهم
او يدرك او يملك من هو شعاع جلال الكبرياء و شرف الارض و السماء جل
مقام آل محمد عن وصف الواصفين و نعت الناعتين و ان يقاس بهم احد من
العالمين كيف و هم الكلمة العليا و التزكية البيضاء و الواحدانية الكبرى التي
اعراض عنها من ادبر و تولي و حجاب الله اعظم الاعلي فاين الاختيار من هذا؛
امام عليه السلام، كلمه و تجلی نور الهی و حجت حق است که معلم تمام احکام
ظاهر و باطن و تعلیم دهندهی تمام لغات و زبان های موجودات می باشد.
امام عليه السلام، رخسارهی حق و قبلهی حقایق و نور الهیست که همهی عوالم و
ساکتینش با این نور الهی هدایت می شوند (هم هدایت تکوینی و هم هدایت
تشریحی) و حجاب الهیست که از این حجاب نورانی، امر و نهی و حقایق
الهی ظاهر می شود! امامی که به باطن ها احاطه دارد و بر غیب و باطن تمام
عوالم مطلع است و مغرب و مشرق تمام عوالم وجودی را می بیند و چیزی از
عالم ملک و ملکوت، و ظاهر و باطن بر او پوشیده نیست؛ لذا قلب امام عليه السلام،
محل مشیت و خواست خداوند شد. امام عليه السلام، آسمان جود و بخشش الهی و
شرافت و کرامت هر موجود شد! او از طرف حق مراقب و نگهبان تمام
خلایق و امین الهی بر همهی حقایق گشت.

مقام امام عليه السلام بالاتر از آن است که کسی در این عالم بتواند او را وصف
نماید! چگونه این چنین نباشد در حالی که اهل بیت عليهم السلام، کلمه ی اولیا و
بزرگترین و بالاترین جلوه ی نور حق هستند و پاک ترین و پاکیزه ترین



کتاب
معارف
شماره ۱۰۳

موجود نورانی و بزرگترین تجلی وحدانیت حق که از او اعراض کردند و قدرش را نشناختند.

لذا امام علیه السلام می فرماید:

«نحن حُجْبُهُ و محمد صلی الله علیه و آله حجاب الله الاعظم»؛ ما حجاب پروردگار هستیم

و رسول الله بزرگترین و بالاترین حجاب حضرت حق می باشد.

این است که امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«والذي بعث محمداً صلی الله علیه و آله بالحق بشيراً و نذيراً ان الابرار منا اهل البيت و شيعتهم

بمنزله موسی شیعته و ان عدونا و اشياعهم بمنزله فرعون و اشياعه»^۱؛ قسم به

خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث گردانیده تا بشارت های الهی را مژده

دهد و هم مردم را به مشکلات عالم آخرت متنبه و آگاه سازد؛ ما اهل بیت علیهم السلام

ابرار و خوبان هستیم و شیعیان ما، به منزله ی حضرت موسی و شیعیان او هستند

و دشمنان ما و تابعین آنان، به منزله ی فرعون و تابعینش می باشند.

چنان که امام صادق علیه السلام به ابوبصیر می فرماید:

«ما من آیه تعود الی الجنة و ت ذکر اهلها بخیر الا وهی فینا و فیکم الخیر»^۲؛

هیچ آیه ای در قرآن کریم نیست که مسئله ی بهشت را مطرح نماید و از اهل

بهشت به خیر و سعادت یاد نماید؛ الا اینکه آن آیه درباره ی ما اهل بیت علیهم السلام

و شیعیان و دوستان ما می باشد.

اینجاست که در عدد حروف «لا اله الا الله» که دوازده بود و همچنین

دوازده ماه که در کتاب الهی مطرح شده و دوازده نقیبی^۳ که به تعبیر قرآن

۱. بحار الانوار.

۲. بحار الانوار.

۳. اوصیاء برگزیدگان.

مبعوث شده اند؛ برای عمل به این امانت الهی و ابلاغ آن است. امانتی که آسمان‌ها و زمین و کوه‌های عالم هستی نمی‌توانند حامل عظمت این آن باشند؛ چطور به غیر از دوازده حروف «لا اله الا الله» که دوازدهمین آن‌ها حضرت بقیه الله هستند می‌توانند بزرگترین امانت الهی را به دوش کشند و حامل این نور الهی باشند.

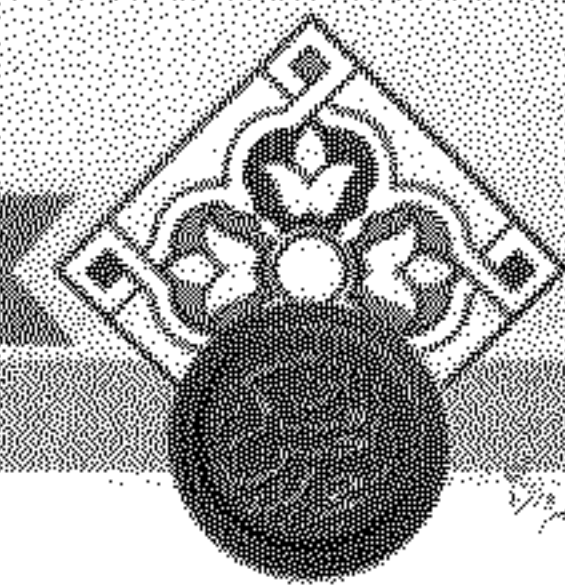
اینجاست که اگر کسی اقامه‌ی نماز نمود؛ چه صلاة کبری که ولایت است و بزرگترین نماز، و چه صلاة صغری که بزرگترین دریچه و عروج به سوی صلاة کبری و ولایت الهی شد؛ آیا درختی بی‌ریشه گل می‌دهد؟! و شکوفه‌هایش عطر آگین هستند؟!!

پس مرتبه‌ی اول اقامه‌ی صلاه و متصل شدن به حقیقت نماز، قبولی دوازده وصی رسول الله و بزرگترین صله‌ی رحم را در تمام عوالم به جا آوردن است، همان صله‌ی رحمی که قرآن کریم می‌فرماید:

«امر الله ان یوصل به»؛ ولایت را به نبوت وصل نمایی و بین نبوت و ولایت، جدایی نیفکنی و هر لحظه در سیر جوهری خود، در وجودت اتصال بیشتری به ولایت ائمه علیهم السلام پیدا کنی و با تمام مراتب وجودی و عقل و روح و قلبت این محبت الهی را در خود ایجاد و شکوفا نمایی.

و ادای زکات به فقرا و مساکین نمایی تا با تعمیر دل‌های شکسته، جذبه‌های الهی و نسیم‌های رحمانی را برای رشد این گل محبت و استشمام عطرش کوشاتر باشی.

زکات در علوم و اعضاء و مشاعر، زکات در جاه و منصب و مال؛ تا با این اقامه‌ی صلاه و اداء زکات، انوار الهی و جلوه‌های نور حق، نور «لا اله الا الله» را به معنای ظاهر و باطن در وجود ما شکل دهند.



سنت نبوی
صالحه
سنت نبوی

قرآن کریم می‌فرماید: چه کسی است که به خداوند قرض دهد! بیاید با این تفکر و اندیشه به نور محبت امام علیه السلام متصل شویم و صله‌ی رحم را که به تعبیر روایت قدسی از رحمان، مشتق شده است به جا آوریم. اینجاست که سفارش‌های احکام و روایات مانند: نماز و زکات و صله رحم، شکل حقیقی و معنای واقعی خود را در جایگاه ایوان محبت الهی و دهلیز معنویات پیدا می‌کند و معنای «لا کفرن عنکم سیئاتکم»؛ گناهان شما را می‌بخشم و محو می‌کنم، روشن‌تر و واضح‌تر می‌شود. یعنی با انوار حق و ظهور محبت الهی، واقعیات و ظلمات هویتان که گناهان و عیوب هستند از کتاب صحیفه‌ی اعمال و لوح عقل و قلب انسان پاک می‌شود و سرّ نور توحید و محبت الهی، وجود آدمی را فرا می‌گیرد.

قضیه‌ای از مقامات حضرات معصومین علیهم السلام

معلا می‌گوید: در شبی بارانی امام صادق علیه السلام را دیدم که از خانه بیرون آمدند و کیسه‌هایی را با خود حمل می‌کردند. آهسته به دنبال امام علیه السلام حرکت کردم که ناگاه یکی از کیسه‌ها افتاد و نان‌هایی که درونش بود بر زمین ریخت.

نزدیک رفتم و سلام کردم. امام علیه السلام پرسیدند: تو معلائی؟ عرض کردم: بله! یابن رسول‌الله. حضرت به من فرمودند: اگر چیزی بر زمین ریخته، بردار و به من بده؛ سپس در حالی که همه خواب بودند، حضرت به دست مبارک خود برای هر کسی یک یا دو نان می‌گذاشتند.

من به امام علیه السلام عرض کردم: هیچ یک از افرادی که اینجا خوابیده‌اند حق شما را نمی‌شناسند و به شما محبتی ندارند؛ پس چگونه هر شب به این‌ها

محبت و کمک می‌کنید؟! حضرت فرمودند: اگر حق ما را می‌شناختند و به ما محبت داشتند ما بارها مواسات می‌کردیم؛ یعنی اموالمان را بین آنها تقسیم می‌نمودیم.

به این دلیل است که امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر همه‌ی دنیا را یک لقمه کنم و آن را در دهان یکی از دوستان خود قرار بدهم؛ در مقابل محبتی که به ما داشته‌اند خجالت می‌کشم!

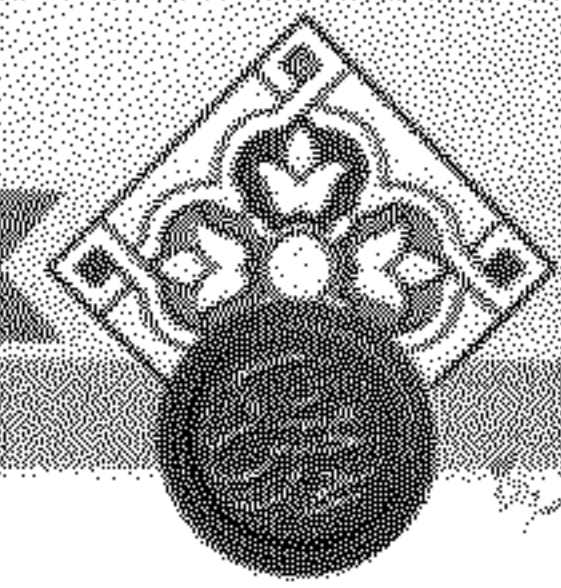
لذا در ربطه با غدیر خم در حدیث مفصلی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: کسانی که غدیر خم را پذیرفتند و امامت و محبت مولا علی علیه السلام را قبول کردند و این نصب الهی را نصب العین خود قرار دادند، مانند ملائکه و فرشتگانی هستند که در عالم عهد به امر الهی بر آدم علیه السلام سجده کردند؛ و کسانی که این نصب الهی را قبول نکردند و بغض مولا علی علیه السلام را در سینه‌ی خود قرار دادند مانند ابلیس شدند که سجده نکرد و تکبر ورزید.^۱

لذا غدیر خم، صورت عالم عهد الهی و عالم ذر و عالم ارواح و عالم نفوس شد! چنان که در عالم نفوس این عهد، ما بین عرش و کرسی واقع شد؛ غدیر خم نیز ما بین مکه که صورت عرش الهی و مدینه که صورت کرسی است ظاهر شد و تبلور یافت.

این بیابان خشک و بی‌آب و علف، نکاتی لطیف را نیز در وجود انسان شکل می‌دهد؛ آنجا که هیچ زر و زیوری نیست و برای شهوات و محبت دنیا صورتی وجود ندارد، ولایت و غدیر شکل می‌گیرد؛ لذا هرچه قلب یعنی عرفات وجودی انسان از شهوات منفی و دنیا‌گرایی و انیت خالی باشد؛ نور

۱. بحار الانوار.

۲. اقبال، سید بن طاووس (ره).



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِثْرَةَ حَبَّةٍ خَيْرًا مِنْ أَلْفِ حَبَّةٍ شَرًّا
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِثْرَةَ حَبَّةٍ خَيْرًا مِنْ أَلْفِ حَبَّةٍ شَرًّا

غدير شعاع بیشتری در زوایای دل انسان پیدا می کند و طلوع قمر ولایت را با یقینی بیشتر در این شب دنیا به نظاره می نشیند بلکه هر لحظه خود را پای منبر رسول الله می بیند و فضایل مولا علی علیه السلام و حقایق محبت و اسرار دوازده حروف «لا اله الا الله» را که اشاره به دوازده امام و وصی به حق رسول الله دارند، با سمع عقلی و گوش باطنی می شنود و هر لحظه دروازه های طلایی سعادت عقلی را به زیباترین صوت و آوای الهی به ترنم می نشینند.

قضیه ای از جعفر آقا مجتهدی (ره)

زمانی خدمت آقای مجتهدی (رض) بودم و ایشان برایم نقل کردند: شخصی از صالحین و دوستان را در خواب دیدم و از او درباره عالم برزخی اش سؤال نمودم و آن شخص صالح گفت: در برزخ روزی یک ساعت خدمت رسول الله هستیم و حضرت برای ما حقایق تفسیر قرآن در رابطه با فضایل مولا علی علیه السلام را بیان می فرمایند.

مراتب قوس نزول و صعود

تمامی موجودات در عالم وجود، دو لحاظ و جنبه دارند: یک لحاظ به اعتبار نزول ایشان از حق به سمت خلق است؛ چنانچه آیه ی شریفه می فرماید: «الم تر اذا ربك كيف مد ظل»؛ آیا نظاره نمی کنی به سوی پروردگارت که چگونه سایه را امتداد داده؟! چگونه سایه را امتداد داده؟!»

لحاظ دیگر به اعتبار صعود و ترقی نمودن از خلق به سمت حق است؛ چنانچه آیه ی شریفه می فرماید: «كما بدکم تعودن»؛ همان گونه که خداوند

انسان را خلق فرمود، به سوی او باز خواهند گشت.

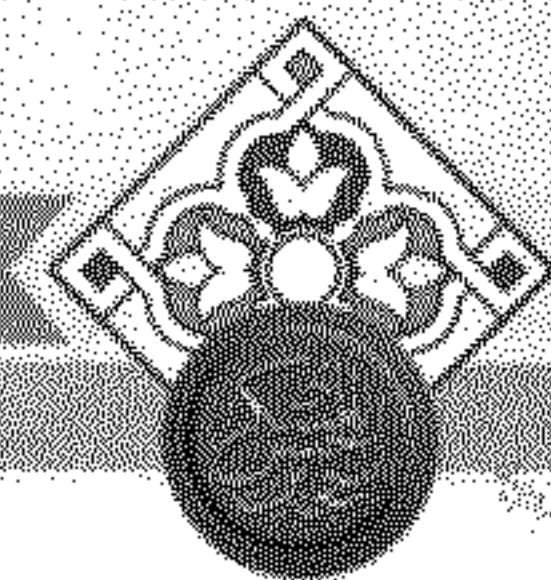
در اصطلاح حکما، این دو اعتبار به قوس نزول و قوس صعود تعبیر می‌گردد. لذا در مقام نزول، انسان و تمام موجودات به هدایت گر و بیان کننده‌ی این راه احتیاج دارند تا هم در عالم صورت و هم در عالم باطن و معنا، راه از چاه و آب از سراب تشخیص داده شود و گرفتار شب شبهات و توهمات نگردند و خداوند در آیه‌ی شریفه می‌فرماید:

«انت منذر و لكل قوم هاد»؛ ای رسول! تو بیان کننده‌ی این راه بی‌نهایت هستی و مأمور به این که بترسانی و متنبه کنی تا مردم گرفتار بن بست‌های کفر و شرک و پشیمانی نشوند و برای هر قومی هدایت‌گری قرار داده‌ایم. در اینجا این نکته قابل توجه است که منظور از هدایت‌گر، همان جانشین به حق رسول است و با او سنخیت نوری دارد یا به تعبیر دیگر، هدایت‌گر همان مقام ولایت یعنی مقام تفصیلی نبوت است و هرگز از هم جدا نمی‌باشند.

ممکن است برای بعضی شبهه شود که اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مقام خاتمیت دارند پس چرا ائمه علیهم السلام بعد از رسول الله آمده‌اند؟!

در پاسخ باید گفت که نبوت، مقام اجمال است و ولایت، مقام تفصیل و تفسیر؛ تا آنچه که بر قلب مبارک خاتم الانبیا نازل شده (یعنی مقام نبوت و قرآن کریم) با همه‌ی حقایقش تفسیر شود. پس مسئله‌ی ولایت که همان تفسیر نبوت است در تمام عوالم شکل می‌گیرد؛ لذا نور ولایت از نبوت است و ائمه علیهم السلام تنها مقام نبوت که مقام رسول الله است را ندارند.

در ارتباط الهی، دو جنبه وجود دارد: یکی وحی و دوم الهام الهی است که وحی برای مقام نبوت است و الهام برای مقام ولایت؛ لذا وحی نسبت به



بیت
نیکوکاران

نبوت و عقل کل شد، و الهام نسبت به مقام ولایت و نفس کل! چنانچه امام صادق علیه السلام در بیان مفصلی می فرماید:

«عقل الكل علمه و نفس الكل حياته»؛ عقل کل که مقام رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد، ظهور علم الهی است و نفس کل که مقام امیرالمؤمنین علی علیه السلام و معصومین تا حضرت بقیه الله علیه السلام می باشد، حیات این علم الهی و تفصیل علوم الهی است.

در مقام صعود و بازگشت به حق، خداوند در آیه شریفه می فرماید: «من جاهد فینا لنهدينهم سبلنا»؛ هر کس در راه ما سعی و کوشش نماید و در مدار امر و نهی و محبت الهی، سلوک نماید؛ هر آینه ایشان را به سوی راه های هدایت و عنایت الهی مجذوب نمایم.

از آنجا که مراتب نزول و قوس نزول از حق به سوی خلق بود (به اصطلاح مقام وحدت در کثرت) لذا هدایت گران، چشمه های متعدد جذبه ی الهی شدند و تعدد آنها، همان انتشار نور نبوت در هیاکل توحید شد که به عدد حروف «لااله الا الله» یعنی دوازده عدد، تبلور و تجسم یافت.

چنانچه در قرآن کریم، دوازده ماه، اشاره به دوازده ماه عالم ربوبی است پس در دنباله ی آیه، چهار ماه حرام اشاره به چهار علی بود که از دوازده امام و سر حروف «لااله الا الله» شکل گرفت؛ لذا در دوازده حروف «لااله الا الله» هم، چهار حرف استثنا شده است که چهار حروف «الله» هستند.

روشن است آن چهار علی: ۱- مولا امیرالمؤمنین علیه السلام ۲- علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام ۳- علی بن موسی الرضا علیه السلام ۴- علی بن محمد الهادی علیه السلام هستند.

پس تعدد این هیاکل توحید به عدد حروف «لااله الا الله» شد تا انسان ها را برای احکام ظاهری و باطنی مستعد نمایند. این انوار الهی فقط به سوی

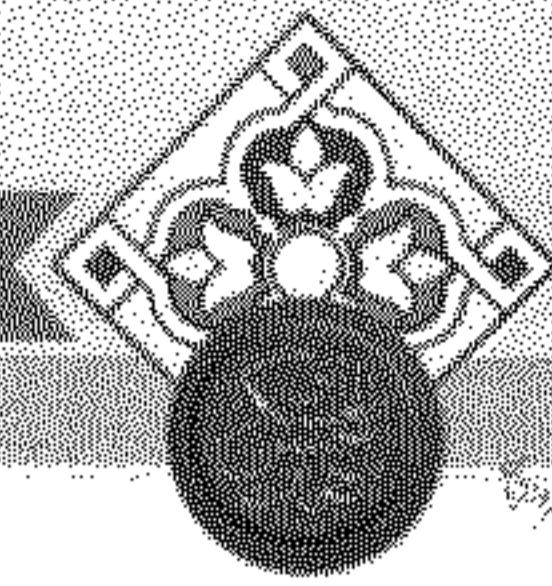
حق می خوانند و از حق می گویند این است که ولایت، تفسیر نبوت شد و تصویر زیبای قرآن!

همان گونه که ظهور خاتمیت، همه ی بلوغ انسانیت را به همراه دارد؛ ولایت و محبت بقیه الله علیه السلام نیز کمال این بلوغ شد و معراج حقیقی برای انسان های طالب محبت الهی تا بی نهایت که: «لیس لمحبتی غایبه و لانهایه»؛ برای محبت، نهایتی نیست.

اگر امام علیه السلام نبود، کدامین عقل و احساس و ادراک می توانست آیات الهی را که بر دیواره ی قلب مبارک خاتم الانبیا علیهم السلام نوشته شده بود؛ بداند و بخواند یا تفسیری صحیح داشته باشد؟!!

این امام علیه السلام است که با سنخیت نوری و اتحاد روحی اش، آیات الهی را این چنین به زیباترین تفسیر، تجسم می بخشد و انسان و همی را با حقایق عقلی آشتی می دهد آنجا که قرآن می فرماید: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول اولی الامر منکم»؛ خدا را اطاعت کنید و اطاعت کنید رسول و صاحبان امرش را که این صاحبان امر، تصرفاتی در عوالم وجودی دارند.

به طور کلی دو عالم وجود دارد: عالم خلق و عالم امر، یا عالم غیب و شهادت؛ لذا خداوند در این آیه ی شریفه «اطیعوا» را نسبت به «اولو الامر» تکرار فرموده است زیرا ایشان کمال اتحاد و سنخیت نوری را با رسول الله دارند که لباس بشری پوشیدند و این چنین برای هدایت خلق حریص بودند و بزرگترین رنج ها را متحمل شدند و این تناسب نور آن بزرگواران است که باعث می شود، این چنین قرآن را تفسیر نمایند.



کتاب
تفسیر
ص

تفسیر «صاد»

مثلا در قرآن کریم، «صاد» چه معنایی دارد؟!

این امام علیه السلام است که می فرماید: «صاد» اسمی از اسماء الهی است. یا در جای دیگر می فرماید: اشاره به تمام اسمائی دارد که اول حروفشان «صاد» است مانند: صمد، صابر، صادق و...

«صاد» صورت صمدیت حق است و اشاره به صمدیت حق در ازل و صبورتیت حق تا ابد و صانعیت حق، ما بین ازل و ابد.

«صاد» اشاره‌ای است برای قسم به صدق خداوند و صداقت رسولش.

و یا اشاره به صورت رسول الله و امیرالمؤمنین علیه السلام دارد که: «ان الله خلق علی صورته»؛ خداوند آدم را بر صورت خودش یعنی رسول الله و مولا علی علیه السلام که عقل کل و نفس کل شدند خلق فرموده است؛ لذا در روایت بیان فرموده‌اند: جناب آدم علیه السلام شبیه‌ترین افراد به رسول الله بود.

به تعبیر مولا علی علیه السلام: «صاد» دریایی است که قبل از قیامت، بارشی دارد و تمام اموات و مردگان، حشری دوباره برای ورود به عرصه‌ی قیامت پیدا می نمایند که اشاره‌ای لطیف به قیامت هم دارد.^۱

به نظر اهل حقیقت، «صاد» فعل ماضی است یعنی «صاد محمد صلی الله علیه و آله و سلم» قلوب العارفین بالقرآن» که معنایش این چنین می شود: رسول خدا؛ قلوب و دل‌های عارفین را با نور قرآن، صید نموده است.

آیا می توان به غیر از فرمایش ائمه علیهم السلام که صاحبان امر هستند و علمشان، علم رسول و مقام ولایتشان، تفسیر مفصل مقام نبوت است به حقایق قرآن

۱. بحار الانوار.

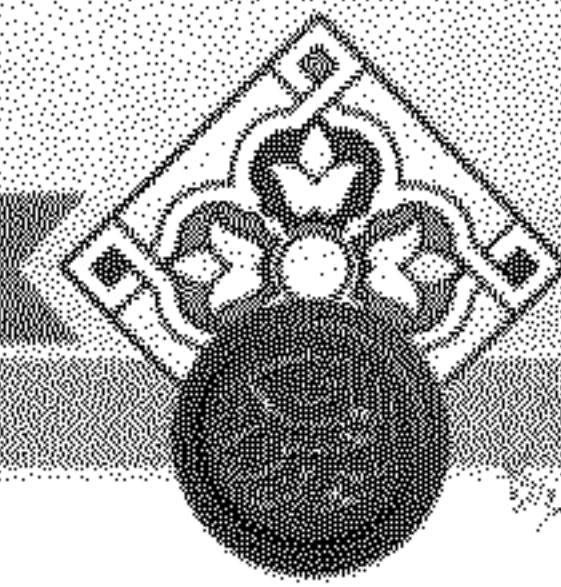
که ضیافت الهیست دست یافت؟

لذا در «اولوالامر منکم» کلمه‌ی «منکم» به این مسئله اشاره می‌کند که این هیاکل توحید را مانند نفس خودتان اکرام نمایید و به آنها ظلم نکنید و آنان را در غربتکده‌ی دنیا تنها نگذارید و بزرگترین صله‌ی رحم را که وصل شدن قطره‌ی وجود انسان به دریای محبت و علمشان است از یاد نبرید که با این اتصال و حقیقت صله‌ی رحم از شراب الهی، نصیبی کسب می‌نمایید! لذا در هر زمان به دست امام علیه السلام که قلب بدن جهان است، ارواح تشنه‌ی عشق الهی و قابلیت‌های فراموش شده، طراوتی دیگر می‌یابند.

تفسیر «حم عشق»

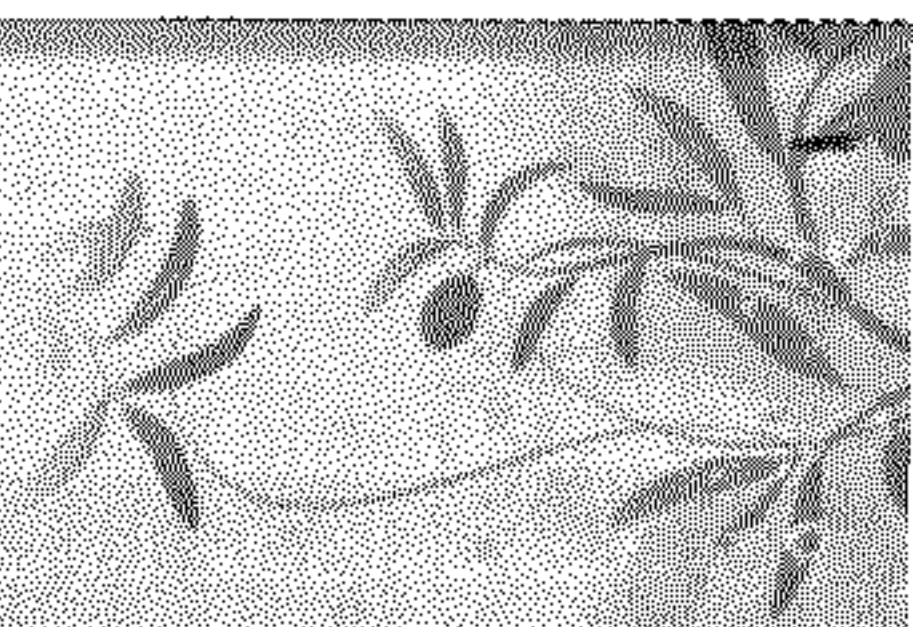
در سوره‌ی دیگری از قرآن، آیه‌ی «حم عشق» چه معنایی دارد؟! اینجاست که به برکت امام علیه السلام، حقایقی از تفسیر باطن و باطن تفسیر، تبیین و ظاهر می‌شود و ایشان در تفسیر این آیه می‌فرمایند: «حم» از بزرگترین اسماء الهی است؛ چنانچه «حم» هم در اسرار «رحمان» وجود دارد و هم در اسم مبارک «محمد» که رمزی است بین حضرت حق و رسول او که در اینجا هیچ عقلی به این رمز بزرگ، راهی ندارد. یا اینکه «حاء» اشاره به حکمت ازلی حق دارد و «میم» اشاره به ملک و سلطنت ابدی است.

«حاء» اشاره به حیات حضرت حق است که به او فنایی راه ندارد و «میم» اشاره به مجد و عظمت الهی است و تنها رسول، مخاطب این اسرار الهی واقع شده است و این بزرگترین رمز بین حبیب و محبوب است. و علم علی علیه السلام در «عشق» خلاصه شده است که «عین» اشاره به عقل کل



مشق
کتابخانه

سنتها



مولا علی علیه السلام است و «سین» اشاره به نفس کل او که حیات تمام کائنات به او قوام و وابستگی دارد زیرا او نفس رسول الله شد که در زیارت آن حضرت وارد شده است: «السلام علی نفس الله القائمة فیہ بالسنن»؛ سلام بر رسول الله که تمام سنتها در او قیام و ظهور دارد. و «قاف» اشاره به قلب مبارک مولا علی علیه السلام و خزانهی حق است؛ لذا ایشان صاحب اسرار رسول الله شد.

قضایای عجیب از معراج پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

در روایت نقل شده است: خداوند در سفر معراج، هزار اسرار را به رسول الله فرمود که به امت ابلاغ فرماید؛ و هزار اسرار فرمود که پیامبر مخیر بود اگر بخواهد آنها را بیان فرماید و اگر صلاح ندانست مطلبی نگوید؛ و هزار اسرار فرمود که تنها بین حیب و محبوب مطرح شد و پیامبر نباید آنها را به کسی بیان می فرمود.

روزی رسول الله به عدهای از اصحاب فرمودند: من از مولا علی علیه السلام خبر ندارم؛ هر کس خبر سلامتی او را به من بدهد، هر جایزه و هدیهای بخواهد به او خواهم داد.

سلمان از دیگران سبقت گرفت و مولا علی علیه السلام را در باغی دید و فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به آن حضرت عرض نمود و از مولا علی علیه السلام سوال کرد: برای دادن خبر سلامتی شما چه هدیهای از رسول الله بخواهم؟ آن حضرت قضایای اسرار معراج را بیان فرمودند و به سلمان گفتند: یکی از اسرار مگوی معراج را به عنوان هدیه از رسول الله طلب نما.

سلمان نزد پیامبر رفت و خبر سلامتی مولا علی علیه السلام را به حضرت داد و به

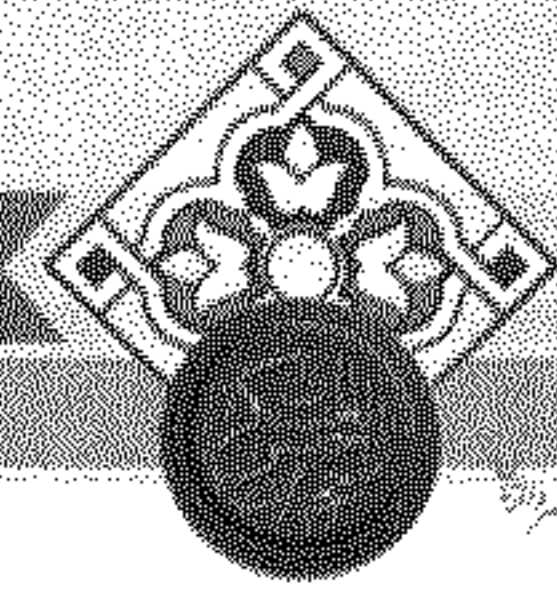
عنوان جایزه، یکی از اسرار مگو را از رسول الله در خواست نمود. پیغمبر خدا به سلمان فرمود: این مطلب را مولا علی علیه السلام به تو یاد داده است و الا تو از آن خبری نداشتی؛ سپس فرمودند: یکی از آن اسرار مگو این است که وقتی در عالم معراج با حضرت حق تنها بودم خداوند به من فرمود: اگر کسی به اندازه‌ی سر سوزن که در دریا فرو رود و از آب دریا تر شود؛ به اندازه‌ی تری این سر سوزن، محبت مولا علی علیه السلام را داشته باشد به عزت و جلال او را به بهشت خواهم برد! اگر چه هنوز هم کسی بر این راز مگو واقف نشده است.

به این دلیل پایین‌ترین مراتب آخرت را دنیا می‌گویند که انبیا و اوصیا الهی آمده‌اند تا خیالات متموجه^۱ امت را که ساخته‌ی افکار و اندیشه‌های محدود آن‌ها نسبت به دنیا است و چه بسا دنیا را هدف خود قرار داده‌اند؛ روزنه‌ای به عالم معنا و آخرت راه گشایند و با همین کلمات زیبا وارد حقایق آخرتی شویم و با استماع عقلی به تولدها و سعادت‌های عقلی ارتباط و اتصال داشته باشیم و از این حقایق و معقولات بی تفاوت نگذریم.

این است که اعمال انسان و اخلاق آدمی مانند مومی می‌شود که به هر صورت و شکلی پدیدار می‌گردد و کسانی که دنیا را هدف قرار دادند و عالم حقایق را انکار نمودند و هرگز بازگشتی به حق نداشتند و در قبرستان قساوت دفن شدند؛ پس از خروج از دنیا در سایه‌های تاریکی خود، حشری مبهم و تاریک خواهند داشت و در شب ماهیت خود، وحشتی آگاهانه. چه این که شیطان نگارنده‌ی صورت‌های سرابی و وسوسه‌های غارتگر

۱. بحار الانوار (احادیث معراجیه).

۲. موج دار، آشفته.



مکتب
مکتب
مکتب

در صحیفه‌ی سینه‌ی انسان است که منجر به شیه خون عقلی می‌گردد و انسان را گرفتار عذاب‌های قهریه می‌نماید؛ و تا هنگامی که انسان، گرفتار تارهای وهمی این دنیای ساخته‌ی ذهن خود می‌باشد که تصویرهای سرابی در آن راه یافته است، هرگز نمی‌تواند به سرّ این راز مگو دست یابد.

هم اکنون هم اشکال نشود که چطور این راز مگو گفته شده است؟! این راز فقط از راه سمع و شنیدن به ما رسیده اما جناب سلمان در ظرف وجودی خود این راز مگو را مشاهده نموده است؛ و الا این راز مگو برای غیر اهلش یکی از بزرگترین اسرار الهی و ناگفتنی است!

به این دلیل در روایت بیان شده است: مولا علی علیه السلام در اواخر عمر مبارکشان، چشمانشان را گشودند و در آن لحظات استثنایی از میان تمام آیات قرآن این آیه‌ی شریفه را تلاوت نمودند:

«فمن يعمل مثال ذره خیرا یره و من يعمل مثال ذره شرایره»؛ یعنی هر کسی به اندازه‌ی ذره یا کمتر از ذره‌ای، عمل خیر انجام دهد آن را خواهد دید و همچنین هر کسی ذره‌ای یا کمتر از ذره شری انجام دهد آن را هم به مشاهده خواهد نشست.

این است که فرمودند: منظور از «خیر» و لو به اندازه‌ی ذره و یا کمتر از ذره باشد، محبت من است و «شر» هم بغض و دشمنی با من است. لذا در روایت وارد شده است: آخرین گروهی که به بهشت می‌روند کسانی هستند که با اهل بیت علیهم السلام بغض و دشمنی ندارند.

چرا حضرت، ممدی نامیده شدند؟

اینجاست که از امام پنجم علیه السلام نقل شده است:

«نحن وصيت الله في الاولين و الاخرين»؛ ما بزرگترین وصیت الهی از اوّل خلقت تا قیامت هستیم؛ لذا از این حدیث شریف استنباط می شود که وجود ولی معصوم که محبتش، صراط مستقیم الهیست تا قیامت ادامه دارد. لذا در روایت علت اینکه دوازدهمین حروف «لااله الا الله» حضرت صاحب الامر و الزمان علیه السلام، مهدی نامیده شده است را این چنین بیان فرموده اند:

«سمي المهدي مهديا لا ينهوا بهدي الامه في الخفا»^۱؛ حضرت مهدی علیه السلام، امت خلقت را در پنهان، هدایت گری می نماید.

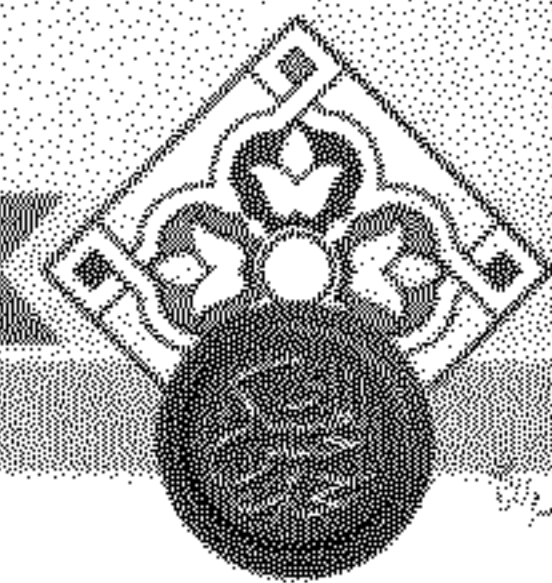
همچنین در اخبار الهی وارد شده است: «لولا الحجة لساخت الارض باهلها»؛ اگر حجت الهی و معصوم نبود زمین، اهلش را فرو می برد!

ولی امام علیه السلام این حدیث را این چنین تفسیر می نماید که اگر حجت و امام معصوم نبود، زمین و زمانی خلق نمی شد و افلاك وجودی تحقق نمی یافت؛ چنانکه شیعه و سنی این خطاب الهی به رسول الله را نقل نموده اند: «لولاك ما خلقت افلاك»؛ ای رسول! اگر تو نبودی افلاك وجودی را خلق نمی کردم.

پس این مطلب روشن می شود که حجت و معصوم از سنخ نور رسول الله خلق شده است؛ و مانند جدش اگر او هم نبود خلق و آفرینش شکل نمی یافت و به خاطر وجود حضرت است که بلاها دفع می شود. اما کسانی که هرگز به قلب بدن جهان توجه نمودند که واسطه ی بین خالق و خلق برای رساندن فیض و نعمت های الهی است و امواج حقایق بر حسب استعدادها از او انتشار می یابد؛ گنج وجودشان در سراب و گرداب وهمیات غرق شد و گرفتار عذاب ها، مسخ ها و قذف ها^۲ شدند زیرا هر کجا گنج تو

۱. اثبات الهدی، مرحوم حر عاملی (ره).

۲. سنگ باران.



عشق
یک موعظه
میرزا...

باشد، دل تو نیز همان جاست.

غمگینی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و آیهی «عسق»

در مباحث گذشته در تفسیر «عسق» مطالبی را با امواج اسرارش مطرح نمودیم ولی در اینجا اشاره‌ای به این مطلب بنمایم که در زمان قبل از ظهور حضرت بقیة الله و یار باوفایش حضرت عیسی علیه السلام، کسانی که کلاً به آن حضرت معتقد نشدند و سراسر کفن هویت خود را پر از ظلم و قساوت نمودند و در مستی غرورها و غفلت‌ها به خود نیامدند و همه‌ی راه‌های بازگشت به سوی وطن اصلی و محبت الهی را بر خود بستند و در قلبشان جایی برای محبت امام علیه السلام وجود ندارد، امامی که در زمان ظهورش، احکام باطن حقایق بروز می‌نماید و خلق را از عالم کثرت و زینت‌های دنیا به عالم امر و وحدت می‌کشاند و عجایبی ظاهر می‌نماید که هرگز قبل از آن در کل خلقت نبوده است؛ چنین کسانی اسیر عذاب و خسف‌ها و مسخ‌ها خواهند گشت. اینجاست که در «عسق»، «عین» به عذاب الهی و «سین» به خسف‌ها و مسخ‌ها و «قاف» به قذف یعنی ریزش سنگ‌های آسمانی و بلاهای سماوی تفسیر می‌شود.

روزی اصحاب، رسول الله صلی الله علیه و آله را غمگین دیدند و علت را از حضرت جویا شدند و ایشان فرمودند: اکنون آیه «عسق» بر من نازل شد و جبرئیل علیه السلام خبر داد که این آیه به عذاب‌ها و مسخ‌ها و قذف‌ها اشاره دارد؛ که انسان‌ها و امت تو بواسطه‌ی انجام دادن گناهان، مستحق دریافت آن می‌شوند و من از شنیدن این خبر است که این چنین ناراحت و غمگین هستم.^۱

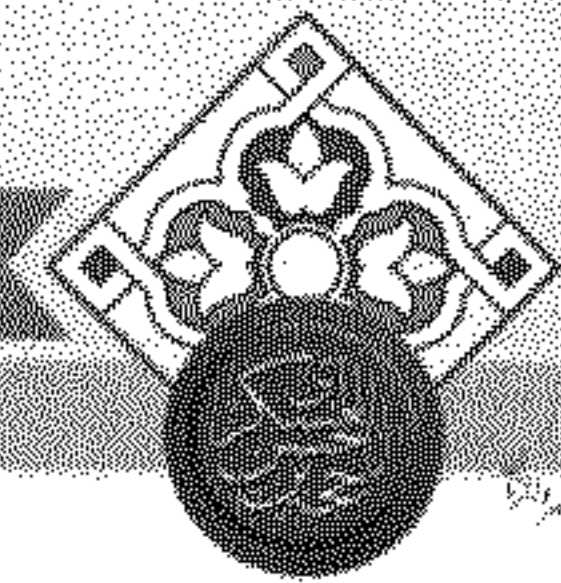
۱. بحار الانوار.

لذا در دعا دارد: «اسالك تمام النعمه بتمام التوبه»؛ خدایا! مسئلت می‌نمایم تمام نعمت‌ها را با جامعیت و ظاهر و باطنش و این نعمت‌ها با حقیقت توبه و توبه حقیقی طراوت می‌یابد.

چنانچه وقتی برگ‌های درخت انجیر، سبز و خرم می‌شود انسان در می‌یابد که به فصل تابستان نزدیک و نزدیکتر می‌گردد؛ پس برگ‌ها و صفحه‌های عمرمان نیز با حقیقت توبه و بازگشت به محبت الهی تشکیل می‌شود و حرارت شوق محبت الهی، نسیم‌های خودش را به مشام ما می‌رساند و روح انبساط و بهجت بهار عمر وجودمان را به شکوفه می‌نشانند.

و آنگاه در عالم انفس، خسف‌های وجودی باعث فرو رفتن انسان در گرداب بی‌خبری می‌شوند؛ چنانچه خسف‌های آفاقی باعث فرو رفتن افراد در درون زمین شده و همچنین مسخ‌ها که منجر به تبدیل شدن برخی از امم گذشته به شکل حیوانات شده است و در این زمان به برکت ولی‌الله الاعظم علیه السلام، مسخ‌های ظاهری برداشته شده و بیشتر گرفتار مسخ‌های روحی و فکری شدیم و ندانستیم. تا آنجا که چه بسا قبل از ظهور، در اثر گناهان بی‌شمار و ظلم‌ها و تعدی، مسخ‌های ظاهری هم شکل گیرد؛ چرا که روح انسانیت با محبت الهی آبیاری می‌شود و وقتی محبت الهی، رخت بر بست دیگر درخت وجود آدمی رشدی ندارد و خورشید شوق‌ها به غروبی دلگیر مبدل می‌شود.

به این دلیل در روایات وارد شده است: وقتی خورشید از مغرب طلوع کند درهای توبه بسته می‌شود.^۱ چنانچه در اثر گناه گرایبی و قساوت‌ها، خورشید محبت الهی و یوسف روح که در چاه و قبر این بدن زندانی است



شبگیر
کتابخانه
مکتب
مطهر

غروب می کند؛ غروبی به تنهایی ابر شبگیر شب فراق!
اینجاست که باطن گناه، سجن و زندانی برای روح انسان محسوب
می شود و مانع کمال روح و شکوفایی آن می گردد و انسان را دچار
شک هایی می نماید که باعث محرومیت از رسیدن به ساحل آرزوهای دنیوی
و اخروی انسان می شود.

قصایلی از تولد حضرت صاحب الزمان علیه السلام

در روایتی از نسیم و ماریه که خادم و خادمه ی حضرت امام حسن
عسکری علیه السلام بودند نقل شده است: وقتی حضرت صاحب الامر به دنیا آمدند،
دو زانو رو به قبله نشسته و عطسه نمودند و بعد از حمد الهی فرمودند:

«زعمت ظلمه ان حجه الله را خصه في الارض و لو اذن لي في الكلام لادفع
الشك»؛ ظالمین گمان می کنند که حجت خدا در زمین مفقود شده است.
اگر از طرف خداوند اجازه داشتم، هر آینه شک ها و شبهات را دفع
می نمودم.

در حدیثی طولانی از حلیمه خاتون نیز نقل شده است:
حضرت صاحب الامر علیه السلام بعد از تولد به درگاه خالق سجده کردند و امام
عسکری علیه السلام حضرت را بر پای راست خود نشانیده و به ایشان فرمودند: سخن
بگوی!

لذا حضرت صاحب الامر علیه السلام فرمودند: «اعوذ بالله السميع العليم من
الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی

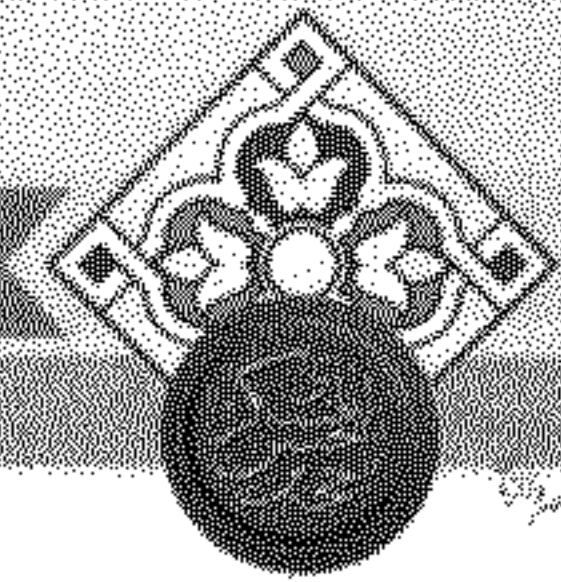
الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين و نمكن لهم في الارض و نري فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحزرون و صلي الله علي محمد المصطفي و علي المرتضي و فاطمه الزهرا و الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسي بن جعفر و علي بن موسي و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي؛

حضرت صاحب الامر عليه السلام با تلاوت این آیات، حقیقت صراط مستقیم را به تصویر می کشند و انسان را به خداوند شنوای دانا و توحید الهی مجذوب می نمایند.

بعد از تولد حضرت، این چنین معجزه‌ی امامت و سرّ دوازدهمین حرف «لااله الا الله» روشن می شود و حروف حقیقی «لااله الا الله» که ارکان توحید و فانی در محبت الهی هستند را به بلندای اتصال وجودی و شهودی بیان می فرمایند و به تعبیر زیارت جامعه: «التامين في محبه الله».

در ضمن با تلاوت این آیه، حکومت عدل جهانی خودشان را گوش زد می نمایند و «نجعلهم ائمه» را با شمردن اسم رسول الله و مولا علی عليه السلام تا پدر بزرگوارشان به تصویر عینی و شهودی بیان می فرمایند؛ و با این معجزه، ولایت و امامت خود را که به بلندای قامت طوبای زیباییها و سدره المنتهای آرزوها می باشد، تفسیری زیباتر از زیبایی دارند.

این نکته هم قابل توجه است که ائمه عليهم السلام به منزله‌ی حضرت موسی عليه السلام و دشمنانشان به منزله‌ی فرعون و هامان هستند که بالاخره فرعون و تابعینش غرق شدند؛ حال انسان طالب حق درباره‌ی موسای اول آن هم در طور سینای علوی و فاطمی، چگونه باید بیندیشد؟! که وارد شده نام دولتش:



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سینہ سحر

«سمیت به دولة الزهراء علیها السلام است.»^۱

دقت داشته باشیم که حضرت در ابتدای تلاوتشان از شیطان رانده شده از رحمت الهی به خداوند پناه می‌برند. با توجه به اشاره‌ای که در مباحث قبل به مسخ‌ها و خسف‌ها و قذف‌ها داشتیم که در اثر دور شدن از فواره نور ولایت و رحمت الهی و گرایش به ظلم و گناه‌گرایی شکل می‌گرفت، نقش شیطان واضح‌تر نمود می‌یابد.

فضیله‌ای از حلیمه خاتون

در حدیثی طولانی از حلیمه خاتون عمه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است: در شب تولد حضرت صاحب‌الامر علیه السلام و آن هنگام که لرزه بر اندام نرجس خاتون مادر حضرت افتاده بود و ایشان بسیار مضطرب بودند، او را در آغوش کشیدم و به درون خانه بردم و سوره‌ی «قل هو الله» و «انا انزلنا» و «آیة الکرسی» می‌خواندم و بر او می‌دمیدم که ناگاه شنیدم حضرت مهدی علیه السلام از درون شکم نرجس خاتون با من این سوره و آیات را می‌خوانند! چون نرجس خاتون به زمین نشست، دیدم که خانه روشن شد و آن دُرّ گرامی از صدف پاک بیرون آمد و فضای خانه منور گردید. آن حضرت رو به قبله متولد شد و در همان حال به سجده افتاد و بدن مطهرش پاک و درخشان بود و بر بازوی راستش نوشته بود: «قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا»؛ بگو حق آمد و باطل رفت، به تحقیق باطل از بین رفتنی است.

۱. دارالسلام، مرحوم عراقی.

چگونه آشنایی امام حسن عسکری علیه السلام با زینب خاتون

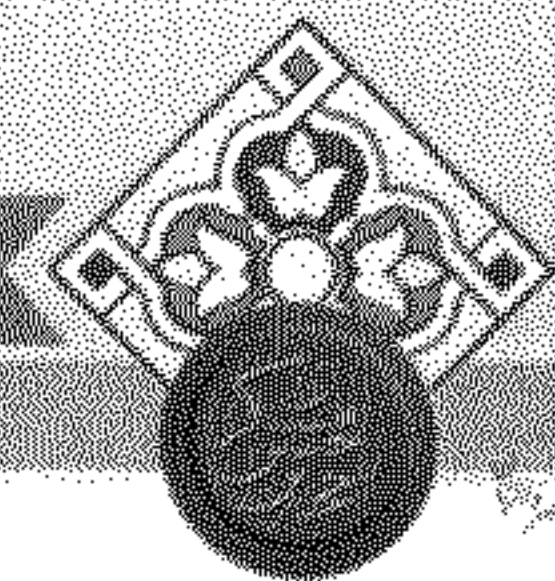
بشیر بن سلیمان، یکی از دوستان امام علی النقی علیه السلام نقل می‌کند: روزی خادم امام علی النقی علیه السلام نزد من آمد و پیغام آورد که امام شما را به حضور می‌طلبند.

وقتی خدمت حضرت مشرف شدم ایشان در کمال لطافت، نامه‌ای به خط رومی تحریر نمودند و مهر شریف خود را بر آن زدند، سپس کیسه‌ی زرد رنگی را بیرون آوردند که دویست و بیست دینار در آن بود و فرمودند: ای بشیر! به بغداد برو و در فلان روز، هنگام ظهر در کنار فرات بایست و منتظر باش تا کشتی‌های اسیران از راه برسند. هنگامی که این واقعه را دیدی از دور، مراقب فروشنده‌ی کنیزان باش که نام او «عمر بن یزید بن نحاس» است.

او جاریه‌ای را به مشتری‌های خود نشان می‌دهد که دو لباس حریر پوشیده و از دیدن و دست مالیدن مشتری‌ها دوری می‌کند و صدای بلند او را از پس پوشیه‌ی نازکش می‌شنوی که به زبان رومی می‌گوید: وای بر هتک آبروی من.

در آن هنگام بعضی از مشتری‌ها می‌گویند: عفت این کنیز، رغبت ما را در خریدن او زیاد کرده و آن را به سیصد دینار می‌خریم. پس کنیز به آن‌ها می‌گوید: اگر شما در ثروتمندی و حشمت و جاه، همچون سلیمان بن داود هم باشید؛ مرا رغبتی به شما نمی‌باشد. سپس به نحاس می‌گوید: من باید مشتری را انتخاب نمایم که دلم به امانت و وفای او اطمینان داشته باشد.

در آن هنگام، نزد نحاس برو و نامه‌ی مرا به او نشان بده و بگو: این نامه به خط رومی است و آن را یکی از اشراف نوشته و در آن، کرم و سخا و



بشیر بن سلیمان
می گوید

وفای خود را وصف نموده است. این نوشته را به کنیز بده تا تامل نماید و اخلاق صاحب او را بنگرد و اگر به او رغبت کرد و راضی شد، من وکیل هستم تا آن کنیز را خریداری کنم.

بشیر بن سلیمان می گوید: هنگامی که نگاه کنیز به نامه‌ی حضرت افتاد، بی اختیار گریه‌ی شدیدی کرد و به عمر بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش که در غیر این صورت، خود را هلاک خواهم کرد.

من در تعیین قیمت با عمر بن یزید گفتگو می کردم تا رای هر دو به دو بیست و بیست دینار که مولایم به من داده بود قرار گرفت. پول را به او دادم و آن کنیز را در حالی که خندان و شادمان بود به حجره‌ی خود در آوردم. او از کثرت بی قراری، نامه‌ی امام علی النقی علیه السلام را می بوسید و بر چشم و مژگان خود می گذاشت.

گفتم: از تو تعجب می کنم زیرا نامه‌ای را می بوسی که صاحبش را نمی شناسی. پاسخ داد: ای عاجز! معرفت تو نسبت به مقام اولاد انبیاء، ضعیف است. دلت را از شک‌ها خالی گردان.

من ملیکه دختر یسوعا، پسر قیصر روم هستم و مادرم از اولاد حواریون است و نسبش به شمعون، وصی حضرت عیسی علیه السلام می رسد؛ و اکنون می خواهم قصه‌ی عجیب زندگی ام را برایت باز گو کنم.

هنگامی که سیزده ساله بودم، جدم اراده نمود تا مرا به پسر برادرش تزویج نماید. او جمع کثیری از رهبانان و امراء و نقباء لشکر و ملوک را در قصر خود حاضر نمود و تختی که با انواع جواهرات و دانه‌های قیمتی زینت شده بود در صحن قصر، نصب نمود و پسر برادرش را روی آن تخت نشانید و بت‌ها را گرد آن مکان قرار داد.

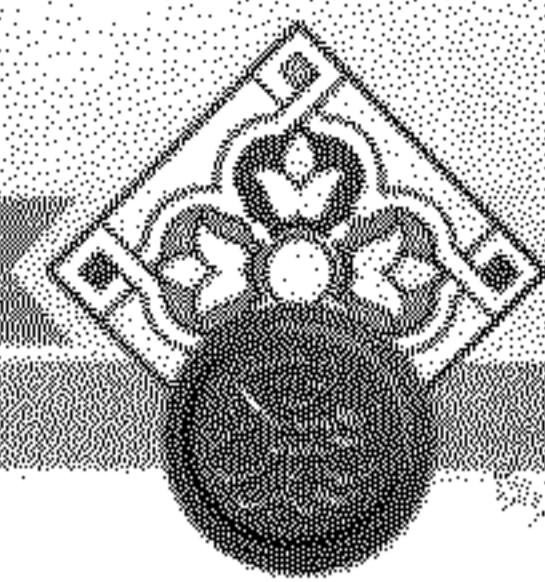
ناگاه تمام بت‌ها پایین ریخت و پایه‌های تخت شکست و پسر برادرش به زیر افتاد و از هوش رفت. تمامی بزرگان و رهبانان ترسیدند و گفتند: ای پادشاه! ما را معاف بدار که این گونه احوال نحس، بر زوال و فروپاشی مذهب مسیحیت دلالت دارد.

جدم که متغیر گشته بود، دستور داد: ستون‌ها را برافراشته کنید، بت‌ها را بالای تخت بگذارید و پسر برادرم را نزد من آورید تا دخترم را به او تزویج کنم تا به این وسیله، نحوست‌ها رفع شود.

دوباره مجلس را آرایش دادند ولی باز همان حادثه تکرار شد و مردم پراکنده شدند. پس از چند روز، در عالم رویا حضرت مسیح علیه السلام را با جمعی از حواریون در قصر دیدم. در آن حال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و وصی او و جمعی از اولاد بزرگوار آن حضرت داخل قصر شدند و مسیح علیه السلام پیش رفت و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در آغوش گرفت.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ای روح الله! آمده‌ام به خواستگاری ملیکه، دختر وصی تو شمعون برای پسر من و اشاره به امام حسن عسکری علیه السلام نمود. آنگاه همه بالای منبر آمدند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله خطبه‌ای خواند و مرا به عقد پسرش درآورد.

هنگامی که از خواب برخواستم، رویایم را اظهار نکردم چرا که می‌ترسیدم پدر و برادرم مرا بکشند. این سر را مخفی می‌داشتم و افشا نمی‌کردم تا اینکه محبت امام حسن عسکری علیه السلام در قلب من جای گرفت و مرا از طعام و آشامیدن باز داشت، لاغر شدم و به شدت بیمار گشتم. پدرم تمام پزشکان شهر را برای مداوای من احضار نمود اما معالجه نشدم. وقتی پدرم مایوس شد به من گفت: ای نور دیده! آیا خواهی داری تا من آن را



عشق
سیدنا محمد

مهیا کنم؟

گفتم: اگر اسرای مسلمین را از زندان آزاد کنی، امید است که مسیح و مادرش مرا عافیت دهند. پدرم به خواهش من عمل کرد. من هم زیرکی نموده و اظهار صحت کردم و کمی غذا و آشامیدنی خوردم، پس پدرم مسرور شد و به اکرام اسیران مایل گشت.

چهارده شب از رویای سابق می گذشت که در عالم خواب، سرور بانوان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را دیدم که با حضرت مریم علیها السلام و هزار نفر از حوریان بهشتی به زیارت من آمدند. من دامن حضرت فاطمه علیها السلام را گرفتم و در حالی که می گریستم از نیامدن امام حسن عسکری علیه السلام به ملاقاتم گلایه می نمودم. حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: امام حسن عسکری به زیارت تو نمی آید زیرا مسیحی هستی، اگر به رضای الهی و رضای مسیح و مریم و زیارت امام حسن عسکری علیه السلام میل داری بگو: «اشهد ان لا اله الا الله و انّ ابی محمد رسول الله».

هنگامی که این کلام طیبه را به زبان جاری نمودم، ایشان مرا به سینه چسبانید و فرمود: حالا منتظر دیدار امام حسن عسکری علیه السلام باش که من او را نزد تو می فرستم.

پس از آن شب، امام حسن عسکری علیه السلام به زیارتم آمدند و من به ایشان عرض کردم: حیب من! چرا بر من جفا کردی و حال آنکه دلم را از محبت خود پر نمودی؟!؟

فرمود: تاخیر من به آن جهت بود که هنوز اسلام را نپذیرفته بودی، اکنون تمام شبها به دیدارت می آیم. و ایشان پس از آن زمان، ملاقات مرا ترک نموده است.

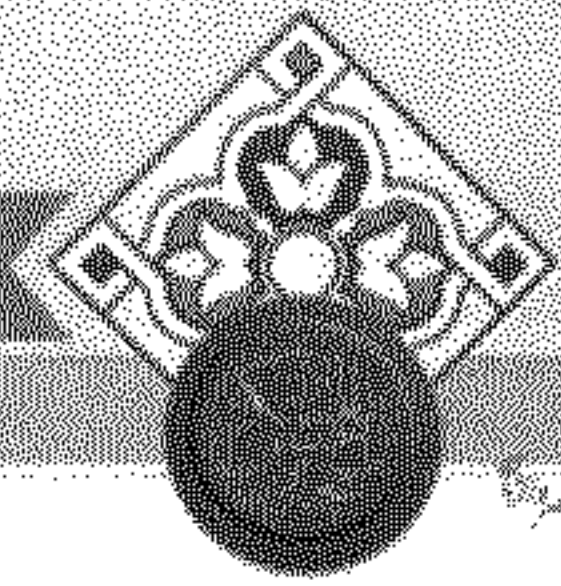
بشیر عرض کرد: شما چگونه در میان اسراء افتادی؟!
گفت: شبی امام حسن عسکری علیه السلام به من خبر دادند که جدت قیصر در
فلان روز، لشکری را برای جنگ با مسلمین می‌فرستد؛ شما نیز تغییر صورت
بده و با چند تن از کنیزان خود به ایشان ملحق شود.
من نیز به فرموده‌ی حضرت عمل نمودم اما قراولان مسلمان به ما
برخوردند و ما را به اسارت گرفتند و کسی ندانست که من دختر پادشاه روم
هستم و وقتی نامم را پرسیدند گفتم: نرجس.
بشیر می‌گوید: هنگامی که خدمت امام علی النقی علیه السلام مشرف شدم، حضرت
به نرجس خانم فرمودند: چطور دیدی عزت اسلام و ذلت نصرانیت را؟
عرض نمود: یابن رسول الله! چگونه وصف کنم چیزی را که شما به آن
دانایتر هستید؟!
سپس حضرت فرمودند: می‌خواهم تو را اکرام نمایم، آیا ده هزار دینار
به تو عطا نمایم یا با مژده‌ای دلت را شاد سازم؟ حضرت نرجس عرض نمود:
مژده می‌خواهم.

حضرت فرمودند: از تو پسری متولد می‌شود که شرق و غرب عالم را
می‌گیرد و زمین را پر از عدل و قسط می‌نماید چنانچه پر از ظلم و جور
گردیده باشد.^۱

قضیه‌ای دیگر از مقامات نورانی امام عصر علیه السلام

از نسیم خالد روایت شده است: روزی به حجره‌ای که گهواره‌ی مبارک
حضرت صاحب الامر علیه السلام در آن حجره بود وارد شدم و در آن هنگام عطسه

۱. صحیفه الابرار.



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

کردم. امام زمان علیه السلام که تنها ده روز از عمر مبارکش گذشته بود در گهواره فرمودند: «یرحمک الله»؛ خدا تو را رحمت کند.

چون این معجزه را از حضرت دیدم، بی نهایت مسرور شدم سپس آن بزرگوار در گهواره به من فرمودند: ای نسیم! بشارت باد که عطسه کردن امان از مرگ است تا سه روز!

تصرفات حضرت صاحب الزمان علیه السلام به اذن الهی

علی بن ابراهیم فدکی می گوید: در حال انجام طواف بودم. شش طواف کرده بودم و می خواستم طواف هفتم را به جای آورم که از طرف راست کعبه، حلقه‌ای دیدم که جوانی بسیار زیبا رو و با شکوه و هیبت در آنجا مناجات می کرد. من که تا به حال چنین شخص زیبا و خوش زبانی با این عظمت و فصاحت ندیده بودم؛ به یکی از اطرافیان آن شخص عرض کردم که ایشان کیستند؟

پاسخ دادند: ایشان پسر رسول خدا هستند و هر سال به حج مشرف می شوند و برای خواص ظاهر می گردند. من با خود گفتم بهتر است از این آقا طلب هدایت نمایم و از گمراهی نجات یابم و امام علیه السلام را بشناسم که یکباره آن بزرگوار، قطعه‌ای سنگ به من عنایت فرمودند.

یکی از خدمت گزاران به من گفت: فرزند رسول خدا به تو چه داد؟ گفتم: یک قطعه سنگ ولی وقتی دستم را گشودم دیدم قطعه‌ای طلای گران قیمت در مشت من است. در آن هنگام ایشان به من نزدیک شدند و فرمودند: حجت خدا بر تو ثابت شد و حق بر تو ظاهر گشت و گمراهی و

ضلالت از تو زایل شد

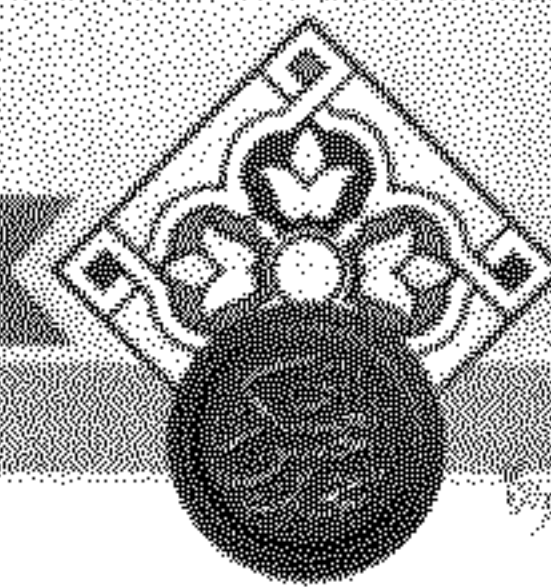
سپس آن بزرگوار فرمودند: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: نه! فرمودند: «انا المهدي، انا القائم الزمان و انا الذي املاها عدلا كاملت جورا و ظلماً»؛ منم مهدی، منم قائم الزمان، منم کسی که زمین را پر از عدل می‌کنم بعد از آن که پر از ظلم و ستم و گناه شده باشد.^۱

واستان علامه بحر العلوم (ره)

یکی از دوستان علامه بحر العلوم (ره) پس از فوت ایشان نقل می‌کند: روزی علامه در حرم امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام در حال خواندن نماز جماعت بودند که در هنگام قنوت، مکث زیادی کردند و قنوت نماز را نخواندند. افراد پس از اتمام نماز، دلیل این امر را از ایشان پرسیدند اما علامه بحر العلوم (ره) پاسخی ندادند. یکی از دوستان علامه به منزل ایشان رفت و گفت: بزرگواری نمایید و دلیل نخواندن قنوت در نماز را به من بگویید.

علامه بحر العلوم (ره) فرمودند: تو مهمان من هستی و به جهت احترام مهمان، دلیل این امر را به تو می‌گویم اما باید قول دهی تا زمانی که زنده هستم این مسئله را برای کسی نقل نکنی.

وقتی من در حال اقامه‌ی نماز بودم، حضرت صاحب‌الامر علیه السلام برای زیارت پدر و جد بزرگوار و مادر گرامیشان وارد حرم مطهر شدند و من از دیدن جمال و جبروت و هیبت آن حضرت نتوانستم قنوت نماز را بخوانم.



سید
مجتهد
میرزا
محمد
باقر
مشقی
مجلس
مشرف
مجلس
مشرف

قصایلی از معجزات حضرت صاحب الزمان علیه السلام

از جناب حکیمه بنت محمد بن علی الهادی روایت شده است: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ از مادر خود نرجس خاتون دختر پادشاه روم، متولد شدند؛ به سجده افتادند. سپس ایشان را نزد پدرشان، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام آوردند.

امام علیه السلام دست مبارکش را بر رخساره‌ی حضرت کشیدند و فرمودند: «یا حجه الله و یا بقیة الله و خاتم الاوصیاء و صاحب الکره البیضاء و المصباح من البحر العمیق، الشدید الضیاء»؛ صحبت کن ای حجت خدا و یادگار انبیاء و جلوه‌ی خدا! که تو صاحب بازگشتی نورانی هستی و چراغی از دریای عمیق مشیت الهی که همه جا را به نورانیت می‌کشانی.

سپس حضرت بقیة الله صحبت کردند و گفتند: «اشهدان لاله الا الله اشهد ان محمد رسول الله و اشهد ان علیاً ولی الله» و نام تمام اوصیا را بیان فرمودند. سپس به امر پدر بزرگوارشان، صحف ابراهیم را به زبان سریانی و بعد از آن کتاب حضرت نوح و کتاب ادریس و کتاب صالح پیامبر و تورات موسی و انجیل عیسی و سپس قرآن جدشان که قطب کتب آسمانی است را تلاوت نمودند!

به این دلیل در نقل آمده است: قنداقه آن حضرت را به ماوراء حجاب‌های عرش در محضر حضرت حق بردند و به قنداقه بقیة الله این خطاب الهی رسید: «بک اعطی و بک ائیب و بک اعاقب»؛ به خاطر تو همه‌ی

۱. مروج الذهب، مسعودی.

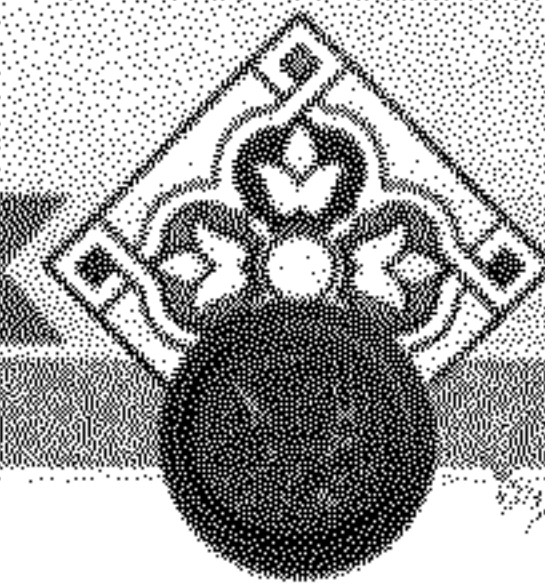
نعمت‌ها و فیوضات را عطا می‌کنم و به خاطر تو و محبت تو ثواب‌های بی‌نهایت را نازل می‌نمایم و به خاطر دشمنی با تو عقاب و عذاب‌ها را می‌فرستم.

پیام حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام به صالحین

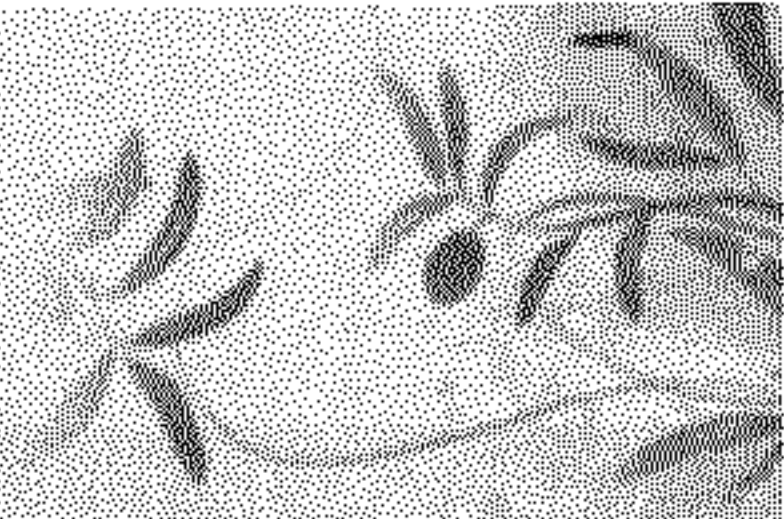
حضرت صاحب‌الامر علیه السلام بارها به صالحین پیام دادند که در این زمان فقط به من متوسل شوید که امام زمان شما هستم. به خدا قسم که خضر نبی هر روز به زیارت ما می‌آید و به نگاه ما محتاج است!

خضر نبی همان کسی است که در یک ساعت، کار چندین سال این زمان را انجام می‌دهد؛ چرا که روحانیت و لطافت روح، همه‌ی وجود آن پیامبر را فرا گرفته و جسم خود را در تسخیر دارد؛ لذا در یک روز، کار چندین سال را انجام می‌دهد و در روایت وارد شده است: حضرت خضر علیه السلام در یک شب، کوه را از جا کنده و همه‌ی خاک‌های آن را خارج کردند و به امر الهی، هر گاه بخواهند قالب بدن را به عالم ارواح می‌برند و سنگینی جسم را از خود دور می‌نمایند و در یک ساعت، کار ده هزار سال را انجام می‌دهند!

لذا در روایت وارد شده است: هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پای مبارکشان را از رکاب بر می‌داشتند و به رکاب دیگر می‌گذاشتند، یک ختم قرآن می‌نمودند! بلکه می‌توان گفت هر لحظه، صد هزار ختم قرآن می‌نمودند زیرا روح لطیف آن بزرگوار، قالب و بدن خود را از این زمان سنگین و ثقیل می‌ربود و به زمان ارواح می‌رسانید که در یک ساعت آن



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين



زمان، عمل صد هزار سال انجام می شود.
چنانچه در کتاب هجرتی به ماوراء حس از مولا علی علیه السلام نقل نموده ام:
«الحین الف عام»؛ درون هر لحظه، هزار سال تعبیه شده است! و وقتی انسان به
جهان برزخ و ارواح وارد می شود این حقایق را مشاهده می نماید.
به تعبیر قرآن کریم: «بصرك اليوم حديد»؛ در آن روز چشمان انسان ها، تیز
و با هوش می شود و یا به تعبیر روایت: «یوماماً»؛ بیاد می آورند آنچه را که در
دنیا فراموش کرده بودند.

آنچه که حقایق سنت اندیشه های الهی و امواج نور کلام اهل بیت علیهم السلام راجع
به عالم برزخ به ترسیم می کشند آن است که وقتی جسم عنصری و دنیوی،
متعلق به روح شد؛ مرکوب روح می شود به عبارتی دیگر بدن، مرکوب است و
روح، راکب و سوار بر بدن و برای او فنا و زوال تصویر نمی شود.

آنچه متلاشی می شود مربوط به حقیقت بدن نیست بلکه احوالات
عارضه^۱ و امورات طاریه^۲ ریخته و متلاشی شده است؛ و الا اصل حقیقت
انسانی و طینت نفس او که منبع حقیقت و حافظ صورت اوست باقی می ماند.
چنانچه معصوم علیه السلام خبر داده که وقتی بدن متلاشی می شود، اصل طینت
انسان مانند گُوَه (چنبره) به شکل دایره در قبر باقی می ماند.^۳ مانند حالات
انسان که از طفولیت تا سن کهولت، یک حقیقت و واقعیت است و چنانچه
لاغر و یا چاق شود یا نقص عضوی پیدا کند؛ در همه ی حالات، همان اصل
حقیقت و طینت بر او اطلاق می شود و بعد از مرگ هم این حقیقت طینت

۱. مسایل دنیایی.

۲. مسایلی که انسان به آنها دچار می شود.

۳. بحار الانوار.

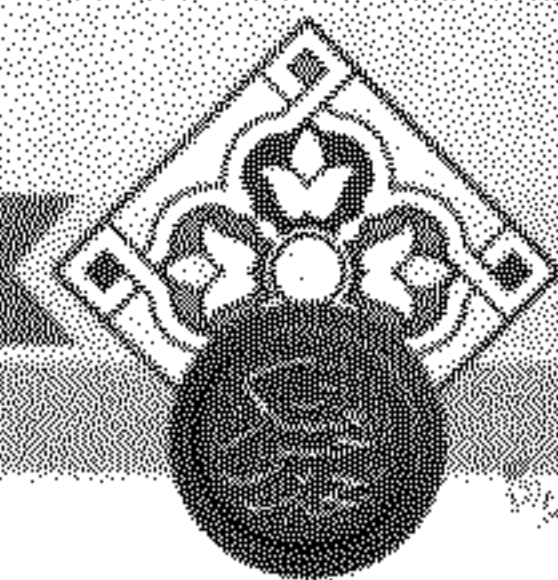
انسانی در عالم قبر و برزخ محفوظ می‌ماند و فانی نمی‌گردد. باید به این نکته اشاره کنم که اصل طینت انسان از عناصر، جدا نبوده و بعد از متلاشی شدن، هر جز به اصل خود بازگشت خواهد نمود و اصل حقیقت و طینت انسان از عناصر اربعه «أَسْطُقُس»^۱ است یعنی از باطن عناصر اربعه سرشته شده که با صفاتر و روشن‌تر از عناصر دنیوی است و این عناصر، ظواهر و مظاهر او شده‌اند و قاعده‌ی: «الكل ظاهر باطن»؛ و برعکس این ادعا را تایید می‌کند که از باطن عناصر خلقت آسمان و زمین، محشر و قیامت شکل گرفته است.

«یوم تبدل الارض غیر الارض»؛ زمین قیامت همین زمین دنیا است که بسیار لطیف‌تر شده است. پس زمین، یک زمین بوده و این افتراق و دویت به خاطر لطافت و گناه است که به باطن و ظاهر فرق کرده و تبدیل به حقیقت خود شده و عوارض دنیوی و گناهان از او جدا شده است و شبهه ندارد که بدن متکول^۲ از این زمین، در نهایت لطافت است و استعداد رجعت پیدا می‌کند و به حقیقت خود رجوع می‌نماید و کثافات را از خود دور می‌کند و لطیف می‌شود که حقیقت طینت از لطیف شکل گرفته است.

پس از طی درجات و ارتقاءات عقلی و روحی، و سیر در عوالم و جهان‌های مختلف به اصل خود رجوع می‌کند و به مرکز خود بازگشت می‌نماید؛ این است که در روایات درباره‌ی امام علیه السلام فرموده‌اند: «قطب الوجود و سماء الجود و شرف الوجود»؛ امام علیه السلام مرکز دایره عالم وجود، و آسمان جود و کرم و بخشش‌ها و سخاوتهاست!

۱. باطن عناصر.

۲. تشکیل شده.



من
کتاب

تبریز

شرافت و عظمت همه کائنات و آدمی به این است که قطره‌ی وجود انسان به دریای محبت بی‌نهایت او که آینه جمال، کمال، عظمت، قدرت و حکمت الهی است متصل شود و این یکی از معانی متوسل شدن به امام علیه السلام و همیشه یاد امام علیه السلام بودن است.

برگشت به مقام نورانی امام علیه السلام و قرار گرفتن در زیر سایه‌ی قامت بلند امامت تا بی‌نهایت؛ برگشت به وطن اصلی و بازگشت به همه‌ی حقایق و علوم الهی و صراط مستقیم الهی است.

اینجاست که سر و راز این مطلب آشکار می‌شود که چرا هیچ‌گاه نباید امام صاحب‌الامر والزمان علیه السلام که معدن امن و امان هستند را فراموش کنیم. دعا کردن برای حضرت، روح الحیوه انسانی را شکوفا می‌کند؛ و عشق حضرت، آرایشگری است که با رنگین کمان نگاهش، عروس زیبای‌ها و کمالات را در حجله‌ی آرزوهای دنیوی و اخروی، جلوه‌ای دیگر می‌بخشد؛ و نگاه عنایتش، مهره‌ی بختی است که همیشه در دست آرزوها می‌باشد؛ و مهربانی آن عزیز الوجود، چراغی است که قصر سلوک انسانی را در تمام عوالم و جهان زیبایی‌ها راه‌گشا است.

شرحی بر حدیث امام حسن عسکری علیه السلام

مرحوم مجلسی (ره) از کتاب درة الباهره من اصداف الطاهره از تألیفات قطب الدین کیدری (شهید ثانی) این حدیث را از مولانا عسکری علیه السلام نقل فرموده‌اند که از کتابی به خط مبارک امام حسن عسکری علیه السلام یافت شده است:

«قد صعدنا ذروه الحقایق باقدام النبوه و الولاية و نورنا سبع الطرایق باعلام

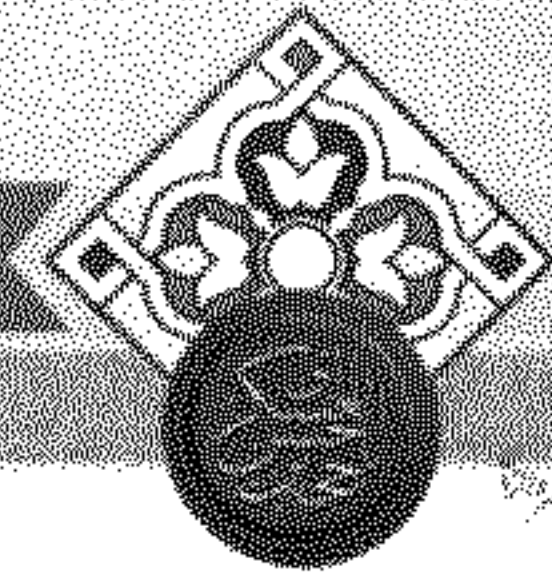
الفتوه و الهدايه و نحن ليوت الوعي و غيوت الندي و فينا السيف و القلم في العاجل و لواء الحمد و العلم في الاجل اسباطنا حلفاء الدين و خلفاء اليقين و مصابيح الامم و مفاتيح الكرم فالكليم البس حله الاصطفاه لما عهدنا منه الوفاء و روح القدس في جنان الصافورة ذاق من حدايتنا باكوره و شيعتنا الفئة الناجيه الناجر و الفرقه الزاكيه صاروا لنا ردا و صوناً و علي الظلمه البأ و عوناً و سينفجر لهم ينابيع الحيوان تعبد لظي مجتمع النيران لتنام الروضه و الطواسين من السنين؛
شيعيان ما فرقه و گروه نجات يافته و تزكيه شده هستند و نصرت و ياری دهنده به ما اهل بيت عليه السلام و پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و درهم شکندهی ظالمان و دشمنان.

زود است که ظاهر و جاری می شود از برای ایشان چشمه های حیات و زندگانی پس از روشن شدن و مستقل گردیدن آتش ها.
هنگام تمام شدن سال ها و رسیدن به «روضه الطواسین» که به حساب جمل، سال هزار و سیصد و سی و پنج به بعد می شود.

شیخ سعدالدین حموی نیز نقل کرده است: «اذا بلغ الزمان عقيب صوم بيسم الله فالمهدي قاما»؛ هرگاه زمان به عقيب^۱ عدد صوم^۲ به بسم الله برسد، سپس حضرت مهدی صاحب الزمان عليه السلام ظهور می فرماید که در اینجا از شواهد فرمایش مولانا العسکری عليه السلام که فرمودند زمان به اسم «الله» برسد، مشخص می شود که منظور ایشان هزار و سیصد و سی و پنج است که به حساب جمل الف «الله» هزار و «لام» اول سیصد و «لام» دوم سی و «ها» پنج که در مجموع هزار و سیصد و سی و پنج می شود.

۱. عقب، دنباله.

۲. ماه رمضان و روزه داری.



سوره شوری
تفسیر

شرحی بر فرازی از حدیث کساء

در بعضی از فرازهای حدیث کساء وارد شده است:

«ما خلقت سماء مینه ولا ارضاً مدحیه... الا لاجلکم و محبتکم»؛ هیچ آسمان و زمینی را نیافریدم مگر به خاطر شما اهل بیت علیهم السلام و محبت شما؛ چه آسمان و زمین اجسام و چه آسمان و زمین ارواح و تمام مراتب آسمانها و زمین را.

خداوند در حدیث قدسی در خطاب به رسول اعظم الهی و سلطان انبیا و سجاده نشین سجاده‌ی «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می‌فرماید: «خلقت الاشیاء لاجلک»؛ همه اشیا عالم را به خاطر تو خلق کردم.

استدلال ما بر این اخبار به علت غایی و نهایی بودن ایشان است؛ در صورتی در این احادیث شریف، حرف «لام» در عبارت «لاجلکم» یا «لاجلک» و «لنا» برای اختصاص باشد این معنا استنباط می‌شود که خداوند عالم تبارک و تعالی همه‌ی موجودات را به جهت مصلحت و منفعت ما ائمه علیهم السلام خلق فرموده و مخصوص به ما می‌باشد؛ اما اگر حرف «لام» در «لنا» یا «لاجلک» را به جهت تملیک در نظر بگیریم و نه اختصاص، آن وقت این معنا استنباط می‌شود که همه موجودات و مخلوقات، ملک ایشان می‌باشد که وارد شده است: «الارض کلها للامام علیه السلام»؛ همه زمین وجود برای امام علیه السلام است.

امام یعنی چشمی حیات

از امام صادق علیه السلام وارد شده است: «اللهم احی شیعتنا فی دولتنا و ابقهم فی

ملکنا و مملکتنا^۱؛ خداوند! شیعیان ما را در دولت ما زنده گردان و آنان را در مملکت و سلطنت ما باقی گذار.

چنانچه از حضرت صاحب الامر علیه السلام این تک مروارید عشق الهی وارد شده است: «اللهم ان شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا و عجنوا بهاء و لایتنا»؛ شیعیان ما از فاضل طینت و از آب رحمت ولایت خلق شده‌اند.

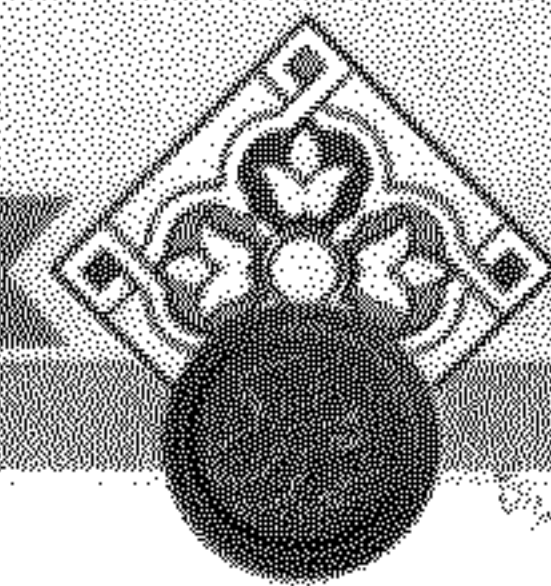
«فاضل طینتنا» به معنای شعاع طینت می‌باشد؛ لذا وجود شیعه، شعاع طینت و شعاع نور ولایت است و زیبایی‌هایش را به تصویر می‌کشد؛ و وجود شیعه واقعی و حقیقی، مرتبه‌ای از چشمه‌ی حیات و طراوت و امنیت و آرامش می‌شود که در خطبه علویه مولا علی علیه السلام وارد شده است:

«یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه شفاء للناس المستمع الواعي و القائل الداعي و الماء العذب الغرق الذي فيه حیات القلوب و نور الابصار»؛

این محبت و ولایت الهی، شرابی برای تشنگان کویر تفتیده دنیا شد که بر حسب ظرفیت‌ها و آینه‌ی اندیشه‌ها و انگیزه‌ها و قابلیت‌ها با الوان و رنگ‌های مختلف، تجلی نمود و شفا بخشی را به دو گروه هدیه کرد: یکی مستمع و اعی یعنی کسی که حقیقتاً مستمع و شنونده شد و هنر گوش کردن در ظاهر و باطن او جاری شد؛ چرا که همه کس هنر گوش کردن را پیدا نکرد. و دوم گوینده‌ای که با اخلاص و احسان، انسان‌ها را به بهشت محبت الهی دعوت کرد.

اینان هستند که از آب شیرین و موج این محبت الهی به حیات ابدی رسیدند و قلب‌هایشان حرم الله شد و دیدگان‌شان به نور و سرور کشیده شد.

چنانکه از پدر بزرگوار حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام، مولانا العسکری علیه السلام



کتاب
تفسیر
تفسیر

یازدهمین ستاره آسمان مشیت الهی و یازدهمین حرف «لااله الا الله» وارد شده است:

«من عرف مبدءا و المعاد و حقیقه الوعد و الایعاد فقد تیقن النجاة و عرف عین الحیاه و امن الممات ان المؤمن حی فی الدارین»؛ کسی که مبدا و معاد را شناخت؛ کجا بوده و کجا هست و کجا خواهد رفت؟! چنین کسی به یقین، حقیقت وعد و بهشت محبت الهی و ایعاد و عذاب الهی را درک کرد و نجات یافت و به ساحل محبت الهی و آرامش مطلق رسید و به چشمه حیات دست یافت و از مرگ و نابودی در امنیت شد؛ چه اینکه مؤمن، سراسر امنیت و لطافت است و همیشه زنده و در حیات ابدی تولدهای بی نهایت!

این است که امام باقر علیه السلام پنجمین حرف «لااله الا الله» چشمه‌ی حیات را در همین دنیا به جابر جعفی نشان داد و فرمود: «هل تعلم این وقت؟» آیا می‌دانی کجا ایستاده‌ای؟

«وقفت علی عین وقف علیها الخضر»؛ در جایی ایستاده‌ای که جناب خضر نبی علیه السلام به آن رسید و از این چشمه‌ی حیات نوشید.^۱

به این دلیل است که عرض کردم، زمین وجود برای امام علیه السلام است که نور الهی شد و این نور حق، همه‌ی عوالم را به حیات و نور و سرور و حرکت و معنا کشید.

مراتب تجلیات امام علیه السلام

امام علیه السلام مراتبی به نام حضرات خمس دارد:

۱- عالم لاهوت که مقام نورانیت حضرات معصومین علیهم السلام است که به

۱. مدینه المعاجز، مرحوم بحرانی (ره).

مشیت مطلقه و مقام او ادنی^۱ تعبیر شده است چنانکه فرموده‌اند: «اول ما خلق الله نوري».

۲- عالم جبروت که مقام اعلی روحانیت حضرات معصومین علیهم‌السلام است و روح کلی الهی است چنانکه فرموده‌اند: «اول ما خلق الله روعي».

طبق فرموده‌ی خداوند تبارک و تعالی: «يسئلونك عن الروح قبل الروح من امر ربي»؛ این روح کلی الهی از امر پروردگار است. در واقع مقام امر، همان مقام مشیت مطلقه و نورانیت است.

۳- صقع عالم جبروت که مقام عقل حضرات معصومین علیهم‌السلام است چنانچه فرموده‌اند: «اول ما خلق الله عقلي».

و این مقام عقل کلی، مقام انبعاث^۲ نبوت انبیاء علیهم‌السلام و ارسال رسل و انزال کتب است.

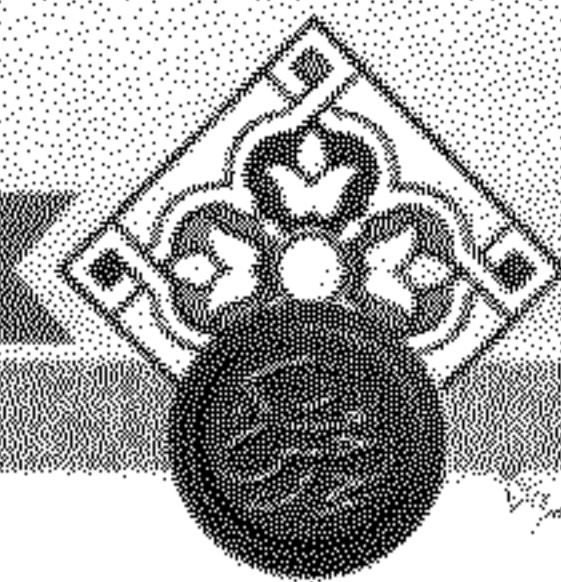
۴- عالم ملکوت که مقام نفس کلی قدسی حضرات معصومین علیهم‌السلام است که حضرت مولا علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «و نفسه حمامه الملكوت»؛ نفس شریف آن حضرت، کبوتر عالم ملکوت و حقایق است!

۵- عالم ملک که عالم اجسام است و همه‌ی مراتب آسمان و زمین و عناصر در بنیه جسمانی آن حضرت است؛ و مولا علی علیه‌السلام در زیارت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خواندند:

«جسده صورہ معانی الملك و الملكوت و روحه نسخه الاحديه في اللاهوت و قلبه خزانة الحي الذي لا يموت و عقله طاووس الكبرياء و حمام الجبروت»؛
جسد مطهر و پاک آن حضرت، تمام معانی و حقایق ملک و ملکوت را

۱. اشاره به مسئله‌ی معراج پیامبر (ص).

۲. مبعوث شدن.



کتاب
تفسیر
سوره
الحق

شامل است و ملک و ملکوت با وجود آن عزیز، طراوت و حیات پیدا کرد و روح آن حضرت، نسخه‌ی احدیت و یگانگی خداوند در عالم لاهوت و حقایق است و قلب مبارکش، خزانه‌ی الهی و عقل لطیفش، مظهر زیبایی عظمت و کبریایی حق گردید و کبوتر عالم جبروت و قدرت الهی شد که بر همه چیز استیلا یافت و پرواز نمود که اول ظل الله شد و سایه‌ی حق. به این دلیل است که هر کس به سایه‌ی حق پناه برد در امنیت مطلق واقع شد؛ چنانچه در ذیل آیه می‌فرماید: «و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاما آمین»؛ شب و روز در آنجا با امنیت کامل سیر کنید؛ که به زمان ظهور بقیة الله هم تفسیر شده است.

در زمینی که نشان کف پای تو بود

سال‌ها سجده صاحب نظران خواهد بود

که با این سیر و سلوک در سرزمین سبز و شفاف ولایت و بهشت محبت الهی، چنان امنیت و نور و سروری ظاهر می‌شود که شیطان و اغواگران و حتی دجال نمی‌توانند در تو اثری داشته باشند.

تفسیر ای از دجال

از سیدالابرار خاتم الانبیاء علیه السلام وارد شده است: حضرت احدیت جل جلاله دو فرشته را به صورت پیغمبر از یمن و یسار دجال مجسم می‌گرداند و به همه خلائق نشان می‌دهد. وقتی دجال خبیث فریاد می‌زند: «انا ربکم الاعلی»؛ من خدای شما هستم. این کلام به گوش تمام خلائق می‌رسد. یکی از آن دو فرشته می‌گوید: «کذبت»؛ تو دروغ گفتی. سپس فرشته‌ی دیگر می‌گوید: تو راست گفتی، دجال خبیث دروغ می‌گوید.

پس مؤمنینی که نور ولایت در زوایه‌ی دلشان طلوع کرده و به شکوفه فهم و ادراک آراسته شده‌اند، این معنا را ادراک می‌کنند و لکن منافقین و کسانی که دایره‌ی دلشان بی‌نور شده و از محبت الهی محروم‌اند، کلام فرشته‌ی دوم را حمل به تصدیق دجال می‌نمایند و از دین بیرون می‌روند و این است فتنه عظیم که خداوند تبارک و تعالی، انسان‌های محب و طالب حق را از آن محافظت می‌فرماید.^۱

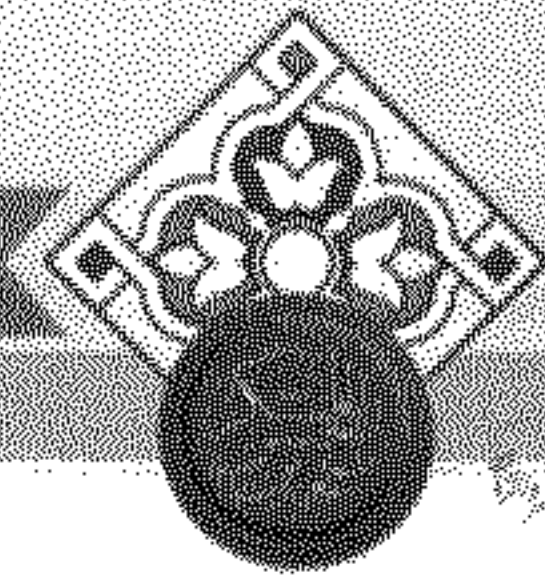
قضیه‌ای از اربع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

در روایت دیگری وارد شده است: خدای عزوجل، الیسع پیامبر را همراه با امام زمان علیه السلام می‌فرستد تا به مردمان بگوید که دجال دروغگوست. الیسع پیامبر به مردم خبر می‌دهد که باید از دجال بترسید و پیرو او نشوید که لعنت خداوند بر او باد.^۲

و خداوند، قوت و نیرویی به جناب الیسع کرامت می‌فرماید که دجال خبیث به پای او نمی‌رسد؛ تا آنجا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمودند: من این سخنان را به شما می‌گویم تا بفهمید و تعقل نمایید و در ذهن خود نگاه دارید و به گوش عقلی و قلب باطن خود برسانید تا از ظلالت و گمراهی محفوظ بمانید؛ زیرا فتنه‌ی دجال خبیث از جمیع فتنه‌ها شدیدتر است لذا فرموده‌اند: اگر کسی که به آتش دجال مبتلا گشته است به خداوند استغاثه نماید و فواتح سوره کهف که ده آیه‌ی اول آن سوره است را بخواند؛ آن آتش همانند آتش نمرود، سرد و سلامت گردد.

۱. بحار الانوار.

۲. بحار الانوار.



سید بن طاووس

در روایتی دیگر فرموده‌اند: هر کس سوره‌ی حمد را بخواند در آتش دجال گرفتار نشود.

نمازی جهت کشایش در امور

این نماز بسیار شریف که توسل به ساحت مقدس حضرت صاحب‌الامر علیه السلام است پس از نماز صبح به این صورت خوانده می‌شود: دو رکعت نماز حاجت خوانده و بعد از نماز با توجه قلبی به ساحت مقدس حضرت صاحب‌الامر علیه السلام ۱۰۰ مرتبه صلوات فرستاده و سپس ۷۰ مرتبه این ذکر شریف را بخوانید:

بسم الله الرحمن الرحيم

«یا فارسَ الحِجَازِ ادرِکَنِی یا اباصالحَ المهدی ادرِکَنِی یا اباالقاسمِ ادرِکَنِی ادرِکَنِی ادرِکَنِی وَ لا تَدَعَنِی فَاِنِّی عاجِزٌ ذَلیلٌ»^۱.

ختم دعای حجاب صاحب‌الامر علیه السلام

این دعا، حرز منسوب به صاحب‌الامر علیه السلام است که برای حفظ از بلاها و حل شدن مشکلات و خصوصاً عنایت آن حضرت بسیار مجرب می‌باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

«یا مالِکَ الرِّقابِ وَ یا هازِمَ الاحزابِ وَ یا مُفَتِّحَ الابوابِ وَ یا مُسَبِّبَ الاسبابِ سَبِّبْ لَنَا سَبِیًّا لا نَسْتَطِیعُ لَهُ طَلَبًا بِحَقِّ لالِهِ الا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ عَلَیَّ وَ لَیُّ اللهُ»^۲.

۱. حظ و لذت، مرحوم نائینی (ره).

۲. مهج الدعوات، سید بن طاووس (ره).

ختمی از نایب مقدر حضرت صاحب الامر علیه السلام

خواندن این ذکر و دعا برای هر مشکل و حاجتی، گشایش‌هایی را به همراه می آورد. (ان شاء الله)
اگر ممکن شد این دعا را سه مرتبه در سحر، صبح و عصر بخوانید که به لطف الهی و وجود مبارک صاحب الامر علیه السلام آثار و بشارت‌هایی به زودی ظاهر خواهد شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

«رَبِّ اسْأَلْكَ مَدَدًا رُوحَانِيًّا تُقْوِي بِهِ قَوَائِمَ الْكُلِّيَّةِ وَالْجُزْئِيَّةِ حَتَّى أَقْهَرَ بِمَبَادِي
نَفْسِي كُلَّ نَفْسٍ قَاهِرَةٍ فَتَنْقَبِضَ لِي إِشَارَةٌ دَقَائِقِهَا انْقِبَاضًا نَسْقُطُ بِهِ قُوَاهَا حَتَّى لَا
يَبْقَى فِي الْكَوْنِ ذُو رُوحٍ إِلَّا وَنَارُ قَهْرِي قَدْ أَحْرَقَتْ ظُهُورَهُ يَا شَدِيدُ يَا شَدِيدُ يَا ذَا
الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا قَاهِرُ يَا قَهَارُ اسْأَلْكَ بِمَا أُوَدِّعْتَهُ عِزْرَائِيلَ مِنْ أَسْمَائِكَ الْقَهْرِيَّةِ
فَانْفَعَلْتَ لَهُ النُّفُوسُ لِقَهْرِ أَنْ تُودِعَنِي هَذَا السِّرِّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ حَتَّى أَلَيَّنَّ بِهِ كُلَّ
صَعْبٍ وَأُذَلِّلَ بِهِ كُلَّ مَنِيْعٍ بِقُوَّتِكَ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ» و پس از دعا این ذکر
خوانده شود: «يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اسْأَلُكَ اللَّطْفَ بِمَا جَرَّتْ بِهِ
الْمَقَادِيرُ»^۱.

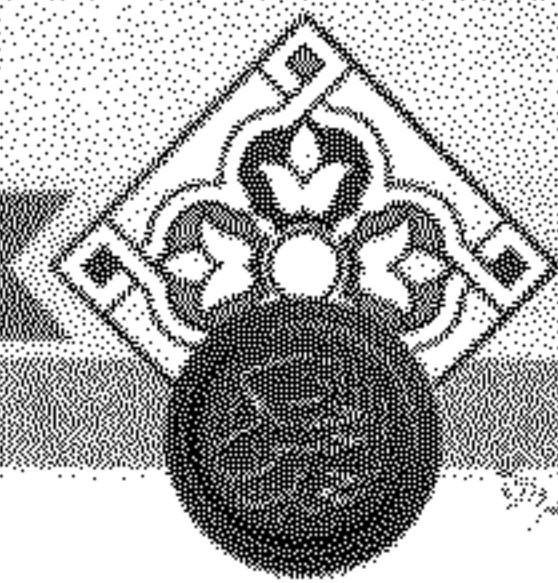
یا فارس الحجاز مددی مولا

«صلي الله عليك يا بقية الله يا نور الله في ظلمات الارض انظر الينا نظره رحيمه»؛

ای عشق من و بخت تو بیدار کجایی

جان می کند این دلشده دلدار کجایی

۱. دارالسلام، مرحوم محدث نوری (ره).



مکتب
مطهر

سازمان تبلیغات اسلامی

هر درد دوا دارد و آغاز هم انجام
انجام و دواي دل بیمار کجایی
مپسند که نومید روم در شب تاریک
ای اختر امید من زار کجایی
برگرد که برگشت دگر غافلگری گل
من نعره کشان در همه گلزار کجایی
بنشین که گلی پهلوی هر خار نشسته است
بخشای و بیاسای به بر خار کجایی
برخیز که برخاست خور^۱ از خاور روشن
مانده دلم از گرد غمت تار کجایی
«اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن عليه السلام صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه
الساعه و فی کل ساعه ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه
ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا برحمتک یا ارحم الراحمین»؛
خداوندا! هر کجا هست سلامت دارش و در هر ساعت و هر لحظه و
کمتر از لحظه، او را محافظت فرما و نصرت را نصیب فرما و راه گشا و
مراقب او باش و زمین وجودت را مطیع او قرار ده و عمر مبارکش را به
بلندای آفتاب مشیت مقدر فرما! به رحمت و فضل و کرمیت ای مهربان‌ترین
مهربانان!

«والسلام»

۱. خور. خورشید.